ره توشه

بسم الله الرحمن الرحیم

متون آموزشی طرح هجرت / ۱۴

ره توشه راهیان نور

ویژه نوجوانان

تابستان ۱۳۷۶

معاونت آموزش
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
(طرح هجرت)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم، معاونت آموزش
ره توشهٔ راهیان نور (ویژهٔ دانش آموزان راهنمایی) .ـ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۶ .
۲۱۶ص .ـ (دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم، مرکز انتشارات؛ ۵۴۵ : معاونت آموزش، متون آموزشی؛ ۱۴)
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱ . اسلام ـ راهنمای آموزشی. ۲ . اسلام به زبان ساده. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.
BP ۸ / ۸ر۷د۹ ۲۹۷/۰۷

فهرست نویسی پیش از انتشار توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

شابک ۰ ـ ۳۱۱ ـ ۴۲۴ ـ ۹۶۴ ISBN 964 - 424 - 311 - 0

دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم

نام کتاب: ره توشهٔ راهیان نور (ویژهٔ دانش آموزان راهنمایی)
نویسنده: معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی
حروفچینی، صفحه آرایی و نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانهٔ دفتر تبلیغات اسلامی
نوبت چاپ: اوّل / تابستان ۱۳۷۶
تعداد: ۵۰۰۰
قیمت: ۵۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم،
ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷ـ ۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۳۴۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran

امام خمینی«ره»

تبلیغات مسأله ای است پر اهمیت و حساس... ما هم باید به مسألهٔ تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همهٔ چیزهایی که هست، بیشتر به آن توجه کنیم.

«فرهنگ مبداء همه خوشبختیها و بدبختیهای یک ملت است. خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگِ آموزنده اسلامی، ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید.

امام خمینی«ره»

جوان ها زود متأثر از اموری می‌شوند؛ جوان‌ها یک نهال نورس هستند که این نهال نورس زود آسیب می بیند و زود هم تربیت می شود.

از فرهنگیان و متصدیان تعلیم و تربیت و... می خواهم که به مأموریت بزرگی که به آنها سپرده شده و مسئولیت عظیمی که به عهده گرفته اند توجه نمایند که با انحراف فرهنگ، کشور به انحراف کشیده می شود و نوباوگان و جوانان که امید ملت اسلام هستند اماناتی بس بزرگ و شریفند که خیانت در آن خیانت به اسلام و کشور است.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای«مدظله»

هنر در این است که انسان، کار را در لحظهٔ خودش انجام بدهد و زمان را بشناسد... هنر این مرد [حضرت امام خمینی(ره)] آن است که همیشه نیاز لحظه را فهمید... البته این کار ـ نیاز لحظه را بر آورده کردن ـ کار خیلی مهمی است... اوّلاً، درک و استعداد و تیزبینی می خواهد. ثانیاً، شجاعت و شهامت می خواهد؛ یعنی وقتی که دیگران کاری را نمی کنند او انجام بدهد.

«آن نکته ای که به نظر من خیلی مهم است این است که ما فرهنگ اسلامی را، فرهنگ کشور را... منحصر نکنیم به فرهنگ آموزشی، تحصیلی، کلاسی و مدرسه ای، بلکه بخشی از این فرهنگ، فرهنگ عمومی است...»

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای«مدظله»

اگر بتوانیم اخلاق و فرهنگ را اسلامی کنیم و مردم را با خلقیات اسلامی پرورش دهیم و صفاتی که توانست از یک جماعت کوچک در صدر اسلام ملتی عظیم و مقتدر درست کند در ملتمان زنده کنیم، شاهد بزرگترین دستاورد خواهیم بود.

بگردید ببینید، نیاز این زمان چیست و مردم، محتاج چه چیزی هستند؛ آن را از شرع مقدس اسلام بگیرید... آن را پخته کنید، آماده نمایید و مثل شیری، در کام مردم بریزید...

استفاده از هنر، بایستی به حداکثر برسد، کار هنر در تبلیغات، چیز بی بدیلی است؛ یعنی هیچ چیز، جای هنر را در تبلیغات نمی گیرد.
ما بایستی، این تبلیغات را با هنر همراه کنیم.

فهرست مطالب

مقدّمه ۱۳
پیش گفتار ۱۵

عقاید

درس اوّل: خدا شناسی ۲۱
کوچ پرندگان ۲۲
آثار ایمان به خدا ۲۳
امانتداری ۲۴
تواضع ۲۵
شجاعت ۲۶
درس دوم: صفات خدا ۲۸
اثبات توحید با استفاده از برهان فطرت ۲۸
لحظهٔ آخر ۲۹
مهربانی خدا ۳۱
بحث گروهی ۳۲
چه نتیجه ای می گیریم؟ ۳۳
عدل ۳۴
پرندهٔ کور ۳۵
درس سوم: نبوّت ۳۶

دلسوزی حضرت داود علیه‌السلام در مورد جوان مستضعف ۳۹
درخت متحرك ۴۰
ضامن آهو ۴۱
درس چهارم: امامت ۴۳
هدف نهایی ۴۳
راز دایره‌ها ۴۴
در وادی یابس چه گذشت؟ ۴۶
ارشاد با بذل مال ۴۸
درس پنجم: حضرت مهدی ۵۰
طرح خورشید پنهان ۵۱
بازی با کلمات ۵۴
سبزتر از بهار ۵۵
درس ششم: معاد ۵۷
آمادگی برای مسافرت ۵۷
توشه بر دوش به سوی سفر! ۵۸
پرسش در قبر ۵۹
برزخ ۶۰
چگونه پس از مردن دو باره زنده می‌شویم؟ ۶۱
دادگاه عدل الهی در قیامت ۶۳

احکام

درس اوّل: فلسفه احکام ۶۷
روش اجرای درس فلسفهٔ احکام ۶۷
۱. فلسفه‌های روشن و آشکار ۶۸
۲. فلسفه‌های دینی ۶۹
۳. فلسفه‌های علمی ۷۲
۴. فلسفه‌های تعبّدی ۷۳
درس دوم: احکام اجتهاد و تقلید ۷۶
بازی با کلمات ۷۶

۱. تقلید جاهل از جاهل ۷۷
۲. تقلید عالم از عالم ۷۸
۳. تقلید عالم از جاهل ۷۹
۴. تقلید جاهل از عالم ۷۹
فرق دو کلمه رو به روی هم چیست؟ ۸۰
احکام شماره ای ۸۰
درس سوم: احکام نماز جماعت ۸۴
«نماز جماعت» ۸۵
پوست و مغز ۸۶
نماز جماعت ظهر عاشورا ۸۹
چرا نماز را به جماعت بخوانیم؟ ۹۰
امام و نماز جماعت ۹۰
تب و نماز جماعت ۹۱
معمّا ۹۲
درس چهارم: اهمیت و مراتب امر به معروف و نهی از منکر ۹۵
آن چیست؟ ۹۷
او کیست؟ ۹۸
بیان خاطره ۹۹
«امر به معروف و نهی از منکر» ۱۰۰
درس پنجم: ویژگیهای آمر به معروف و ناهی از منکر ۱۰۱
«اسلام ناب محمدی» ۱۰۱
معمّا ۱۰۲
«مصادیق و موارد امر به معروف و نهی از منکر» ۱۰۳
معروف = ارزش ۱۰۵
منکر = ضدّ ارزش ۱۰۶

اخلاق

درس اوّل: شیطان ۱۱۱
سؤال ۱ ۱۱۵

سؤال ۲ ..... ۱۱۶
سؤال ۳ ..... ۱۱۷
سؤال۴ ..... ۱۱۷
درس دوم: شیطان۲ ..... ۱۱۹
داستان ۱۲۰
سؤال۱ ..... ۱۲۱
سؤال ۲ ..... ۱۲۳
نردبان ویل ۱۲۴
سؤال ۳ ..... ۱۲۵
علامت تسلیم شدن ۱۲۶
سؤال ۴ ..... ۱۲۶
درس سوم: شیطان ۳ ..... ۱۲۸
شیوهٔ سلمان فارسی ۱۲۸
سؤال ۱ ..... ۱۲۹
پیشینه رمی جمرات یا مبارزه با شیطان ۱۳۰
بهترین راه مبارزه ۱۳۱
پیشگیری ضربتی ۱۳۵
آخرین سؤال ۱۳۶

معارف

درس اوّل: امام خمینی«ره» و انقلاب اسلامی ۱۳۹
او کیست؟ ۱۳۹
سرو سبز تنها ۱۴۱
«خاطراتی از امام خمینی» ۱۴۲
امام و کودکان ۱۴۴
کیستم؟ ۱۴۶
این سخن از کیست؟ ۱۴۶
«رهبر آمد» ۱۴۷
«همگام با انقلاب اسلامی ایران» ۱۴۷

«شعارهای انقلاب» ۱۴۸
بوی نیلوفر ۱۴۹
خندهٔ خدا ۱۵۰
درس دوم: شهدا و دفاع مقدس ۱۵۲
بازی با کلمات ۱۵۲
فضیلت شهیدان در آیات و روایات ۱۵۳
شهادت در دید اولیای الهی ۱۵۴
«مثَل شهید» ۱۵۵
اثرات خون و حماسه آفرینی شهید در جامعه ۱۵۶
شوق شهادت ۱۵۷
همگام با دفاع مقدّس ۱۶۰
بازی با کارت ۱۶۱
کیست آن دلاور مرد؟ ۱۶۲
تو چرا می جنگی؟ ۱۶۳
(فرهنگ جبهه) ۱۶۳
درس سوم: مسابقه «گلواژه آفرینش» ۱۶۵
خاتم الانبیاء ۱۶۵
پیش از اجرا ۱۶۵
روش اجرا ۱۶۶
مشروح یک مسابقه ۱۶۷
توضیح برای شرکت کنندگان ۱۶۸
درس چهارم: ولایت فقیه و روحانیت ۱۷۱
«شمیم ولایت» ۱۷۱
رازستارگان ۱۷۴
سؤالات ۱۷۴
درس پنجم: کتاب و کتابخوانی ۱۷۶
«بهترین یار» ۱۷۶
«سخن ادیب» ۱۷۸
«گنجینه کتاب» ۱۷۹

«جدول» ۱۸۱
«کار در خانه» ۱۸۱

اردوداری

مقدّمه ۱۸۵
درس اوّل: اردو ۱۸۷
حفظ دین ۱۹۱
درس دوم: برنامه داخل ماشین ۱۹۳
۱ . اعلام برنامه ۱۹۳
درس سوم: «احکام در اردو» ۱۹۷
قالبهای مختلف ارائه مسائل شرعی ۱۹۷
«مهمانی ایمان» ۱۹۹
درس چهارم: مسابقه و سرگرمی ۲۰۲
بازی با واژه‌ها ۲۰۲
سرگرمی ریاضی در اردو ۲۰۳
دقت و هوش ۲۰۳
جدول ریاضی ۲۰۳
بازی با کلمات ۲۰۴
معما ۲۰۵
جواب معماها ۲۰۵
بازی و مسابقه ۲۰۵
۱ ـ مسابقه امدادی ۲۰۶
۲ . مسابقه سرعت، دقت ۲۰۸
جدول ۲۰۸
درس پنجم: شعر در اردو ۲۱۱
سرود اردو ۲۱۲

مقدّمه

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برای تدوین مواد تبلیغی، مجموعه‌ای آموزشی را تحت عنوان «ره توشهٔ راهیان نور» که حاوی موضوعات قرآنی، اعتقادی، احکام شرعی، اخلاقی، سیاسی است، پی ریزی کرد. این امر پس از تأکید مقام معظم رهبری ـ مدّ ظله العالی ـ بر «فراهم کردن مواد تبلیغ» شتاب بیشتری گرفت.

هدف از این کار آن است که مبلغان ارجمند در گزینش موضوعات مناسب تبلیغی یاری شوند و نیز در سراسر کشور، وحدت رویّهٔ تبلیغی و جهت دار ایجاد شود و هماهنگی های لازم در این امر عظیم صورت پذیرد و همچنین مبلغان ارجمند با مواد و روشهای جدید تبلیغی ـ خصوصاً آنچه ارتباط با دانش آموزان ابتدایی دارد ـ آشنا شوند و بدین طریق نیاز فکری و روحی آنها را تأمین کنند.

در این زمینه از فضلای گرامی دعوت شد تا کار تدوین «ره توشه» در سطوح مختلف و در رشته های گوناگون به انجام رسد؛ چون مخاطب مبلّغان از نظر علوم و معارفی که باید به آنها عرضه شود یکسان و یک سطح نیستند.

سرانجام پس از نظر خواهیهای بسیار، «ره توشه» در سطوح مختلف تدوین شد.

روشن است که تکمیل این گونه مباحث در گرو پیشنهادها و انتقادهای سازنده همهٔ

نیک‌اندیشانی است که امر تبلیغ را با اهمیت تلقی می‌کنند. به همین خاطر از همهٔ آنان انتظار می‌رود که نظرهای سازنده و اصلاحی خویش را در این زمینه به مسئولان ارائه دهند تا این حرکت عظیم، با طرحها، مقاله‌ها و همکاری ایشان غنا و تکامل یابد.

در اینجا برخود فرض می‌دانیم از مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، واحد ویرایش و تایپ که با تلاش و همکاری خود در تدوین این مجموعه تلاش خالصانه داشته‌اند، صمیمانه تشکر کنیم.

از خداوند متعال خواستاریم که مبلغین محترم، بیش از پیش در انجام رسالت دینی خود کوشا و موفق باشند.

امیدواریم که این خدمت کوچک در پیشگاه حضرت حق و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مقبول افتد.

دفترتبلیغات حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مبلغین

(طرح هجرت)

پیش گفتار

فاذا فرغت فانصب والی ربك فارغب

انشراح/ ۷ و ۸

بی شک بالاترین ووالاترین عنصری که در موجودیت هرجامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است.

امام خمینی(ره)

اینک شما ای شاگردان مکتب امام صادق ﷺ پس از تلاش پیگیر در کسب دانش از سرچشمهٔ زلال علم و معرفت حوزه های علمیه و جهادی مستمر در غلبه بر هواهای نفسانی و کسب فیض از سیرهٔ عملی علمای ربّانی، براساس عهد و پیمانی که خداوند از شما گرفته «**ما اخذ اللّه میثاقاً من أهل الجهل بطلب تبیان العلم حتّی اخذ میثاقاً من اهل العلم ببیان العلم للجهال، لان العلم قبل الجهل**»[1] نوبت فداکاری و تلاش مضاعف شما رسیده که با حضور گسترده و فعالانه خود در میدان مبارزه با تهاجم فرهنگی و مقابله با انواع مکر و حیله های دشمنان بیرون و درون، کودکان و نوجوانان این مرز و بوم را یاری نموده تا با شناخت صحیح از فرهنگ اصیل اسلام، استقلال فرهنگی این کشور را حفظ نمایید. ایام تابستان، فرصت بسیار مناسبی برای ترویج آنچه که از علم و عمل اندوخته اید است تا زکات آنرا پرداخته «**زکاة العلم**

---

۱. بحارالانوار ج۲ ص ۲۳.

تعلیمه من لایعلمه»[1] و نونهالانی را که فارغ از آموزش مدرسه‌ای گشته‌اند، پرورشی داده تا محبوب خداوند قرار گیرند چرا که «**ان الله لیبغض العبد الفارغ**»[2].

چه بسیار پر ارج است این سرپرستی و نگاهبانی شما از این عزیزان، تا جائیکه آنها را با خود همراه کرده و به بهشت برین خداوند رهنمون می سازید «**یقال للفقیه ایها الکافل لأیتام آل محمد الهادی لضعفاء محبّیهم ومواليهم قف حتّی تشفع لمن اخذ عنك او تعلم منك**»[3]. و خود نیز پاداشی برابر همه آن کسانی که بوسیلهٔ شما هدایت یافته‌اند خواهید برد «**من علم باب هدی فله مثل اجر من عمل به ولاینقص اولئك من اجورهم شیئاً**».

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، همچون سالهای گذشته جهت یاری شما در این هجرت خدایی، متون آموزشی متناسب با روحیه و افکار کودکان و نوجوانان را تهیّه و در اختیار شما قرار می دهد که امید است مورد استفاده قرار گیرد. لازم است از زحمات حجج اسلام آقایان: ۱ ـ یحیی کبیر مسؤول محترم تحقیقات ۲ـعلی شهیدی قائم مقام تحقیقات ۳ ـ حسین حقیقت معاونت پژوهشی که با سعی و تلاش و هماهنگی و نظارت این مهم را به پایان رساندند تشکر شود.

عزیزانی که حاصل زحمات آنان پیش روی شما قرار دارد و ما را در تهیه این متون یاری نمودند، عبارتند از حجج اسلام: فیاضی ـ اعلمی ـ رضایی ـ شریفی ـ فتحعلی ـ نامدار ـ علیینی ـ لطفیان ـ تقدیری ـ صالحی ـ قربانی ـ خونجگری ـ فراهانی و اعضای هیئت تحریریه آقایان: غضبانی ـ جنّتی ـ خیری ـ علیینی، صادقی ـ صالحی.

مسؤول مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

محمد حسن راستگو

---

۱. بحارالانوار ج۲ ص۲۵.

۲. من لایحضره الفقیه ج۳ ص۱۰۳.

۳. میزان الحکمة ج۶.

عقاید

ملحق

درس اوّل:

خدا شناسی

مربی در ابتدا از دانش آموزان می خواهد تا در بارهٔ کوچ پرندگان، مطالبی بیان کنند و او نکات مهم را روی تخته می نویسد.

۱ ـ پرندگانی که مهاجرت می کنند: پرستوها ـ لک لک ها و ...

۲ ـ فصل پرواز.

۳ ـ طول مدت پرواز (زمان)

۴ ـ مسافت پرواز.

۵ ـ سرعت در حال پرواز

۶ . تصادف کردن در حین پرواز

۷ ـ جهت یابی و ...

بعد با استفاده از مطالب خود آنها و کامل کردن نواقص اطلاعاتشان اهمیت پرواز پرندگان و کوچهای آنها را بیان نموده، آن را با پرواز هواپیماهای پیشرفته و فضاپیماها مقایسه و دانش آموزان را به خالق عالم و قادر این پرندگان راهنمایی کند.

کوچ پرندگان

همهٔ شما پرواز دسته جمعی پرندگان و سرعت آنها را دیده اید. آیا تا به حال دیده اید که دو یا چند پرنده در حال پرواز به یکدیگر برخورد کنند؟ چرا؟ در اواخر تابستان بسیاری از پرندگان نقاط مختلف جهان آشیانهٔ خود را ترك و به مقصد جنوب پرواز می کنند تا زمستان را در آنجا باشند. گاهی به قاره های دیگر که در حدود هزار کیلومتر با محل اصلی فاصله دارد می روند و در بهار سال آینده به آشیانه نخستین خود باز می گردند. آیا می دانید آنها چطور راه خود را می یابند؟

در ضمن آزمایشهای دانشمندان، یک بار چند لک لک قبل از زمان مهاجرت پاییزی از آشیانه شان به جای دیگر منتقل شدند تا ببینند آیا پرنده در جهت یابی دچار مشکل می شود یا نه؟ ولی دیدند که در موعد مقرر، کوچ به طرف همان مقصد اصلی که سالهای قبل کوچ می کردند جهت گیری و پرواز نمودند.

در مورد دیگر چند پرنده را با هواپیما تا مسافت چهار صدمایل (حدود هفتصد کیلومتر) از آشیانه خود دور کردند. وقتی پرندگان آزاد شدند دوباره به همان جا برگشتند!

عجیب تر اینکه پرندگان غالباً در شب پرواز می کنند و با این حال از مسیر خود منحرف نمی شوند. دانشمندان معتقدند که آنها از روی ستارگان جهت را شناسایی و حرکت می کنند.

وقتی کریستف کلمب به قارهٔ امریکا نزدیک می شد دستهٔ بزرگی از پرندگان را دید که به طرف جنوب درحال پروازند و از اینجا متوجه شد به خشکی نزدیک شده اند بنابراین مسیر خود را در جهت جنوب غربی تغییر داد تا در مسیر پرندگان حرکت کند.

اغلب پرندگان در طول مهاجرتهای خود توقفهای نسبتاً کوتاهی دارند اما یکی از پرندگان به نام مرغ باران طلایی به یک مهاجرت طولانی بدون توقف برفراز

اقیانوس می پردازد. او می تواند از «نُوا اسکوشیا» مستقیم به امریکای جنوبی برود. یعنی یک مسافت دو هزار و چهارصد مایلی (نزدیک به ۴۵۰۰ کیلومتر) را از روی آب بدون توقف پرواز کند!

آیا می توانید قدرت پرواز این پرنده را با قویترین هواپیما مقایسه کنید!

آیا می دانید یک هواپیما برای پرواز کردن و فرود آمدن و جهت یابی و هدایت به چه دستگاههای پیچیده ای نیازمند است و اگر یک لحظه ارتباط او با برج مراقبت قطع شود چه خواهد شد؟

حال که به اهمیّت پرواز پرندگان پی بردیم جای این سؤال است که چه کسی آن سیستم بسیار پیچیده کنترل پرواز را در جثه کوچک این پرنده مهاجر جای داده است؟

آثار ایمان به خدا

کسانی که واقعاً به خدا ایمان پیدا کنند این ایمان در اخلاق و رفتار و زندگی آنها آثار نیکویی به جا خواهد گذاشت و در مقابل افرادی که ایمان به خدا نمی آورند آثار منفی آن در زندگی شخصی و اجتماعی آنها مشهود است که ما در اینجا به بعضی از آن آثار اشاره می کنیم[1].

افراد با ایمان	افراد بی ایمان
۱ ـ امیدوار به آینده و بعد از مرگ	۱ . نا امید از زندگی بعد از مرگ
۲ . تواضع	۲ . تکبر
۳ . انفاق به دیگران	۳ . مال اندوزی و حرص

---

۱ . مربی از دانش آموزان بخواهد تا آثار ایمان واقعی به خدا در اخلاق و رفتار و زندگی افراد با ایمان را بیان کنند. و روی تخته سیاه بنویسند.

۴ . شکرگزاری
۵ . دوری از گناه
۶ . کار و تلاش
۷ . محبت به دیگران
۸ . گذشت و عفو از مسائل شخصی
۹ . راستگویی
۱۰ . در پی روزی حلال بودن
۱۱ . امانتداری

۴ . ناسپاسی
۵ . انجام گناه چشم داشتن به مال مردم
۶ . سستی و تنبلی
۷ . بغض و کینه
۸ . سختگیری و انتقام.
۹ . دروغگویی
۱۰ . حرامخواری
۱۱ . خیانت در امانت[1]

امانتداری

سال هفتم هجرت بود، پیامبر ﷺ همراه ۱۶۰۰ نفر سرباز جانباز اسلام، برای فتح قلعه های خیبر که در ۳۲ فرسخی مدینه قرار داشت به سوی خیبر روانه شدند، مسلمانان در بیابان خیبر مدتی ماندند و نتوانستند قلعه های خیبر را فتح کنند، در این مدّت از نظر غذایی در مضیقهٔ سختی قرار گرفتند، به طوری که از شدت گرسنگی، از گوشت بعضی از حیوانات که مکروه است مانند اسب و قاطر استفاده می کردند!

در این موقعیت چوپان سیاه چهره ای که گوسفندان یهود را می چرانید به حضور پیامبر ﷺ آمد و مسلمان شد و سپس گفت: «این گوسفندان مال یهودیان است، در اختیار شما می گذارم».

پیامبر ﷺ با کمال صراحت در پاسخ او فرمود: «این گوسفندها در نزد تو امانت هستند. در آیین ما خیانت به امانت جایز نیست، بر تو لازم است که همهٔ

---

۱ . مربی محترم می تواند با استفاده از داستانهای متنوع این مطالب را در آن قالب بیان کند.

گوسفندان را به در قلعه ببری و به صاحبانش برسانی.»

او فرمان پیامبر ﷺ را اطاعت کرد و سپس به جبهه مسلمین بازگشت[1].

تواضع

ملا احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی یکی از مراجع بزرگ شیعه در زمان خود بود که در سال ۹۹۳ هجری قمری در نجف اشرف رحلت کرد و همانجا به خاك سپرده شد. در یکی از سفرهایش، مردی از همسفران که او را نمی شناخت به او گفت: «جامه های مرا ببر کنار آب و بشوی و چرك آنها را بگیر!»

ملا احمد قبول کرد و لباسهای آن مرد را شست و آورد، در این هنگام آن مرد شرمنده شد و مردم او را سرزنش می کردند زیرا دیگران مقدس اردبیلی را به او معرفی کرده بودند و او متوجه شده بود که به یک عالم بزرگ و مرجع تقلید شیعیان چنین دستوری داده است!

مقدس اردبیلی فرمود: «چرا او را سرزنش می کنید! اتفاقی نیفتاده، هر برادری از برادران دینی بر گردن برادر دیگرش بیش از این حق دارد!»

حاج شیخ عباس قمی که از دانشمندان بزرگ اسلام است می گوید: مقدس اردبیلی این اخلاق را از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام پیروی کرده است زیرا:

«روزی امام هشتم علیه السلام وارد حمامی شد، شخصی در حمام بود که آن حضرت را نشناخت و به او گفت: بیا مرا کیسه بکش! امام قبول کرد و به کیسه کشیدن مشغول شد. سپس مردم آمدند و امام را شناختند و از امام معذرت خواهی

---

۱. سیره ابن هشام، ج۳، ص۳۴۴.

کردند. امام با مردم سخن می گفت تا نگران نباشند و همین گونه ادامه سخن داد تا کیسه کشیدن بدن آن مرد را تمام کرد.[۱]

شجاعت

شهید آیت الله سید حسن مدرس که به دست دژخیمان رضاشاه در تبعیدگاه خواف در دهم آذرماه ۱۳۱۷ شمسی هنگام افطار روز ۲۷ ماه رمضان ۱۳۵۶ قمری به شهادت رسید یکی از آزاد مردان بی نظیر تاریخ است.

شبی «یزدان پناه» از طرف رضاخان پهلوی، ده هزار تومان (به ارزش آن زمان) نزد مدرّس آورد و گفت: «رضاخان این پول را داده بگیر و ساکت باش.»

مدرّس پاسخ داد: «پول را زیر تشک بگذار و برو به اربابت رضاخان بگو تا دینار آخرش را خرج نابودی تو می کنم! اگر راضی بود که هیچ وگرنه بیا و از همانجا که پول را گذاشتی بردار و برو.»

این، یکی از آثار ایمان به خداست که انسان با ایمان فقط از خدا می ترسد و از هیچ کس جز او چیز نمی خواهد و به این راحتی در مقابل بزرگترین قلدر زمان خود می ایستد و مبارزه می کند!

آشنا

تو را می شناسم
تو آیینه هستی
دلت صاف و روشن
و بی کینه هستی

---

۱. فوائد الرضویه، محدث قمی، ص۲۴.

تو را می شناسم
تویی خندهٔ گل
تویی شعر زیبا
در آواز بلبل
تو بوی گل یاس
تو آب روانی
تو خیلی بزرگی
تو یک آسمانی
بهارم تو هستی
تو که بی ریایی
تو را می شناسم
خدایی، خدایی

علی محمد شهیدی فر

درس دوم

صفات خدا

با استفاده از کلمات به هم ریخته زیر چند صفت از صفات خدا را بسازید و آن را معنی کنید[1]

عا ـ در ـ وا ـ کم ـ خا ـ لم ـ دل ـ ها ـ عا ـ مهر ـ ر ـ بان ـ زق ـ حیم ـ حد ـ را ـ لق ـ قا ـ صم ـ مد ـ رك ـ قا ـ هد ـ سا ـ ظر ـ شا ـ نا ـ مع.

مثلاً: عا + دل = عادل

قا + در = قادر

مربی پیرامون هریک از صفات با استفاده از مطالب صفحات بعد و معلومات خود توضیح دهد.

اثبات توحید با استفاده از برهان فطرت

چند گرفتاری سخت و شدید را نام ببرید: سقوط هواپیما، غرق شدن کشتی ـ بیماری سختی که همه پزشکان از مریض قطع امیدکرده باشند. اتومبیلی که در

---

۱. مربی ابتداءً. این مطالب را روی تخته نوشته، از دانش‌آموزان می خواهد که با ترکیب آنها صفات خدا را بسازند. آنگاه با کمک دانش‌آموزان در بارهٔ معنی آنها توضیح دهد.

سراشیبی تندی قرار گرفته و ترمز آن هم ببرد. راننده ای که با سرعت زیاد در حال حرکت و ناگهان یک پرتگاه را بر سر راه خود می بیند.

اینها نمونه هایی از مشکلات و گرفتاریهایی است که کم و بیش اتفاق می افتد و راه چاره اش از قدرت ما انسانها خارج است. آیا اکنون هیچ یک از این موارد برای شما پیش آمده است؟ چه کرده اید؟

آیا تاکنون سرگذشت کسانی را که دچار چنین حوادثی شده اند، خوانده اید که در آن لحظات آخر چه کرده اند؟ آیا از کسانی که با چنین وقایعی روبرو شده و سپس نجات یافته اند پرسیده اید چگونه نجات یافته اند؟

در این گونه موارد تمام افراد گرفتار از هر دین و مذهب و ملتی که باشند متوجه یک قدرت بزرگ می شوند زیرا در این موقع است که به ناتوانی دیگر قدرتها پی می برند و متوجه منبع اصلی قدرت می شوند که یکی بیشتر نیست. آیا می دانید آن قدرت کدام است؟

لحظهٔ آخر

دوستی می گفت: که در یک کشتی اقیانوس پیما سوار بودم و از قاره ای به قارهٔ دیگر می رفتم نزدیک دو هزار مسافر در این کشتی بودند، انواع وسائل تفریح از قبیل سینما، تئاتر، استخر و مغازه های متعدد، بازیها و... در آنجا وجود داشت و همهٔ مردم سرگرم بودند. برای تشریفات، محل کوچکی هم برای عبادت ساخته بودند و من چندبار که به آنجا سرکشی کردم دیدم در فضای کوچک آنجا بجز دو سه پیرمرد و پیرزن دیده نمی شود.!

ناگهان در بولتن کشتی خبر داده شد که چند کوه یخ موّاج در مسیر کشتی وجود دارد، چون مسافران کم وبیش از سر نوشت کشتی «تی تانیک»[1] و برخورد آن با

---

۱. کشی تی تانیک مجهزترین کشتی عصر خود بود که ناخدای آن گفته بود خدا هم نمی تواند کشتی مرا غرق کند اتفاقاً در همان سفر اول با کوه یخ تصادف کرد و نزدیک به دو هزار نفر که اغلب از ←

کوه یخی اطلاع داشتند و می دانستند که اگر برخورد شود بیش از ۱۵۰۰ نفر ازبین خواهند رفت، دچار ترس زیادی شدند و همه آنها دست به دعا و تضرع و زاری برداشتند و به اتاق کوچک محل عبادت هجوم آوردند به طوری که آن محل پر از جمعیت شد و جمعیت زیادی هم پشت در و داخل راهروها نشسته بودند.

در میان این افراد چند نفر مادیگرا وجود داشت که چند ساعت قبل مشغول بحث در باره خدا و منکر او بودند.

اما همین اشخاص بی دین را مشاهده کردم که در آخرین لحظات خطر ناچار شدند که رو به خدا آورند و با همه همصدا شوند!

شنیدم یکی از آنها به کسی که در کنارش ایستاده بود می گفت: ما با شما هم عقیده شدیم. بایستی پناهگاهی برای موقع بیچارگی باشد![1]

چرا در آن لحظات آخر همه متوجه خدای واحد شدند و او را پناه خود گزیدند؟ چرا گروهی از آنها به پناهگاه دیگری رو نیاوردند؟

زیرا در آن لحظات تمام پرده های نادانی و لجاجت کنار می رود و انسان می بیند که از هیچ کس کاری ساخته نیست وتنها اوست که می تواند پناه بی پناهان باشد. چون سرچشمه همهٔ خوبیهاست و همه چیز در دست اوست![2]

اگر انسان همواره در زندگی به این مطلب ایمان داشته باشد دیگر از غیر خدا ترسی نخواهد داشت زیرا کسی جز او قدرتی ندارد. پس از چه چیز بترسد! و از طرف دیگر به دیگران هم امیدی ندارد تا برای نیازمندیهایش به سوی او دست دراز کند و از آنها کمک بخواهد! تمام توکل او به خداست چون دیگران از

ثروتمندان بودند دراین حادثه جان دادند.

۱. سالنامه نوردانش، سال ۱۳۴۲، ص۵۴.

۲. در این زمینه داستان حضرت ابراهیم ـ علیه السلام ـ و ایمان او به خدای یگانه نمونهٔ خوبی است. او حتی در آن لحظات سخت از جبرئیل و ملائکه دیگر کمک نخواست و گفت امید من به خداست و خداهم آتش را بر او گلستان ساخت.

خود چیزی ندارند[1].

مربی می‌پرسد آیا شما می‌توانید از راههای دیگری یگانگی خدا را ثابت کنید؟

ممکن است دانش‌آموزان از راههای دیگری که در سالهای گذشته بیان شده است یا از راههایی که در کتابهای درسی خود خوانده‌اند یعنی برهان تمانع (لو کان فیهما الهة إلاّ الله لفسدتا) یا از راه هماهنگی جهان دلیل بر یگانگی خدا بتوانند اثبات کنند. در اینجا از آنها خواسته می‌شود که این براهین را بیان کنند تا هم یادآوری باشد و هم آنان که تاکنون نشنیده‌اند، بدانند.

مهربانی خدا

روزی پیامبر اکرم ﷺ، در حالی که لبخندی بر لب داشت به طرف آسمان نگاه می‌کرد. شخصی از علت لبخند آن حضرت سؤال کرد، رسول گرامی ﷺ فرمود:

ـ به آسمان نگاه می‌کردم، دیدم دو فرشته به زمین آمدند تا پاداش عبادت شبانه روزی بندهٔ با ایمانی را که هر روز به عبادت و نماز مشغول می‌شد، بنویسند. ولی او را در محل عبادتش نیافتند، او در بستر بیماری افتاده بود.

آنها به حضرت باری تعالی عرض کردند: ما بر طبق معمول برای نوشتن پاداش عبادت آن بندهٔ با ایمان به محل نماز او رفتیم، ولی او را در محل نمازش نیافتیم، زیرا در بستر بیماری آرمیده بود.

خداوند به آن دو فرشته فرمود:

تا او در بستر بیماری است پاداشی را که هر روز برای عبادت او می‌نوشتید، بنویسید.

---

۱. بهترین راه شناخت خدا، ج۲، ص۹۸ ـ برای مطالعه بیشتر به «پیام قرآن»، ج۳، ص۱۵۵ تا ۱۶۵ مراجعه کنید.

بر من است که پاداش اعمال او را تا آن هنگام که در بستر بیماری است، برایش در نظر بگیرم[۱].

بحث گروهی

مربی: امروز می‌خواهیم در بارهٔ طرز کار، اجزاء و وظیفهٔ هریک از اجزای یک اتومبیل بحث کنیم.

هریک از دوستان به ترتیب قسمتی از اتومبیل، کار آن، اندازه و جنس آن را بیان کنند!

۱ـ چرخ
۲ـ موتور
۳ـ سیلندر
۴ـ پیستون
۵ـ دینام
۶ـ رادیاتور
۷ـ چراغ
۸ـ کلید
۹ـ شیشه
۱۰ـ ترمز
۱۱ـ مخزن بنزین
۱۲ـ بخاری
۱۳ـ جعبهٔ دنده
۱۴ـ فرمان
۱۵ـ اتاق
۱۶ـ صندلی
۱۷ـ سیم کشی‌ها
۱۸ـ شیلنگ
۱۹ـ دودکش
۲۰ـ کلاچ و...

مربی از دانش‌آموزان می‌خواهد که کار، جنس و اندازهٔ هریک از این اجزاء را بیان کنندو این طور نتیجه می‌گیرد که برای به حرکت درآمدن یک اتومبیل و امکان استفادهٔ صحیح از آن همهٔ این اجزاء لازم هستند و باید در کنارهم قرار بگیرند

---

۱. بحار الانوار، ج۲۲، ص۸۳... داستانهای «بحار الانوار ـ ناصری محمد ص۱۹. مؤسسهٔ فرهنگی آفرین.

و هریک وظیفهٔ خود را بخوبی انجام دهند برای اینکه هرکدام بتوانند بخوبی کار خود را انجام بدهد باید از جنس مخصوص و در اندازهٔ خاص خود ساخته شود.

آیا می توان همه اجزای یک اتومبیل را به یک شکل و از یک جنس ساخت؟ چرا

آیا می توان همه اجزای یک اتومبیل را از پلاستیک ساخت؟ چرا؟

آیا می توان همه اجزای یک اتومبیل را از شیشه ساخت؟ چرا؟

آیا می توان همه اجزای یک اتومبیل را در یک اندازه ساخت. مثلاً چراغ اتومبیل به اندازهٔ چرخ آن باشد و یا فرمانش به اندازه آینه اش باشد؟ چرا؟

چه نتیجه ای می گیریم؟

برای اینکه یک مجموعه ای بتواند یک کار منظم انجام دهد باید اجزای مختلف با تمام اختلاف در کنارهم قرار گیرد و باهم همکاری داشته باشند و اگر همه آنها یکسان باشند هیچ کاری نمی توانند انجام دهند.

این جهان هم یک مجموعهٔ به هم پیوسته است که دارای یک هدف مشخص است (سیر به سوی خدا) برای اینکه بخوبی اداره شود لازم است دارای اجزای مختلف با کارهای مختلف باشد و اگر این اختلاف نباشد اداره نخواهد شد و به همین علت در جهان هم خاك لازم است و هم کوه و هم دشت یا هم گیاه و هم حیوان و هم آب و ... .

اگر همه موجودات درخت بودند چه می شد؟ اگر همه آب بودند چه می شد ...

یک اجتماع هم برای خوب اداره شدن باید افراد گوناگون داشته باشد. اگر تمام افراد از نظر قدرت جسمانی و فکری یکسان باشند بسیاری از کارها تعطیل خواهد شد برای همین باید بعضی از موجودات مهربان باشند تا بتوانند وظیفه مادری را انجام دهند. بعضی خشن باشند تا بتوانند مشکلات را ازبین ببرند. بعضی دیگر فکر قوی داشته باشند تا بتوانند اختراع کنند. بعضی جسم قوی داشته باشند تا جلو دشمنان را بگیرند و بعضی طاقت گرما را داشته باشند تا بتوانند

در مناطق گرم زندگی کنند و بعضی طاقت سرما را داشته باشند.

پس این تفاوتها و اختلافها، لازمهٔ خوب اداره شدن اجتماع است، و اگر اینها نباشند نیازهای اجتماع بخوبی برآورده نخواهد شد. ولی به شرط اینکه هرکسی استعداد خود را کشف نماید و جایگاه خود را در ادارهٔ اجتماع پیدا کند و وظیفه اش را بدرستی انجام دهد.

ما می گوییم خدا عادل است و عدل یعنی هرچیزی را در جای خود قرار دادن. با توجه به این تعریف آیا اگر خداوند موجود است و انسانها را برای انجام کارهای مختلف، متفاوت بیافریند عادل است یا اینکه همه را یکسان خلق کند؟[1]

عدل

روزی حضرت موسی علیه‌السلام از محلی عبور می کرد، در کنار کوهی بر سر چشمه ای رسید. با آب چشمه وضو گرفت و بالای کوه رفت تا نماز بخواند. در این موقع اسب سواری به آنجا رسید. از اسب پایین آمد و مقداری آب نوشید. در موقع رفتن کیسهٔ پول خود را فراموش کرد و رفت. بعد از او چوپانی کیسه را یافت و برداشت.

بعد از آن پیر مردی بر سر چشمه آمد که ظاهرش معلوم بود بسیار تنگدست است. دستهٔ هیزمی بر روی سر داشت. هیزمها را یک طرف نهاد و برای استراحت در کنار چشمه خوابید.

چیزی نگذشت که اسب سوار برگشت و اطراف چشمه را برای پیدا کردن کیسهٔ پول جستجو کرد ولی پیدا نکرد. از پیرمرد پرسید ولی او اظهار بی اطلاعی کرد. بین آن دو نفر کلماتی گذشت که منجر به زد و خورد گردید. سرانجام اسب سوار آن قدر هیزم کش را زد که جان داد.

---

۱. * مطالب دیگری در بارهٔ عدل در ره توشه سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ موجود است.

حضرت موسی علیه‌السلام عرض کرد: پروردگارا، این چه پیشامدی بود؟ عدل در این قضیه چگونه است؟ پول را چوپان برداشت ولی پیرمرد مورد ستم واقع شد. خطاب رسید موسی همین پیرمرد پدر آن اسب سوار را کشته بود. این قصاص خون پدرش شد. در ضمن پدر اسب سوار به پدر چوپان به اندازهٔ پول همان کیسه مقروض بود از این رو به حق خود رسید. من از روی عدل و دادگری حکومت می کنم.[1]

پرندهٔ کور

یکی از یاران پیامبر (انس بن مالک) می گوید: همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به بیابان رفتم پرنده‌ای را در آنجا دیدم که آواز مخصوصی از او شنیده می شد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: به من فرمود: آیا می دانی این پرنده چه می گوید؟

عرض کردم: «خدا و رسولش آگاهتر است.»

فرمود: می گوید: خداوندا، نور چشمم را از من گرفتی و مرا کور آفریدی، روزی مرا به من برسان، من گرسنه ام.

ناگهان دیدم ملخی پرواز کنان آمد و بر دهان او نشست و آن پرندهٔ کور، ملخ را بلعید.

در این هنگام آواز پرنده بلند شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: «آیا می دانی این پرنده چه می گوید؟!»

عرض کردم: خدا و رسولش آگاهتراست!

فرمود: می گوید: حمد و سپاس خداوندی را که یاد آورنده اش را فراموش نمی کند و کسی را که به خدا توکل کند، کارهایش را درست می کند[2].

---

۱. سفینةالبحار، ج۲، ص۴۳۲.

۲. تفسیر روح البیان، ج۴، ص۹۶و ۹۷. مربی در بحث توکل یا بحث رازقیت خداوند این داستان را مطرح کند.

درس سوم:

نبوّت

اقسام فاصله (دوری و نزدیکی)

- مسافت و مکان مثل فاصلهٔ بین تهران و قم، کره زمین و کرهٔ ماه
- زمان مثل فاصلهٔ بین امسال و صدسال پیش یا ۱۴۰۰ سال پیش
- علمی مثل فاصله بین یک کودک و یک دانشمند بزرگ

همهٔ اینها فاصله است ولی هر کدام با دیگری تفاوت دارد و اگر بخواهیم بین دو طرف هر یک از این فاصله‌ها ارتباط برقرار کنیم ارتباط بین آنها با هم فرق دارد.

چگونه می‌توان بین دو نقطه‌ای را که با هم فاصلهٔ مکانی دارد، ارتباط داد؟ با اتومبیل، کشتی، هواپیما، دوچرخه، پیاده‌روی، فضاپیما (در مورد کرات آسمانی) و ...؟ یا به وسیله رادیو، مطبوعات، تلفن، نامه، بی‌سیم، ماهواره و ...؟[1]

---

۱. ممکن است دانش‌آموزان انواع دیگر فاصله مثل فاصله از نظر مالی را هم بگویند که می‌نویسیم ولی

چگونه می توان بین دو طرف را که از نظر زمانی فاصله دارند به هم وصل کرد؟ به وسیله تاریخ که یا کتاب است یا فیلم یا نوار و یا افرادی که سنّ زیادی دارند![1]

برقراری ارتباط بین دو طرف فاصله از نظر علمی

- آن که در سطح علمی پایین است آنقدر درس بخواند و کوشش کند تا بتواند سخنان آن دانشمند را بفهمد.
- آن که در سطح علمی بالاست آنقدر ساده سخن گوید تا آن کودک هم حتی فرضیه های علمی را بتواند بفهمد.
- یک یا چند نفر کار آزموده سخنان آن دانشمند را برای آن کودک به صورت ساده و روان بیان کنند.[2]

آیا بین خدا و بندگانش فاصله وجود دارد؟ از نظر مقام، چرا؟

آیا بین خدا و بندگانش فاصله وجود ندارد؟ فاصله مکانی چون خداوند فرموده است: **نحن اقرب الیکم من حبل الورید**.[3]

یعنی من از رگ گردن شما به شما نزدیک تر هستم. یعنی هیچ فاصله ای ندارم.

فعلاً با آن کاری نداریم.

۱. در اینجا مربی می تواند نسبت به احترام بزرگسالان به خاطر این نقش آنها، استفاده کند.

۲. مربی می تواند در اینجا راجع به ارزش معلم که این، نقش را بر عهده دارد صحبت کند.

۳. سوره ق آیه ۱۶.

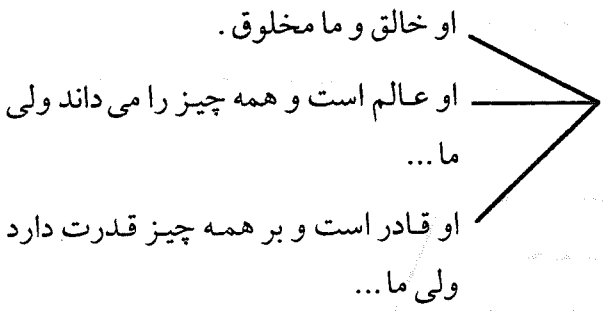

حال، ما می خواهیم و باید با چنین خدایی ارتباط داشته باشیم و وظایف خود را از او بپرسیم! چگونه باید این ارتباط را برقرار کنیم؟

آنچه مسلم است همه افراد توانایی ندارند که به طور مستقیم با خدا ارتباط برقرار کنند. فقط بعضی از افراد هستند که با تربیت صحیح خویش و توفیقات خداوند چنین آمادگی را در خود به وجود آورده اند. آنها پیامبران بزرگ الهی هستند که از همان بدو تولد و کودکی همواره خودسازی کرده اند تا توانسته اند به درجه ای برسند که خداوند آنها را به عنوان پیامبر خود برگزیند و از طریق آنها بندگانش را هدایت و رهبری نمایند.

هر یک از این کلمات را در یک جمله توضیح دهید:

وحی ← ارتباط خداوند با پیامبران

غار حرا ← محلی که اولین بار در آنجا به پیامبر وحی شد.

جبرئیل ← یکی از فرشتگان الهی که آیات قرآن را بر پیامبر قرائت می کرد.

اولوا العزم ← پیامبرانی را که از طرف خداوند، آیین جدید آوردند.

سورهٔ علق ← اولین سوره ای که بر پیامبر ﷺ نازل شد.

عصمت ← صفت پیامبران و ائمه علیهم‌السلام.

معجزه ← راهی برای اثبات نبوت پیامبر ﷺ.

نبوت ← یعنی این که خداوند از طرف خود پیامبرانی را برای هدایت مردم فرستاده است.

خاتم پیامبران ← لقب حضرت محمد ﷺ.

دلسوزی حضرت داود علیه السلام در مورد جوان مستضعف

حضرت داود علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ بود. امام باقر علیه السلام فرمودند: جوانی بدقیافه مدتی طولانی، هر روز نزد حضرت داوود می آمد و در مجلس او می نشست و سکوت می کرد و سخنی نمی گفت. روزی عزرائیل علیه السلام به مجلس داوود علیه السلام آمد و با نظر تند به آن جوان نگریست. آن حضرت به عزرائیل فرمود: «چرا این طور به این جوان نگاه می کنی؟»

عزرائیل عرض کرد: «از طرف خداوند مأمور هستم که هفت روز دیگر در همین مکان، روح او را گرفته، او را بمیرانم!»

وقتی داوود علیه السلام این موضوع را شنید، دلش به حال آن جوان سوخت و به او فرمود: «ای جوان، آیا زن داری؟»

او گفت: «نه».

داوود علیه السلام به یکی از بزرگان بنی اسرائل که دختری داشت نامه ای نوشت و در آن سفارش کرد که دختر خود را به عقد این جوان درآور. سپس نامه را به آن جوان داد و مخارج ازدواج او را نیز به او پرداخت و فرمود: برو بعد از هفت روز به اینجا بیا.

جوان رفت و ازدواج کرد و پس از هفت روز به منزل داوود علیه السلام آمد، داوود علیه السلام پرسید: «آیا در این چند روز به تو خوش گذشت؟»

جوان عرض کرد: «آری هرگز این گونه از نعمت الهی بهره مند نشده بودم» آن روز عزرائیل نیامد و داوود علیه السلام به او گفت: برو بعد از هفت روز بیا. او رفت و بعد از هفت روز دیگر آمد ولی باز عزرائیل نیامد. به خانه اش رفت و هشت بار این آمد و شد تکرار شد. در هشتمین بار، عزرائیل به خانه داوود آمد، در حالی که

آن جوان در محضر داوود علیه‌السلام بود.

داود علیه‌السلام از عزرائیل پرسید: چرا به وعده عمل نکردی و چندین هفته گذشت و به اینجا نیامدی؟

عزرائیل گفت: «ای داوود! خداوند به خاطر رحم و دلسوزی تو نسبت به این جوان، به وی ترحم کرد و سی سال دیگر بر عمر او افزود.»[1]

درخت متحرک

حضرت علی علیه‌السلام می فرماید: روزی گروهی از سران قریش به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: «ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! تو ادعای بزرگی کرده‌ای که هیچ کدام از پدران و خاندانت چنین ادعایی نکرده‌اند ما از تو یک معجزه می خواهیم اگر آن را انجام دهی می دانیم که تو پیامبر بحق هستی وگرنه بر ما روشن می شود که دروغ می گویی!

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: خواستهٔ شما چیست؟ گفتند: این درخت تنومند را صدا بزنی که از ریشه برآمده، جلو آید و پیش رویت بایستد.»

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا بر همه چیز قادر است و اگر خدا این خواسته شما را انجام دهد. آیا ایمان می آورید و به حق گواهی می دهید؟

گفتند: آری!

فرمود: بزودی آنچه را که خواستید به شما نشان می دهم، ولی می دانم که شما به سوی حقیقت. باز نمی گردید و در میان شما کسی قرار دارد که در درون چاه بدر (در جنگ بدر) انداخته خواهد شد و نیز کسی هست که جنگ بدر را به راه می اندازد (گویا اشاره به ابوسفیان است) آنگاه صدا زد: ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری و می دانی که من پیامبر خدا هستم از ریشه از زمین بیرون بیا

---

۱. بحار، ج۴، ص۱۱۱

و در نزد من آی و به اذن خدا پیش رویم بایست.

علی علیه‌السلام می فرماید: سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد درخت با ریشه هایش از زمین کنده شد، پیش آمد و بشدّت صدا می کرد و همچون پرندگان به هنگامی که بال می زنند، از به هم خوردن شاخه هایش صدایی شدید شنیده می شد! تا آن که پیش آمد و در جلو رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستاد و شاخه هایش همچون بالهای پرندگان به هم خورد. بعضی از شاخه های خود را روی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعضی از شاخه هایش را بر دوش من افکند.

سران قریش وقتی این وضع را دیدند از روی تکبر و غرور گفتند: به درخت فرمان بده نصفش جلو تر آید و نصف دیگرش در جای خود باقی بماند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد، آن درخت با وضع عجیبی آنچنان به پیامبر نزدیک شد که گویا می خواهد به آن حضرت بپیچد!

قریش باز از روی تکبر و غرور گفتند. دستور بده که این نصف باز گردد و به نصف دیگر بپیوندد و به صورت اول درآید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور فرمود و درخت به صورت اول درآمد و به جای اول برگشت.

حضرت علی علیه‌السلام گوید: «من گفتم «لا اله الا اللّه» ای پیامبر! من نخستین کسی هستم که اقرار می کنم درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوتت، آنچه را خواستی انجام داد.»

اما قریش گفتند: «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ساحر دروغگوست که سحری عجیب دارد و در سحر خود دارای مهارت عظیم است، آیا پیامبر بودن محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را کسی جز امثال علی قبول می کند؟[1]

ضامن آهو

روزی یک نفر عرب بیابان نشین، آهویی را صید کرده و طنابی به گردنش بسته

---

۱. بخش آخر خطبه صعصعه نهج البلاغه

بود و آن را به سوی مدینه می‌آورد.

پیامبر اسلام ﷺ در بیرون شهر عبور می‌کرد، ناگاه صدایی شنید که می‌گوید: «ای رسول خدا»! حضرت به اطراف نگاه کرد ولی صاحب صدا را ندید. بار دوم همان صدا را شنید، باز به اطراف نگاه کرد و ناگاه آهو را دید که اعرابی آن را با خود می‌برد. معلوم شد که آن صدا از آهو بود.

پیامبر ﷺ نزد آهو رفت و فرمود: چه حاجت داری؟

آهو گفت: من در کنار این کوه دو بچه شیر خوار دارم، تو واسطهٔ آزادی من باش تا بروم آنها را شیر بدهم و باز گردم.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا حتماً باز می‌گردی؟

آهو گفت: «خداوند مرا به عذاب رباخواران عذاب کند اگر باز نگردم.»

پیامبر ﷺ در مورد آزادی آهو، با اعرابی صحبت کرد و اعرابی راضی شد. حضرت آهو را آزاد کرد. آهو رفت و پس از ساعاتی بازگشت.

همین حادثه باعث شد که اعرابی از خواب غفلت بیدار گردد و به رسول خدا ﷺ عرض کرد: هر خواسته‌ای داشته باشی می‌پذیرم.

پیامبر ﷺ فرمود: این آهو را آزاد کن.

اعرابی فوراً آن آهو را آزاد ساخت. آهو آزاد شد و به سوی صحرا می‌دوید و می‌گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و تو رسول خدا هستی![1]

---

۱. بحارالانوار ج۶۵ ص۱۹.

درس چهارم:

امامت

هدف نهایی[1]

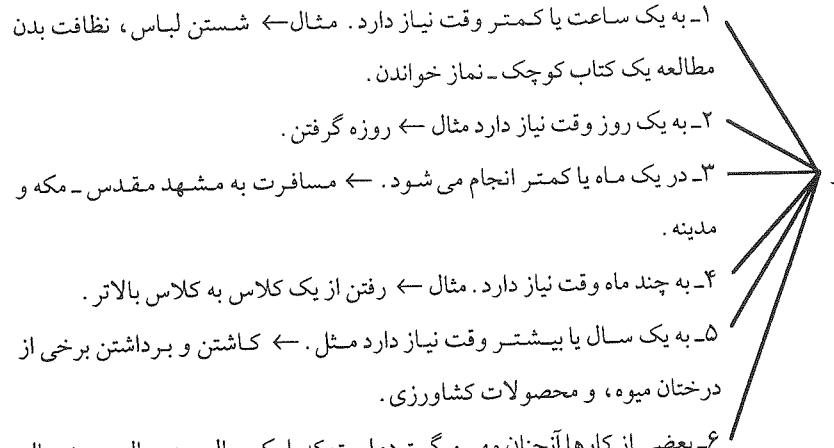

۱ـ به یک ساعت یا کمتر وقت نیاز دارد. مثال← شستن لباس، نظافت بدن مطالعه یک کتاب کوچک ـ نماز خواندن.

۲ـ به یک روز وقت نیاز دارد مثال ← روزه گرفتن.

۳ـ در یک ماه یا کمتر انجام می شود. ← مسافرت به مشهد مقدس ـ مکه و مدینه.

۴ـ به چند ماه وقت نیاز دارد. مثال ← رفتن از یک کلاس به کلاس بالاتر.

۵ـ به یک سال یا بیشتر وقت نیاز دارد مثل. ← کاشتن و برداشتن برخی از درختان میوه، و محصولات کشاورزی.

۶ـ بعضی از کارها آنچنان مهم و گسترده است که با یک سال و ده سال و صد سال و هزار سال، آن هم به وسیلهٔ یک نفر انجام نمی شود. مثل پیشرفت علوم که در طول هزاران سال آن هم به وسیله دانشمندان زیادی انجام گرفته است و تجربیات همه روی هم انباشته شده است تا علم امروز به اینجا رسیده است.

---

۱. هدف از این درس (تمثیل) بیان اهمیت کار پیامبران است و اینکه اتمام آن چند سال طول می کشد و پیامبر باید جانشینانی داشته باشد.

پیامبران برای چه آمده‌اند؟ ← برای هدایت بشر در تمام عصرها و زمانها

این کار چند سال طول می‌کشد؟ ← به اندازه عمر همه انسانهای همه عصرها، به اندازه عمر جهان.

آیا یک نفر به تنهایی می‌تواند کار به این بزرگی را انجام دهد؟ مسلماً نمی‌تواند.

به همین علت است که برای مردم هرزمانی پیامبری مبعوث شده است و بعد از حضرت محمد ﷺ که دیگر پیامبری نخواهد آمد، جانشینانی برای آن حضرت قرار داده شده است، این جانشینان همان امامان معصوم ﷺ هستند که خداوند آنان را یکی پس از دیگری به پیامبر اسلام ﷺ معرفی نمود و هرکدام در زمانی هدایت و رهبری جامعه را بر عهده داشتند و آخرین آنان که حضرت مهدی ﷺ است که تا پایان جهان این رهبری را برعهده دارد.

راز دایره ها

با پاسخ به این سؤالات دایره ها را پرکنید.

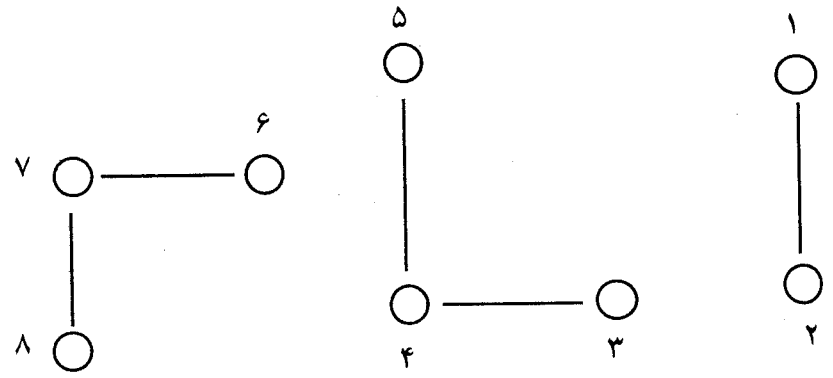

۱ـ نام چشمه آبی که از زیر پای حضرت اسماعیل جاری شد زمزم

۲ـ راست به عربی یمین

۳ـ ابتدا و شروع است	آغاز
۴ـ یکی از عبادتهای سیاسی اسلام و تجمع بزرگ مسلمانان جهان	حج
۵ـ علم عبرت آموز	تاریخ
۶ـ به خانواده می گویند .	اهل
۷ـ جمع یار	یاران
۸ـ گل ناامیدی	یاس
۹ـ چهارمین حرف الفبای فارسی	ت

این دایره ها رازی دارد آن را پیدا کنید (راهنمایی این راز ترجمه فارسی حدیثی از امام صادق علیه السلام می باشد که با چسباندن حروف اول و آخر کلمات به یکدیگر به دست می آید .)

رمز جدول ـ زمین از حجت خالی نیست .

آیا می توانید متن عربی حدیث را هم بیان کنید :

ان الارض لاتکون الّا وفیها حجة ... امام صادق علیه السلام .[1]

برای شناخت صفات امام ، مربی مطالب ذیل را روی تخته بنویسد :

ا	الناس	علم
ا	الناس	حکمت
ا	الناس	تقوی
ا	الناس	حلم
ا	الناس	شجاعت
ا	الناس	سخاوت
ا	الناس	عبادت[2]

الامام

---

۱ . میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۱۶۸ ، ح ۸۲۵ .

۲ . قال الرضا ـ علیه السلام ـ : لِلاِمامِ عَلاماتٌ: اَنْ یَکُونَ اَعْلَمَ النّاسِ وَاَحْکَمَ النّاسِ وَاَتْقَی النّاسِ وَاَحْلَمَ النّاسِ وَاَشْجَعَ النّاسِ وَاَسْخَی النّاسِ وَاَعْبَدَ النّاسِ .

سپس از دانش‌آموزان بخواهد که با توجه به مصدرهای داده شده، صیغه تفضیل آنرا ساخته و جاهای خالی را پر کنند.

سپس برای مطرح کردن ترجمه روبه روی مطالب گذشته قرینه‌ای به شکل زیر تهیه نماید.

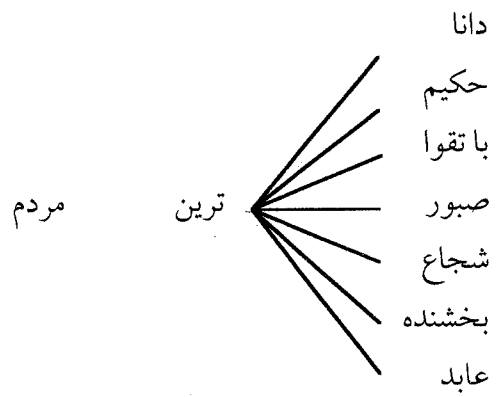

در وادی یابس چه گذشت؟

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: ماجرای وادی یابس (بیابان شنزار) که در سورهٔ عادیات آمده است، چیست؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ـ اهالی یابس که دوازده هزار نفر سواره نظام بودند، باهم پیوند محکم و ناگسستنی بستند که دست به دست هم بدهند و تا آخرین قطرهٔ خون بجنگند تا بتوانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی علیه‌السلام را بکشند!

جبرئیل موضوع را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاع داد. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نخست ابوبکر و سپس عمر را با سپاهی به سوی ایشان فرستاد که بی‌نتیجه بازگشتند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بار سوم حضرت علی علیه‌السلام را با چهار هزار نفر از مهاجر و انصار به سوی وادی یابس اعزام نمود. حضرت علی علیه‌السلام با سپاه خود به سوی

وادی یابس حرکت کردند.

به دشمن خبر رسید که سپاه اسلام به فرماندهی علی علیه‌السلام روانهٔ میدان شده اند. دویست نفر از مردان مسلح دشمن به میدان تاختند. علی علیه‌السلام با جماعتی از اصحاب به سوی آنان رفتند. هنگامی که به آنجا رسیدند از آنان پرسیده شد که شما کیستید و از کجا آمده اید و چه تصمیمی دارید؟

علی ـ علیه السلام ـ در پاسخ فرمودند:

من علی بن ابیطالب پسر عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، برادر او و فرستادهٔ او هستم. شما را به شهادت یکتایی خدا و بندگی او و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت می کنم. اگر ایمان بیاورید در نفع و ضرر شریک مسلمانان هستید.

ایشان گفتند:

ـ سخن تو را شنیدیم، آمادهٔ قبول جنگ باش و بدان که ما، تو و اصحاب تو را خواهیم کشت! وعدهٔ ما صبح فردا!

علی علیه‌السلام فرمود:

وای بر شما! مرا به بسیاری جمعیت خود تهدید می کنید؟ بدانید که ما از خدا و فرشتگان و مسلمانان بر ضدّ شما کمک می جوییم: «ولاحول ولاقوة إلا باللّه العلي العظيم».

دشمن به پایگاههای خود بازگشت و سنگر گرفت. علی علیه‌السلام نیز همراه اصحاب خود به پایگاه خود رفتند. و آمادهٔ نبرد شدند. شب هنگام علی علیه‌السلام دستور داد مسلمانان مرکبهای خود را آماده کنند و در حال آماده باش کامل برای حملهٔ صبحگاهی باشند.

وقتی سپیدهٔ سحر نمایان شد علی علیه‌السلام با یاران خود نماز خواندند و به سوی دشمن حمله بردند. دشمن آنچنان غافلگیر شد که تا هنگام درگیری نمی فهمید مسلمانان از کجا بر آنان هجوم آورده اند. این گونه، قبل از رسیدن باقی سپاه اسلام، اغلب آنان به هلاکت رسیدند. در نتیجه زنان و کودکانشان اسیر شدند

و اموالشان به دست مسلمانان افتاد.

جبرئیل امین، پیروزی علی علیه‌السلام و سپاه اسلام را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داد. آن حضرت بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی، مسلمانان را از فتح مسلمین با خبر نمود و اطلاع داد که تنها دو نفر از لشکر اسلام به شهادت رسیده‌اند!

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان از مدینه بیرون آمدند و به استقبال علی علیه‌السلام شتافتند و در یک فرسخی مدینه، سپاه علی علیه‌السلام را خوشآمد گفتند. حضرت علی علیه‌السلام هنگامی که پیامبر را دید از مرکب پیاده شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز از مرکب پیاده شد و بین دو چشم علی علیه‌السلام را بوسید. مسلمانان استقبال کننده نیز مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، کار علی علیه‌السلام را تجلیل نمودند و کثرت غنایم جنگی و اسیران و اموال دشمن را که به دست مسلمین افتاده بود، مشاهده کردند در این حال جبرئیل فرود آمد و سورهٔ عادیات در پی این پیروزی به رسول اکرم نازل شد:

والعادیات ضبحاً، فالموریات قدحاً، فالمغیرات صُبحاً، فأثرن به نقعاً فوسطن به جمعاً...

یعنی: قسم به اسبهای دونده که نفس زنان به سوی میدان جنگ رفتند و سوگند به آنها که بر اثر برخورد سُم اسبهایشان با سنگها جرقه های آتش افروختند و با دمیدن صبح یورش بردند و گرد و غبار را در هر سو پراکنده کردند و ناگهان در وسط دشمن ظاهر شدند.

پس از نزول این آیات، اشک شوق از دیدگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سرازیر شد.[1]

ارشاد با بذل مال

مدتی بود که شخصی به طور مکرر نزد امام کاظم علیه‌السلام می‌آمد و فحاشی می‌کرد. بعضی از نزدیکان حضرت که شاهد این کار زشت بودند به ایشان

---

۱. بحار الانوار: ج۲۱، ص۷۲.

عرض کردند:

ـ اجازه بدهید ما این فاسق را بکشیم!

حضرت اجازه نداد واز مکان و مزرعهٔ او پرسید و سپس سوار بر مرکبی شده، به مزرعه وی رفت. آن مرد صدا زد:

ـ به میان مزرعهٔ من نیا! حاصل مرا پایمال می کنی!

حضرت نزدیک آمد و پیاده شد با لبخندی در کنارش نشست و سپس فرمود:

ـ چقدر برای زراعت خرج کرده ای؟

گفت: صد دینار

ـ چقدر انتظار سود داری؟

ـ دویست دینار

ـ این سیصد دینار را بگیر و مزرعه هم مال خودت باشد. خداوند آنچه را که امید داری به تو مرحمت می کند.

مرد پول را گرفت و پیشانی حضرت را بوسید. حضرت تبسمی کرد و برگشت.

فردا که امام علیه السلام به مسجد آمدند، آن مرد در مسجد نشسته بود. وقتی که حضرت را دید گفت: «**اللّه اعلم حیث یجعل رسالته**» یعنی خداوند بهتر می داند که رسالت خود را در کدام خانواده قرار دهد.

اصحاب حضرت از وی پرسیدند: دیروز چه می گفت، امروز چه می گوید؟

حضرت به اصحاب فرمودند: آیا آن طوری که شما می خواستید با او برخورد کنید بهتر بود یا این طور که من با او برخورد کرده ام؟ شما گفتید اجازه بده تا این مرد را بکشیم ولی من با مبلغی پول او را هدایت کردم.[1]

---

۱. بحار، ج۴۸، ص۱۰۳ـ دار احیاء التراث العربی الطبعة الثالثه المصحّحة ۱۴۰۳هـ.

نقل از کتاب داستانهای بحار الانوار ج۱، ص۱۱۴، چاپ مؤسسه فرهنگی آفرینه.

درس پنجم:

حضرت مهدی علیه‌السلام

ورود به بحث

امسال ۱۳۷۶ ← ۱۴۱۸ ـ هجری قمری

ـ

سال تولد امام زمان(عج) ۲۵۵

=

سال عمر حضرت تا الآن ۱۱۶۳

ـ

دوران کودکی آن حضرت ۵

=

دوران امامت آن حضرت تا الآن ۱۱۵۸

پیامبرانی را نام ببرید که عمر طولانی داشتند؟

پیامبرانی را نام ببرید که ولادتشان مخفی بود؟ آیا می‌دانید چرا تولدشان مخفی بود؟

شباهت امام زمان علیه‌السلام را با این افراد بگویید؟[1]

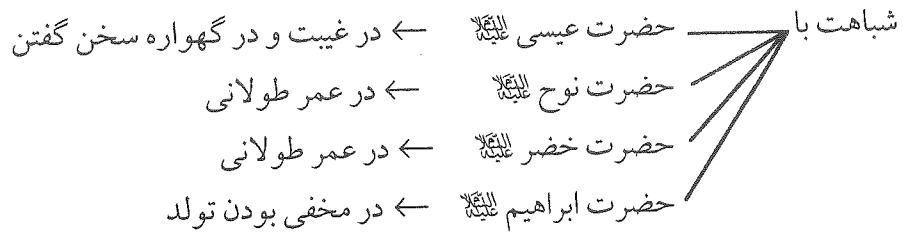

احمد بن اسحاق که وکیل امام حسن عسکری در قم بوده است می گوید: به حضور امام حسن عسکری رسیدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، جانشین شما کیست؟ آن حضرت با سرعت وارد اتاق شد و پسری را بر دوش گرفته، آورد. دیدم چهرهٔ آن پسر مانند ماه شب چهارده می درخشد. فرمود: جانشین من این است که همنام و هم کنیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و سراسر زمین را پر از عدل و داد کند. گفتم آیا برای اطمینان قلبم علامت و نشانه ای هست؟

ناگاه آن جناب که در آن وقت سه ساله بود، فرمود: من بقیة اللّه و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم. بنابراین، ای احمد! بعد از آن که با چشم خود، مرا دیدی به دنبال دلیل دیگر نباش. احمد بن اسحاق می گوید: بسیار خوشحال شدم و از محضر حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام با کمال خوشحالی بیرون آمدم.[2]

طرح خورشید پنهان

این طرح برای بیان حدیث شریف امام زمان(عج): «اَمّا وَجْهُ الْاِنْتِفاعِ في غَيْبَتي، فَكالْاِنْتِفاعِ بِالشَّمْسِ اِذا غَيَّبَها عَنِ الْأَبْصارِ السَّحابُ...» است.[3]

امام زمان علیه‌السلام فرمودند: بهره مند شدن مردم در زمان غیبتم، مانند بهره مند شدن از خورشید در وقتی است که ابرها آن را پوشانیده باشند.

---

۱. مربی در این موارد داستانهایی آماده کرده و بیان نماید تا شباهت بخوبی معلوم شود.
۲. کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۴۴۸.
۳. بحار، ج۵۲، ص۹۲

برای بیان این حدیث، ابتدا مربی شکل خورشید و ابرهایی که آن را پوشانیده‌اند کشیده، گیاهان و درختانی ترسیم می‌کند و با سؤال از دانش‌آموزان برای آنها توضیح می‌دهد که ما نه تنها در روزهای آفتابی از وجود خورشید و برکات آن بهره‌مند می‌شویم که در روزهای ابری هم خورشید دارای برکات زیادی برای همه جانداران می‌باشد که البته کمتر از روزهای آفتابی است. برخی از فواید خورشید در روزهای ابری عبارتند از: نور و روشنایی، گرما، کشتن و ازبین بردن میکروبها و دفع آفتها و ... .

آنگاه در بارهٔ امام زمان علیه‌السلام و غیبت او، برکات آن حضرت را در زمان غیبت که عبارتست از: هدایت مردم از طریق نایبان خاص و عام و دعای آن حضرت در حق مؤمنان و... بیان کرده، در آخر، حدیث را نوشته و معنی می کند و از بچه ها می خواهد که آن را حفظ کنند.

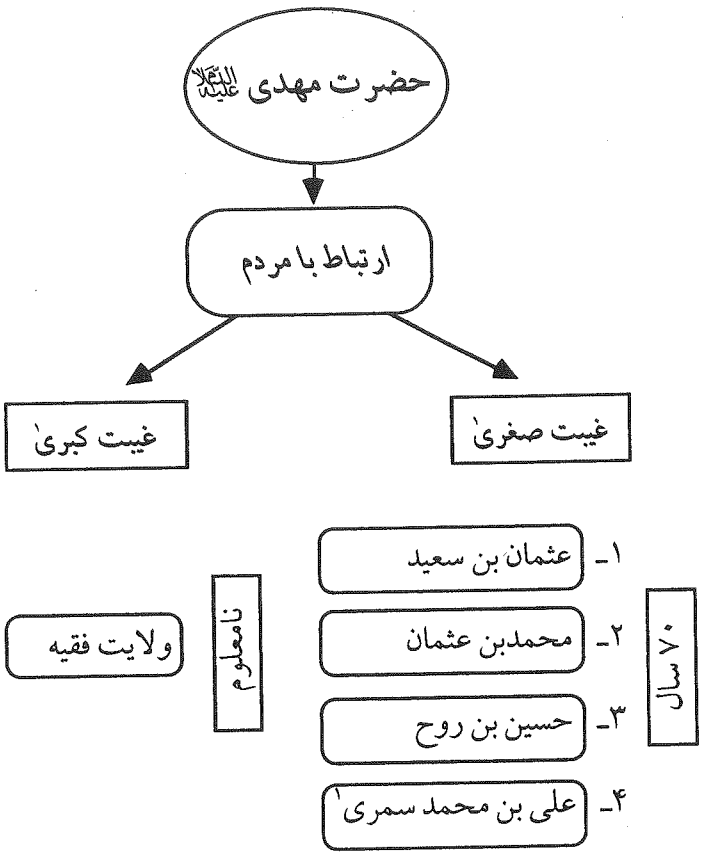

---

۱. بحار، ج۵۲، ص۹۲.
بحار، ج۵۲، ص۱۵۱.

یک سؤال

آیا می دانید که

امام زمان علیه‌السلام در حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به کدامیک از پرندگان زیبا تشبیه شده است؟ طاووس (مهدی علیه‌السلام طاووس بهشتیان است).

بازی با کلمات

ما در مقابل امام علیه‌السلام چهار وظیفه داریم

(مربی ۴ حرف «ت» را روی تخته زیرهم می نویسد آنگاه حروف «ش، ا، م، خ» را در سمت راست حرف آن به ترتیب می نویسد و از نوجوانان می خواهد وظایف را حدس بزنند)

۱ـ	ش	ت
۲ـ	ا	ت
۳ـ	م	ت
۴ـ	خ	ت

۱ـ اولین وظیفه حروف «ن، ا، خ» را دارد: «شناخت» که نسبت به ایشان باید شناخت پیدا کنیم.

۲ـ دومین وظیفه دارای حروف «ط، ا، ع» است: «اطاعت» که باید فرمایشات ایشان و نایب بر حق ایشان یعنی مقام معظم رهبری ـ مد ظلّه العالی ـ را اطاعت کنیم.

۳ـ سومین وظیفه دارای حروف «ح، ب» است: «محبت». محبت او را در

دل خویش محکم نمائیم

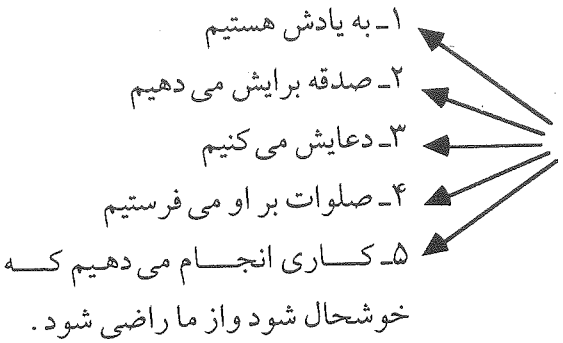

۴ـ چهارمین وظیفه دارای حروف «د، م» می باشد: «خدمت».

همیشه دوست داریم به آن که محبوبمان است خدمت کنیم تا از ما رضایت داشته باشد.

از ترکیب حروف اول ۴ وظیفه کلمه «شامخ» یعنی بزرگ به دست می آید که واقعاً هم مقام ولایت، مقام شامخ و بزرگی است.

سبزتر از بهار

من منتظرم که تو بیایی
تا باغ شود پر از گل یاس
لبریز شود تمام صحرا
از عاطفه و صفا و احساس

***

من منتظرم که تو بیایی
تا باز شود هوا بهاری
بر دامن کوه و دشت و صحرا
نیلوفر و نسترن بکاری

***

ای سبزتر از بهار و سبزه
تنها تو امید لاله‌هایی
ای روح بهار سبز و زیبا
من منتظرم که تو بیایی

* * *

علی محمد شهیدی فر

درس ششم:

معاد

آمادگی برای مسافرت

آیا می دانید مسافرت برای انسان چه فایده هایی دارد[1]؟

قل سیروا في الأرض

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

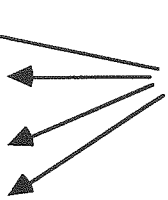

اگر کسی بخواهد سفر خوبی داشته باشد چه باید بکند؟

باید با آمادگی کامل سفر کند و قبل از حرکت تمام وسایل مورد نیاز آن را مهیا سازد تا دچار مشکلات نشود.

چندتا از مشکلات سفر را نام ببرید[2]:

مشکلات سفر

۱ـ .....

۲ـ .....

۳ـ .....

---

۱ و ۲ . این سؤال از دانش آموزان پرسیده می شود و مربی هم در جواب به آنها کمک می کند.

آماده شدن برای سفر و تهیه وسایل مورد نیاز، در سفرهای مختلف متفاوت است؟ هیچ گاه وسایل و امکاناتی را که سفر طولانی و دور و دراز لازم دارد، سفر کوتاه لازم ندارد!

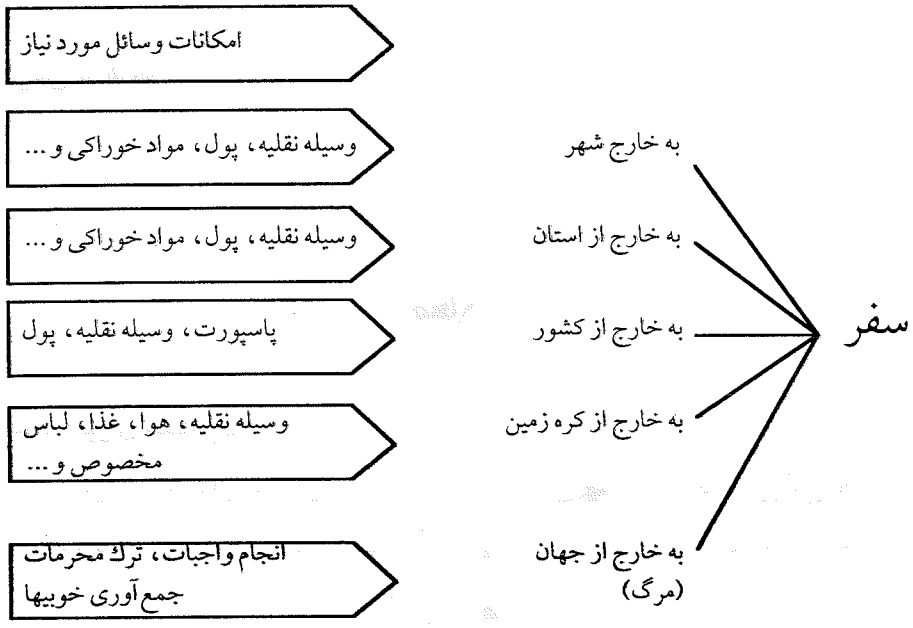

قیل لامیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ: «**مٰا اَلاِسْتِعدادُ لِلْمَوْتِ؟ قال: أداء الفرائض واجتناب المحارم وَالاِشتمال علی المکارم ...**»[1].

به حضرت علی علیه‌السلام گفته شد: آمادگی برای مرگ چیست؟ حضرت فرمودند: انجام دادن واجبات و دوری کردن از کارهای حرام و دارا بودن صفات خوب.

توشه بر دوش به سوی سفر!

یکی از یاران امام سجاد علیه‌السلام می گوید: در یک شب سرد و تاریک، امام زین العابدین علیه‌السلام را دیدم که مقداری آذوقه به دوش گرفته، می رود.

---

۱. میزان الحکمة، ج۹، ص۲۵۴.

عرض کردم:

ـ ای فرزند رسول خدا! این چیست و به کجا می برید؟

ـ حضرت فرمود: من مسافرم. این توشهٔ سفر من است. می برم در جای محفوظی بگذارم تا هنگام مسافرت دست خالی نباشم!

گفتم: این مرد غلام من است. اجازه بفرمایید این بار را به دوش بگیرد و هر جا می خواهید ببرد.

حضرت فرمود: تو را به خدا بگذار من خود بار خویش را ببرم. تو راه خود را بگیر و برو و با من کاری نداشته باش!

بعد از چند روز حضرت زین العابدین علیه السلام را دیدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن سفری که آن شب در باره اش سخن می گفتی اثری ندیدم!

حضرت فرمود: سفر آخرت را می گفتم و برای آن آماده می شدم. سپس فرمود: آمادگی برای مرگ با دوری جستن از کارهای حرام و انجام خیرات به دست می آید.[1]

پرسش در قبر

امام ششم علیه السلام: آن کسی که پرسش در قبر را انکار کند شیعهٔ ما نیست.[2]

هنگامی که انسان مرده را در قبر می نهند فرشتگان پرسش حاضر می شوند و از دین و عقاید و کارهای او در دنیا سؤال می کنند. اگر شخص، با ایمان و نیکوکار باشد وی را به مؤمنان وگرنه به کافران و بدکاران ملحق می کنند و هریک دورهٔ برزخ را تاقیامت با گروه خویش خواهند گذرانید.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: هرگاه مؤمنی می میرد، شش چهرهٔ زیبا که

---

۱. بحار، ج۴۶، ص۶۵.

۲. امالی شیخ صدوق، ص۱۷۷.

یکی از آنان از همه خوش‌بوتر و خوشروتر است همراه او به آرامگاهش می‌شتابند و در راست و چپ و بالا و پایین و پشت سر و پیش روی او می‌ایستند، آنگاه آن خوشروترین، از دیگران می‌پرسد: شمایان چه کسانید؟ آن که بر راست ایستاده می‌گوید: من نمازم. آنکه در چپ است می‌گوید: من زکاتم. آنکه در روبرو است می‌گوید: من روزه‌ام. و پشت سری می‌گوید: من حج و عمره‌ام. و پایینی می‌گوید: من نیکیهایی هستم که به برادرانش کرده است. آنگاه همه از او می‌پرسند: تو خود کیستی که از همه برتری؟

می‌گوید: من ولایت و دوستی آل محمد ﷺ هستم.[1]

برزخ:

از وقتی که انسان از دنیا می‌رود تا زمانی که قیامت برپا می‌شود روح انسانها در عالمی است که آن عالم نه دنیاست و نه آخرت و به آن عالم برزخ می‌گویند.

در عالم برزخ، نیکوکاران در بهشت برزخی به سر می‌برند و این بهشت غیر از آن بهشتی است که نیکوکاران در روز قیامت به آن داخل می‌شوند.

همچنین آنجا بدکاران درعذاب برزخی به سر می‌برند و این غیر از عذاب جهنم است که بعدها به آن وارد خواهند شد.

قرآن مجید در مورد «مؤمن آل یاسین» که در زمان حضرت «عیسی» به قوم خود توصیه کرد تا از فرستادگان عیسی پیروی کنند، و نکردند و او را کشتند می‌فرماید: «به او گفته شد: به بهشت درآی!

گفت: کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و در شمار گواهیان خلق خویش قرار داد.»[2]

---

۱. محاسن برقی، ج۱، ص۲۸۸.

۲. یس/ ۲۶، ۲۷.

چگونه پس از مردن دو باره زنده می‌شویم؟

۱ـ ما هرروز شاهد زندگی بعد از مرگ هستیم. آیا می‌توانید چند نمونه را بیان کنید؟

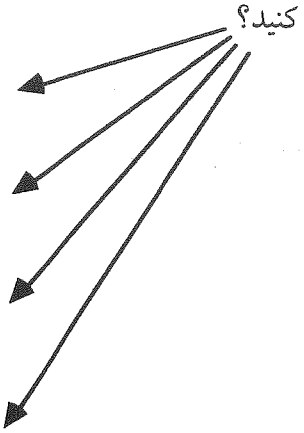

۱ـ طلوع خورشید بعد از اینکه غروب کرده و نیمی از کره زمین را در تاریکی فروبرده بود.

۲ـ خواب و بیداری انسان. حضرت علی علیه‌السلام فرموده است: خواب شما نوعی مرگ موقت است.

۳ـ خواب زمستانی درختان و گیاهان و زندگی دوبارهٔ آنها در فصل بهار.

۴ـ ازبین رفتن سلولهای کهنه بدن موجودات زنده و به وجود آمدن سلولهای جدید.

۲ـ بعضی از بندگان خدا مثل حضرت عیسی علیه‌السلام نیز از سوی پروردگار قدرت داشتند که مردگان را زنده کنند. آیا می‌توان گفت: خداوند خود بر چنین کاری قدرت نداشته باشد.

۳ـ روزی یکی از مشرکان استخوان پوسیده‌ای را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد و آن را در دست خود نرم کرد و گفت: «مَنْ يُحيي العظام وهي رميم»[1]: چه کسی این استخوان پوسیده را دوباره زنده می‌کند و حال آنکه پوسیده است.

در همان لحظه خداوند آیه‌ای بر پیامبر نازل کرد و جواب او را این گونه داد:

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي خَلَقَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ...»[2].

یعنی: ای پیامبر، بگو همان خدایی که در آغاز این استخوانها را آفرید دوباره

---

۱. یس/۷۸.

۲. یس/۷۹

آنها را زنده خواهد کرد.

۴ـ خداوند متعال، کارهای بزرگتر از زنده کردن مرده انجام داده است که مسلماً زنده کردن مردگان را هم توانایی دارد! آیا آفریدن آسمانها و زمین (بظاهر) مشکل‌تر نیست از آفریدن انسان از اول.

«أَوَلَيْسَ الَّذي خَلَقَ السَّمـــاواتِ والأرضَ بِقَادِرٍ علىٰ أَن يخلُقَ مِثْلَهُمْ بَلىٰ هُوَ الْخَلاَّقُ الْعَلِيمُ»،[1] یعنی آیا کسی که آسمان و زمین را خلق کرده است نمی‌تواند مثل آنها (کافران) را خلق کند؟ می‌تواند زیرا او آفرینندهٔ داناست.

---

۱. یس/۸۱.

دادگاه عدل الهی در قیامت

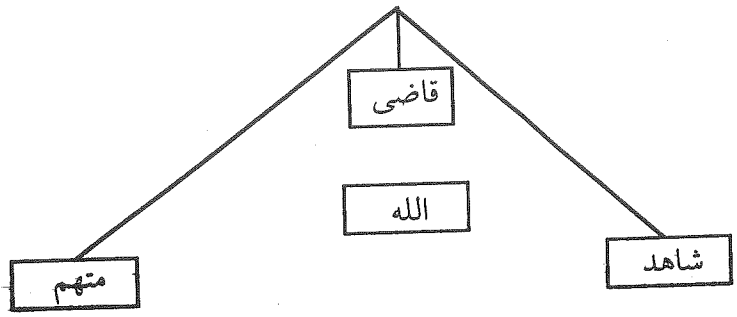

۱	خدا	اَللهُ شَهیدٌ عَلیٰ ماتَعْمَلُونَ . [۱]
۲	پیامبر هر امّت	یومَ نَبعثُ في کلِّ اُمّةٍ شَهیداً علیهم من انفُسِهم . [۲]
۳	پیامبر اسلام	وَجِئْنا بِکَ عَلیٰ هؤلاءِ شَهیداً . [۳]
۴	امّت اسلامی	وکَذلکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شهداءَ علیٰ الناسِ ... . [۴]
۵	اعضای بدن	یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَیْدیهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعمَلُونَ . [۵]
۶	پوست بدن	وَقالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا ... » . [۶]
۷	فرشتگان	وَجائَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَشَهیدٌ . [۷]
۸	نامه اعمال	مالِهٰذَا الْکِتابِ لایُغادِرُ صَغیرَةً وَلاکَبیرَةً إلّا اَحْصاها . [۸]
۹	زمین	یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبارَها بِاَنَّ رَبَّکَ اَوْحیٰ لَها» . [۹]
۱۰	خود عمل	«یَومَ تَجِدُ کُلُّ نَفسٍ ماعَمِلَتْ مِن خَیرٍ مُحضَراً وماعَمِلَتْ مِن سوءٍ» . [۱۰]

---

۱. آل عمران/ ۹۸ .
۲. نحل/ ۸۹ .
۳. نساء/ ۴۱ .
۴. بقره/ ۱۴۳ .
۵. نور/ ۲۴ .
۶. فصلت/ ۲۱ .
۷. ق/ ۲۱ .
۸. کهف ۴۹ .
۹. زلزال آیه ۴ و ۵.
۱۰. آل عمران/ ۳۰ .

معاد

زمانی مرد مستمندی از دنیا رفت و چون وی نیکوکار بود مردم علاقه زیادی به او داشتند و همه در تشییع جنازه‌اش حاضر شدند و تشییع جنازه از صبح تا عصر طول کشید!

بعدها او را در خواب دیدند. پرسیدند: خداوند با تو چه کرد؟ گفت: خداوند مرا آمرزید و لطف زیادی در حق من کرد، ولی حساب خدا خیلی دقیق است، زیرا روزی بر در دکان رفیقم که گندم‌فروشی داشت نشسته بودم و با حالت روزه، هنگام غروب که اذان گفته شد یک دانه از گندمهای او را برداشته، با دندان خود به دو نیم کردم. دراین موقع بخاطرم آمد که گندم از من نیست آن دانهٔ شکسته را بر روی گندمهای او افکندم!

خداوند این واقعه را هم حساب کرد و از حسنات من به اندازه نقص گندمی که شکسته بودم گرفت.[1]

---

۱. انوار نعمانیه، باب احوال بعد از مرگ.

احکام

درس اوّل:

فلسفه احکام

روش اجرای درس فلسفهٔ احکام:

مربّی در پی کاربردی کردن این بحث مهم می تواند از شیوهٔ «میزگرد»استفاده کند. به این صورت که از قبل با چهار نفر از دانش آموزان هماهنگی و چهار نوع فلسفهٔ احکام را در اختیار آنها قرار دهد و سپس در جلسه ای که قرار است این درس بیان شود از آنان بخواهد تا در قسمت جلوِ کلاس میزگردی تشکیل دهند و مربّی بعد از بیان مقدمه ای در این زمینه، اجرای برنامه را به عهده بگیرد و با سؤالاتی در زمینهٔ فلسفهٔ احکام که مربوط به یکی از چهار قسم فلسفهٔ احکام است، از دانش آموزان بخواهد تا سؤال مربوط به خود را جواب بدهد. سپس مربّی برای تکمیل و تصحیح جواب برآید و با توضیحات مناسب خود، بحث را کامل نموده، ظرایف این درس را به گونه ای مطرح کند تا جواب سؤالات مشخص گردد.

(همچنین برای تنوّع در برخی از موارد و سؤالها مربّی می تواند از جمع دانش آموزان سؤال کند و دانش آموزی که جواب صحیح داد مورد تشویق قرار گیرد.)

راستی چرا باید «نماز» بخوانیم؟

برای چه باید «وضو» بگیریم و یا «غسل» کنیم؟

چرا نماز صبح «دو» رکعت است ولی نماز مغرب «سه» رکعت امّا نماز ظهر و عصر و عشا «چهار» رکعت است؟

چرا باید «خمس» و «زکات» داد و به «حج» رفت؟

به چه سبب «حجاب» برای زنان واجب است؟

چرا باید هنگام «ذبح» حیوان حلال گوشت نام خدا را برد؟

چرا «گوشت مردار» حرام است؟

«شراب» و «گوشت خوك» به چه علت حرام شده است؟

این سؤالات، در واقع پرسش از «فلسفهٔ احکام» است که برای روشن شدن آن باید ابتدا با انواع فلسفهٔ احکام آشنا گردیم.

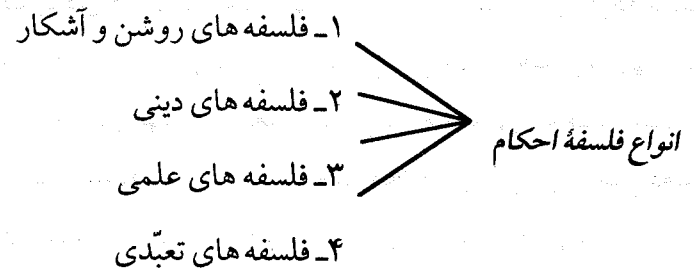

مربّی تا این قسمت را به عنوان «مقدّمه» توضیح می دهد و آنگاه با هماهنگی که از قبل انجام گرفته است هرقسمت از فلسفهٔ احکام که درادامه آمده است به ترتیب از دانش آموزان سؤال کند.

(مربّی این قسمت را از نفر «اوّل» سؤال کند.)

۱. *فلسفه های روشن و آشکار*

یک سری از احکام از ابتدای ظهور اسلام برای همهٔ افراد روشن بوده

و «عـقـل»، فلسـفـهٔ آنهـا را درك می کـرده است ولی خـداوند مـتـعـال بـرای اینکه همـهٔ مـردم را مـوظف به انجـام یا تـرك آنهـا نمایـد شکل شـرعی و قـانونی به آنـهـا بخشیده است.

مثل:

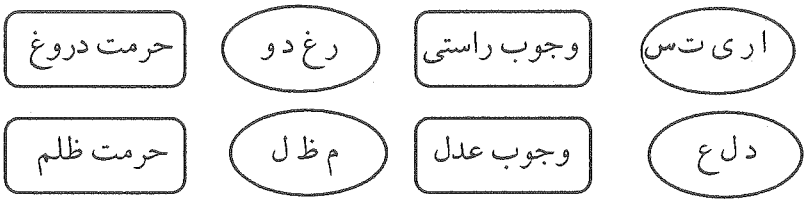

مثلاً همان طور که می دانیم اگر شخصی دیگری را بدون دلیل اذیّت کند و او را کتک بزند هرشخص عاقلی کار او را مـحکوم می کند و خداوند نیز ظلم را به سبب روشن بودن زشتی آن حرام کرده است.

۲. *فلسفه های دینی*

نوع دیگر، احکام و قوانینی هستند که در منابع دینی و فقهی اسلام و در آیات و روایات به بعضی از اسرار و حکمت های آن اشاره شده است که با تفکّر و تحقیق و بررسی همـه جانبـه ممکن است به قـسمت اعظـم اسرار آن پی ببـریم. چند نمونه از فلسه های دینی را ذکر می کنیم.

(این قسمت را از نفر «دوم» سؤال کند)

فلسفهٔ وضو ← **فـایدهٔ بهداشـتی** ـــ شـستن دسـت و صـورت و مسح در طول شبانه روز سبب نظافت بدن و تعادل اعصاب می شود.

فایدهٔ اخلاقی و معنوی ـــ قصد قربت در وضو اثر تربیتی مهمی دارد و به انسان نور و صفا می دهد.

(این قسمت را از نفر «سوم» سؤال کند)

فلسفهٔ نماز

فایدهٔ فردی ← نماز دارای آثار فردی فراوان است که مهمترین آن دوری انسان از پلیدیها و منکرات است.

فایدهٔ جمعی ← نماز وسیلهٔ پرورش فضائل اخلاق در جامعه است که جامعهٔ الهی، جامعهٔ موفق خواهد بود.

(این قسمت را از نفر «چهارم» سؤال کند.)

فلسفهٔ روزه

۱. **اثر فردی روزه** ← سبب سلامتی و بهداشت است.

۲. **اثر اجتماعی روزه** ← درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع را سبب می گردد.

۳. **اثر بهداشتی روزه** ← اثر معجزه آسای «امساك» در درمان انواع بیماری ها آشکار است.

۴. **اثر اخلاقی و تربیتی روزه** ← تربیت روح و تقویت اراده و تعدیل غرایز انسانی را شامل می شود.

(این قسمت را نفر «اوّل» جواب دهد.)

فلسفهٔ حج

۱. **بُعد اخلاقی حج** ← سبب نزدیکی انسان به خداوند و خودسازی شخص در ابعاد گوناگون می گردد.

۲. **بُعد سیاسی حج** ← عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان و مبارزه با نژادپرستی است.

۳. **بُعد فرهنگی حج** ← ارتباط قشرهای مسلمانان در ایّام حج مؤثرترین عامل مبادلهٔ فرهنگی و انتقال فکر است.

۴. **بُعد اقتصادی حج** ← کنگرهٔ عظیم حج می تواند زیر بنای پایه های اقتصادی کشورهای اسلامی را تقویت کند.

(این قسمت را نفر «دوم» جواب دهد.)

فلسفهٔ زکات: ← برطرف شدن نیازمندیهای مستمندان و محفوظ ماندن اموال ثروتمندان[1].

(این قسمت را نفر «سوم» جواب دهد.)

فلسفهٔ حجاب: ← به منظور مصون ماندن خود و خانواده و حفظ شخصیت زن و جلوگیری از فحشا و امراض روانی و ... حجاب وضع شده است، همانطور که می دانیم تا میوه ای پوست بر تن دارد مدتهای زیادی دوام خواهد آورد ولی وقتی پوست آن گرفته شد بیش از دقایقی دوام نخواهد داشت. حجاب همانند پوست میوه است که حافظ تازگی و سلامت اوست.[2]

(این قسمت را نفر «چهارم» جواب دهد):

فلسفهٔ نام بردن خداوند هنگام ذبح کردن: ← از یک طرف مبارزه با آیین شرك و بت پرستی است و از سوی دیگر توجهی است به آفرینندهٔ این نعمت ها. (برای همین، تحریم گوشتهایی که به نام بتها ذبح می شد جنبهٔ اخلاقی و تربیتی دارد.) امثال این احکام که فلسفه های دینی آن در آیات و روایات به آن اشاره شده است فراوان است که بسیاری از آنها را در کتاب «علل الشرایع» اثر شیخ صدوق می توان به دست آورد.

---

۱. اشاره به حدیث امام رضا(ع): اِنّ عِلّةَ الزّکوةِ مِن اَجل قوتِ الفقراءِ وتمحصین أموال الأغنیاء: (علل الشرایع، ص۳۶۹).

۲. تمثیلات، ج۱، ص۱۴۳.

۳. فلسفه های علمی

نوع دیگر، احکام و مسائلی هستند که با پیشرفت علم و رشد دانش بشری می توان به برخی فلسفه ها و حکمتهای آن پی برد ولی باید توجّه داشت که حکمتها و آثاری که از نظر علم به صورت «قطعی» ثابت شده اند علّت «تام» و نهایی نیستند، همچنین برخی از حکمتهایی که علم آن را دریافته است بر احتمال وظن و گمان استوار است و قطعی و یقینی و حسّی نیستند.

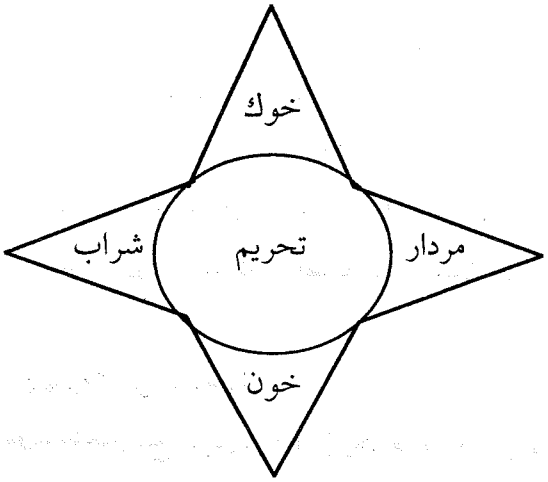

هرکدام از موارد چهارگانه را می تواند از نفرات اوّل تا چهارم سؤال کند تا آنها پاسخ دهند.

باید توجّه داشت آنچه در اسلام تحریم شده است به سبب یکی از سه علل زیر است:

جهات تحریم در اسلام:
۱. برای بهداشت و سلامتی جسم
۲. موجب اصول اخلاقی و معنوی
۳. سبب حفظ نظامِ اجتماع.

به طور نمونه «مردار» کـانونی است برای پرورش انواع میکروبها و «خـون» نیز آمـاده ترین میـدان برای پرورش انواع میکروبـهاست خـصوصـاً هنگامی که خـون از جـریان می افتـد، گلبول های سـفیـد ازبین خواهنـد رفت ولی میکروبهـا به فعـالیت خود ادامـه خواهند داد. همـچنین «مشروبـات الکلی» آثار زیانبار جسمی و روحی دارد و «گـوشت خـوك» دارای دو نوع انـگل خطرناك به نام کـرم تـریشین و یک نوع کرم کدوست.

مطلب مهم دیگر آن اسـت که غذاها از طریق تأثیـر درغدّه ها و ایجاد هورمـونها در روحیّات و اخلاق آدمی اثر می گذارند.

بنابراین اگر کسی ادّعا کند با وسائل بهـداشتی و پختن گوشت خوك قادر است انگلهای آن را ازبـین ببرد، می گوییم چون خـوك سمبل بی غیرتـی است و خورندهٔ گـوشت خـوك دارای صفـات بی بندوباری جنسی و بـی اعتنایی به مسـائل نامـوسی می شود و شاید یکی از علل عمدهٔ بی بندوباری جنسی شدید در جوامع به اصطلاح پیشـرفتهٔ غـربی! به علت تغذیه از گوشت خـوك است و یا کسی که خـون می خورد سنگدل و قسی القلب خواهد شد.

۴. *فلسفه های تعبّدی*

که این قسـمت را نیز می تواند از دانش آموزان بپرسد و کـسی که توانست خوب و صحیح جواب دهد تشویق گردد.

در زندگی روز مرّه مـشاهـده می کنیم کـسی کـه مـریـض شـده است و به دکـتـر مراجـعه می کند، دکـتر بعـد از معـاینه و تشخـیص بیمـاری نسخه ای مـرکّب از چند دارو مانند آمپـول و قرص و شربت می دهد و دستور می دهد کـه بر طبق دستور یک روز در میان آمپـولها تزریـق شود و هرشش سـاعت یک قـاشق مـرباخوری شـربت خـورده شده وروزی سـه مرتبـه بعـد از غذا قـرصهـا مـیل شود و در ضـمن سفـارش می کند از غذای سرخ کرده و ترشیها پرهیز گردد.

شخص مریض نیز بدون آنکه از خصوصیات داروها سؤالی کند به دستورهای پزشک عمل می کند تا شاید سلامتی خود را به دست آورد. علّت آن اعتقاد به دانش و تخصّص پزشک در رشتهٔ طب است و می دانیم که قصد او معالجه و بهبود بیمار است. با این مثال می فهمیم احکام و مقررات دینی نیز نسخه هایی هستند که پیامبران الهی و پیشوایان دینی از طرف خدا برای بشر آورده اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر نظر تأمین نمایند.

اینکه چرا نماز صبح دو رکعت است ولی نماز مغرب سه رکعت امّا نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت است و ... ، عقل و دانش بشراز فهم آن عاجز است. فقط می دانیم دستورها و احکام الهی براساس «حکمت»و «مصلحت» است.

و آنچه خداوند به آن «امر» کرده است به مصلحت و نفع بندگان است و آنچه از آن «نهی» کرده است موجب مفسده و زیان است. لذا از باب «تعبّد» به آن ایمان آورده و معتقد می شویم.

*

چند نکتهٔ مهم در فلسفهٔ احکام: ← در پایان، مربّی این قسمت را برای تکمیل بحث توضیح دهد:

۱. علّتهایی که در آیات و روایات آمده است غالباً «یکی» از فلسفه ها و حکمتها را بیان می کند نه «همهٔ» آن را.

۲. احکام الهی را باید به قصد «بندگی» و «خشنودی» خداوند و تسلیم امر الهی انجام داد نه به موجب پیروی «فلسفهٔ» آن.

۳. درفلسفهٔ احکام باید از «نظریات شخصی» و «فلسفه بافی های ذوقی و ابتکاری» پرهیز کرد.

۴. در هر عصر و زمان فقط به اندازهٔ اطلاعات بشری می توان «برخی» از اسرار و فلسفه های الهی را فهمید نه «تمامی» آن را.

۵. در بیان فلسفهٔ احکام به دو اصل می توان تکیه نمود:

الف. حکمتهایی که از طریق آیات و روایات به ما رسیده است.

ب. فلسفه هایی که از نظر علمی به طور «قطع» و «یقین» ثابت شده است.

منابع و مآخذ

۱. ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان: *«تفسیر نمونه»*، ۲۷ جلد، دار الکتب الاسلامیّه.

۲. عبد الرحیم موگهی: *«مقدمات احکام»*، امیر، ۱۳۶۹.

۳. محمود اکبری: *«احکام جوانان»*، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، چ۱.

۴. محی الدین حائری شیرازی: *«تمثیلات»*، ج۱، شفق، ۱۳۷۲، چ۲.

درس دوم:

احکام اجتهاد و تقلید

بازی با کلمات

د	حرف دهم الفبای فارسی که به حساب ابجد «۴» می‌شود.
یَد	به «دست» گفته می‌شود.
یُد	عنصر شیمیایی است.
قَد	به قامت و بالا می‌گویند.
قید	به معنای بند و ریسمان است.
تقیّد	معنای دربند بودن و «بند شدن» است.
تقیید	به معنای «در بند کردن» و «مقیّد ساختن» است.
تقلیب	معنای وارون کردن و دگرگون کردن را می‌دهد.
«تقلید»	از روی کار دیگری کاری انجام دادن را گویند. در امور شرعی و عبادات پیروی کردن از مجتهد را گویند.

***

مربّی بعد از آن که به واژهٔ «تقلید» که مورد بحث است رسید، ادامهٔ بحث را به

این صورت مطرح می کند :

ج ـــــ ج
ع ـــــ ع
ع ـــــ ج
ج ـــــ ع

آنگاه در مرحلهٔ بعد حروف بالا را تکمیل می کند :

جاهل ـــــ جاهل
عالم ـــــ عالم
عالم ـــــ جاهل
جاهل ـــــ عالم

و در آخرین مرحله مطلب را به صورت زیر تکمیل می کند :

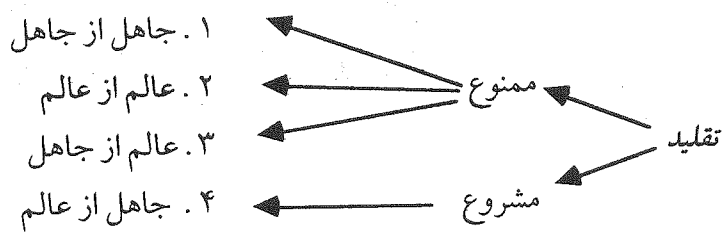

۱ . تقلید جاهل از جاهل

این نوع تقلید همان تقلید کورکورانه ای است که مورد نکوهش قرآن و افراد خردمند قرار گرفته است . داستان معروف «مولانا» در مثنوی ناظر بر این نوع تقلید است .

در زمان های گذشته ، درویشی سوار بر خرش به خانقاهی[1] رسید . درویش برای رفع خستگی راه تصمیم گرفت شب را در خانقاه بگذراند . پس خَرَش را به اسطبل برد و خود به درون خانقاه آمد و به درویشان دیگر پیوست و مشاهده کرد که

---

۱ . خانقاه ، محلی است که درویشان در آن سکونت می کنند و آداب درویشی به جا می آورند .

آنان به رقص و پایکوبی صوفیانه مشغول هستند. او نیز به جمع آنان پیوست. بعد از گذشت مدّت زمانی، مردی که ضرب می‌زد و آواز می‌خواند، آهنگ ضرب را عوض کرد و شعر تازه‌ای خواند. شعری که در آن مرتّباً می‌گفت: «خربرفت»، درویش تازه وارد نیز همراه با سایر افراد با شور و حال تکرار می‌کرد: «خر برفت و خربرفت و خربرفت».

درویشان تا صبحگاه پایکوبی کردند و خر برفت و خر برفت و خر برفت خواندند و بعد از پایان مراسم خانقاه را ترك کردند. درویش و سایلش را برداشت و به اسطبل رفت تا خرش را بردارد و به سفرش ادامه دهد. وقتی سراغِ خرش را گرفت، اسطبل‌دار سری تکان داد و گفت: «خر برفت و خر برفت و خر برفت!» درویش با تعجب پرسید: «خر برفت؟ مقصودت چیست؟»

وی توضیح داد که چگونه جمعی از درویشها به او حمله کردند و خر را به زور از او گرفته، فروختند و از پول آن خوراکیها و نوشیدنیهای مختلف گرفتند و به خانقاه آوردند. من چند بار برای اطلاع تو به خانقاه آمدم ولی مشاهده کردم که بلندتر از دیگران می‌خواندی: «خر برفت و خر برفت و خر برفت» تصوّر کردم که آنها با اجازهٔ خودت، خر را برده و فروخته‌اند.

درویش با ناراحتی سرش را به زیر افکند و آرام و زمزمه‌وار گفت: «آری راست می‌گویی! وقتی درویشها این شعر را خواندند، من بسیار خوشم آمد و با آنها تکرار کردم.»

خلق را تقلیدشان برباد داد　　ای دو صد لعنت بر آن تقلید باد[1]

۲. تقلید عالم از عالم

مقصود، تقلید شخص عالِم از عالِم دیگر در یک موضوع مشترك و مساوی

---

۱. به نقل از قصّه‌های شیرین مثنوی مولوی، ج۲، ص۲۴.

است. که بسیار روشن است چنین تقلیدی نه فایده دارد و نه لزومی بر آن وجود دارد. البتّه باید توجّه داشت مشورت و همفکری عالم از عالم دیگر غیر از تقلید است و اشکالی ندارد.

۳. تقلید عالم از جاهل

این نوع تقلید از دو قسم قبلی ناپسندتر است، زیرا نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه دانش شخص عالم را به انحراف و تباهی خواهد کشاند.

بنابراین مشخص است سه قسم تقلیدی که ذکر شد از جانب خداوند ممنوع اعلام شده است و از نظر خردمندان ناپسند و زشت می‌باشد.

۴. تقلید جاهل از عالم

همان طور که بیمار برای درمان خود به پزشک متخصّص و آگاه مراجعه می‌کند و شخصی که قصد دارد خانه بسازد برای کشیدن نقشه سراغ مهندس خبره و آگاه می‌رود و هر انسان غیر آگاه و غیر متخصّص به شخص آگاه و متخصّص در پی انجام کارش رجوع می‌کند، در مسائل و احکام الهی، فردی که ناآگاه است باید برای آشنایی و فراگیری به متخصّص در فروع دین و احکام الهی یعنی «مجتهد» و«مرجع تقلید» رجوع کند. این نوع تقلید نه تنها کاری صحیح و منطقی و بر اساس فطرت است بلکه جزو واقعیّات وضروریّات زندگی است.

البته تقلید جاهل از عالم در صورتی ارزشمند است که دارای دو ویژگی زیر باشد:

۱. *آزادانه:* یعنی شخص مقلّد از روی اختیار و آزادی از دیگری تقلید کند.

۲. *آگاهانه:* یعنی شخص مقلِّد مرجع تقلید خود را بشناسد و با علم و آگاهی از او تقلید کند و از آیهٔ ۷ سوره انبیا که خداوند می‌فرماید: «... فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ

إِنْ كُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ» مسألهٔ تقلید جاهل به عالم و رجوع به مجتهد را می فهمیم .

فرق دو کلمه رو به روی هم چیست؟

۱ . اصول دین	⟵	فروع دین
۲ . اجتهاد	⟵	تقلید
۳ . مجتهد	⟵	مقلّد
۴ . ولی فقیه	⟵	مرجع تقلید
۵ . احتیاط واجب	⟵	احتیاط مستحب

مربّی می تواند با استفاده از شیوهٔ بالا که حالت قرینه سازی دارد مسائل مهم پیرامون «اجتهاد و تقلید» را بیان کند .

*

احکام شماره ای

بازی با اعداد: ۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ ۵ ـ ۹ ـ ۱۵

در جای خالی عدد مناسب بگذارید .

۱ . مجتهد و اعلم را از ..... راه می توان شناخت .

۲ . احکام الهی بر ..... قسم هستند (واجب ، مستحب و ...)

۳ . سنّ بلوغ در دختران ..... سال قمری می باشد .

۴ . به دست آوردن دستور مجتهد ..... راه دارد .

۵ . پسران در ..... سالگی قمری ، بالغ می شوند .

۶ . احتیاط بر ..... قسم است .

*

---

۱ . تفسیر نمونه ، ج۱۳ ، ص۳۶۱ .

آیا می دانید مجتهدی که سزاوار است از او تقلید کنیم باید دارای چه صفات و خصوصیّاتی باشد؟

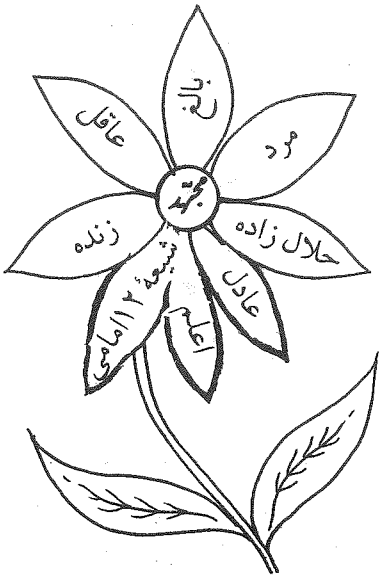

علما و مجتهدان در دین اسلام سمت مهندسی ادارهٔ کارخانهٔ عظیم اسلام را دارند نه سمت سازندهٔ آن را. آنهایی که مهندسهای این کارخانه هستند و می توانند بفهمند که این کارخانه را چه جور باید راه انداخت، کسانی هستند که در اصطلاح به آنها «مجتهد» یا «فقیه» می گوییم.

پاسخ دهید؟

رجوع از مرجعی به مرجع دیگر

- در چه صورت واجب است؟ — ج: دومی اعلم باشد
- در چه صورت جایز است؟ — ج: هردو مساوی باشند
- در چه صورت حرام است؟ — ج: اوّلی اعلم باشد

*

آیا می دانید از چه راههایی می توان حکم و فتوای مجتهد را به دست آورد؟

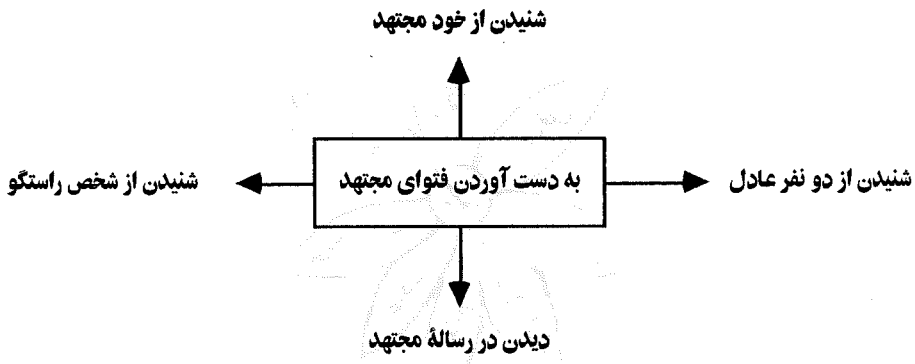

در پایان این مبحث اساسی ضروری است که مربّی به دانش آموزان تفهیم کند که شخص مقلّد و مکلّف از ابتدای تکلیف باید در فروع دین از مجتهد اعلم تقلید کند وگر نه اعمال خود را باید دوباره انجام دهد. و اگر مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده است در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد و به وظیفهٔ واقعی خود رفتار کرده است یا عمل او با فتوای مجتهدی که باید از او تقلید کند مطابقت نماید.[1]

---

۱. مسألهٔ ۱۴ رسالهٔ توضیح المسائل امام خمینی(ره).

منابع و مآخذ

۱. امام خمینی: «*رسالهٔ توضیح المسائل*»، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۰، چ۲.

۲. امام خمینی: «*رسالهٔ نوین*»، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷. چ۱۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی: «*تفسیر نمونه*»، ج۱۳، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۸، چ۱.

۴. رضا قربانیان: «*رسالهٔ آموزشی*»، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، چ۱۸.

۵. محمود اکبری: «*احکام جوانان*»، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، چ۱.

۶. علیرضا رجائی تهرانی: «*تمثیلات و تشبیهات در آثار استاد شهید مطهّری*» دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، چ۱.

۷. جعفر ابراهیمی (شاهد): «*قصّه های شیرین مثنوی مولوی*»، ج۲، نشر پیدایش، ۱۳۷۵، چ۴.

۸. «*رَه توشهٔ راهیان نور*» (ویژهٔ مقطع دبیرستانی، طرح تابستانی هجرت ۷۴)، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، چ۱.

درس سوم:

احکام نماز جماعت

ابتدا مربّی بااستفاده از «بازی با کلمات» از حرف «ت» شروع می کند تا به واژهٔ «جماعت» برسد.

ت	:	حرف چهارم الفبای فارسی
جت	:	به هواپیمای سریع السیر می گویند
جهت	:	سمت و سو را می گویند.
جهات	:	جمع جهت را گویند.
حمایت	:	دفاع از شخص و پشتیبانی از او را گویند.
جماعت	:	به معنای «باهم بودن» است.

قال رسول اللّه(ص) «اَلْجَماعَةُ خَیْرٌ» «وَالْفُرْقَةُ عَذابٌ»[1]

ترجمه: خیر و نیکی در اجتماع و اتحاد است و تفرقه و جدایی، رنج آور است.

---

۱. آیات سبز، ص۷۷.

* پس از ترجمهٔ حدیث مربّی از دانش آموزان بخواهد به دو گروه تقسیم شده و به صورت شعار حدیث بالا را تکرار کنند (گروهی «اَلْجَماعَةُ خَیْرٌ» را تکرار کرده و گروه دیگر «وَالْفُرْقَةُ عَذابٌ»).

ای آن کـه تو را دل است چون برکـهٔ آب
از گـفـتـه خـتم انبـیـا روی مـتـاب
فـرمـود کـه «خـیـر در جـمـاعت باشـد
در تفرقه [درد و محنت] و رنج و عذاب».

شیطان هیچ راه و رخنه ای مطمئن تر و مؤثرتر از ایجاد جدایی بین انسانها ندارد. هروقت که بخواهد دو کس را شکار کند، نخست آن دو را ازهم جدا می کند.

ـ مانند یک دسته شاخهٔ درخت که تا در کنارهم باشند شکسته نمی شوند ولی اگر شاخه ها را ازهم جدا کنیم آن وقت براحتی می توان هرکدام از شاخه ها را شکست. بنابراین نقش اجتماع و اتحاد در همه زمینه ها خصوصاً در عبادات روشن می شود.

«نماز جماعت»

یک «چراغ فانوسی» در اتاق هر مقدار هم نور داشته باشد در صورت خاموش شدن، فضا را تاریک خواهد کرد ولی اگر در همان مکان «چلچراغ» وجود داشته باشد در صورتی که یک لامپ آن بسوزد نمود خاصّی نخواهد داشت. «نماز» نیز اگر به تنهایی و فرادی خوانده شود ممکن است در اثر حواس پرتی یا... مردود گردد ولی در صورت «جماعت» در پرتو عنایت خداوند به «جمع» قبول درگاه الهی خواهد گردید.

نماز جماعت موجب وحدت و انسجام مسلمانان می گردد و آنها را از تفرقه و پراکندگی حفظ می کند.

خداوند متعال در کتاب آسمانی قرآن این گونه به بُعد اجتماعی نماز فرمان می‌دهد:

و اقیموا الصّلوةَ؛	و نماز را برپا دارید
و آتوا الزّکوةَ؛	و زکات را بدهید
و ارْکَعُوا مع الرّاکعین[1]**؛**	و با رکوع کنندگان رکوع کنید

نماز جماعت تجلّی وحدت مسلمانان و تشکّل آنان در هر روز است که اگر به واقع همهٔ مسلمانان روزی پنج بار در ساعتهای معیّن و در صفهای فشرده و منظّم به سوی یک جهت (کعبه) روکنند و با یک زبان (عربی) به عبادت خداوند بپردازند، عالیترین نشانهٔ وحدت خود را آشکار می سازند و هرگونه توطئهٔ دشمن در برابر چنین صفوف و وحدتی خنثی خواهد شد.

***

ـ کدام نماز جماعتی است که ثواب هر رکعت آن، برابر با ۱۵۰ نماز است؟

ج: دو نفره

ـ کدام نماز جماعتی است که ثواب هر رکعت آن، برابر با ۶۰۰ نماز است؟

ج: سه نفره

ـ کدام نماز جماعتی است که ثواب هر رکعت آن بی نهایت است؟ (به گونه ای که اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکّب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.) ج: بیش از ۱۰ نفر

پوست و مغز

اینکه گفته اند: اگر نماز را به جماعت بخوانید این مقدار ثوابش زیاد می شود،

---

۱. بقره، آیهٔ ۴۳.

برای این است که شما را به یکدیگر مهربانتر و در برآورده ساختن نیازمندی یکدیگر کوشاتر می کند، یعنی نماز را به جماعت خواندن پوسته ای است که مغزی در آن نهفته است. مغز آن، عواطف اجتماعی و علاقه مند بودن به سرنوشت دیگران است.[1]

«نماز جماعت[2]»

وقتی اذان مغرب
پیچید در خیابان
زد در دلم شکوفه
گلبوته های ایمان

*

رفتم وضو گرفتم
از حوض توی مسجد
شد سینه ام پر از گل
از رنگ و بوی مسجد

*

باغی زسبزه و گل
در چشم خود نشاندم
من در صف جماعت
رفتم نماز خواندم

*

---

۱. تمثیلات و تشبیهات در آثار استاد شهید مطهّری، ص۴۰۸.
۲. کیهان بچه ها، ش۷۹۸ (۱۳۷۴/۳/۳۱).

وقـــتی به خـــانه رفـــتم
دیدم کـــه مـــثل یاسم
بـوی گـــــلاب مـی‌داد
هـم دست و هـم لبـــاسم

[جعفر ابراهیمی «شاهد»]

«نماز جماعت»

ابتدا مربّی این کلمه را روی تخته نوشته و از دانش‌آموزان سؤال می‌کند که آیا می‌دانید دراین نوشته چه اسراری نهفته است، سعی کنید باهم آن را پیدا کنیم آنگاه بعد از بیان جملات مورد نظر از آنها بخواهد که یک جمله مربوط به «نماز جماعت» بیان کنند و کسی که بهترین جواب را می‌دهد تشویق گردد.

ن «نماز» مهمترین عمل دینی است که اگر قبول درگاه الهی شود عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود.

م مستحب است آدمی نماز را به جماعت بخواند.[۱]

ا امام جماعت باید بالغ، عاقل، عادل و ... باشد.[۲]

ز زکات در بسیاری از آیات قرآن همراه با نماز ذکر شده است.

ج جمعه، روز برپایی نماز وحدت‌آفرین جمعه است.

م موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می‌خواند، هرکدام از نمازهای روزانه را می‌شود به او اقتدا کرد.[۳]

ا اقتدا به امام جماعت در رکعت اوّل بعد از تکبیرة الاحرام و در حال

---

۱. مسأله ۱۴۰۲.
۲. مسأله ۱۴۵۳.
۳. مسأله ۱۴۰۸.

خواندن حمد و سوره و در حال رکوع جایز است.

ع عدالت امام جماعت با دلیل و شهرتی که موجب اطمینان باشد حاصل می گردد.[۲]

ت ترك نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست بدون عذر نماز جماعت ترك شود[۳].

***

نماز جماعت ظهر عاشورا

آفتاب به سقف آسمان چسبیده بود و گرمای صحرای کربلا بیداد می کرد. زمین تشنه، در آرزوی آب له له می زد و صدای چکاچک شمشیرها به گوش می رسید.

در همین حال «ابوثمامه صیداوی» به حضرت عرض کرد: جانم فدای شما! این مردم به شما نزدیک شده اند و لحظاتی بعد به شهادت می رسید. به خدا سوگند تا من زنده ام از شما حمایت می کنم. اکنون وقت نماز است و دوست دارم هنگام ملاقات خداوند، نماز ظهر را خوانده باشم. حضرت «سیّدالشهداء» سر به آسمان بلند کرد و فرمود: «خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد. ما را به یاد نماز انداختی آری اکنون اوّل وقت نماز است.»

آنگاه امام با یاران با وفایش به نماز جماعت در ظهر عاشورا ایستاده دو تن از یاران دلاور حضرت در مقابل نمازگزاران ایستادندتا از آنان محافظت کنند.

ظهر عاشورا، تیرها به سوی اقامه کنندگان نماز عشق به پرواز درآمد و بعد از اتمام نماز «سعیدبن عبداللّه» یکی از محافظان به شهادت رسید.[۴]

---

۱. مسأله ۱۴۲۷.

۲. تحریر الوسیله، ج۱، ص۲۵۰.

۳. رسالهٔ نوین، ج۱، ص۱۵۴. به نقل از تحریر الوسیله.

۴. قصّه های نماز، ص۸.

چرا نماز را به جماعت بخوانیم؟

فلسفه نماز جماعت[1] از دیدگاه امام رضا(ع)

۱. برای اینکه: اخلاص، توحید، اسلام و عبادت خدا آشکار و مشهود گردد.

۲. برای اینکه منافق و کسی که نماز را سبک می‌شمرد تحت تأثیر نماز و جماعت مسلمانان قرار گیرد.

۳. برای اینکه گواهی مردم به اسلام در حضور مسلمانان ممکن شود.

۴. علاوه برهمکاری و مساعدت برای انجام کارهای نیک در پرتو اجتماع از بسیاری از گناهان و مفاسد جلوگیری گردد.

توجه! توجه!

جای خالی را پر کنید؟

«هم در صفوف نماز جماعت و هم در این جملات»

مأموم

... ... رامی تواند جلوتر از امام جماعت بگوید. ج: (ذکرهای نماز)

... ... را نمی تواند جلوتر از امام جماعت بگوید. ج: (تکبیرة الاحرام)

... ... اصلاً نباید بگوید. ج: (حمد و سوره)

*

امام و نماز جماعت

ظهر روزی که حاج آقا مصطفی به شهادت رسیده بود، منزل امام خمینی (ره)

---

۱. نماز از دیدگاه قرآن و عترت، ص ۱۲۰ ـ به نقل از «عیون اخبار الرّضا» ج ۲، ص ۱۰۹.

پر بود از کسانی که برای تسلیت به محضر ایشان می آمدند. وقتی همه رفتند، تا اذان ظهر شد، امام برخاسته، وضو گرفتند. بعد هم گفتند: «من می روم به مسجد». آقای فرقانی گفت: «ای وای! آقا امروز هم برنامهٔ همیشگی نماز جماعت خود را ترك نمی کند.» امام به یکی از نزدیکانش گفت: «برو به مسجد و خبر بده.» وقتی مردم فهمیدند که امام به مسجد می آیند، جمعیّت از هر طرف به مسجد ریختند. وقتی با امام به مسجد رسیدند، گریه می کردند و ضجّه می زدند. راه را باز کردند و امام داخل مسجد شدند. همه با تعجّب به هم می گفتند: «یعنی چه؟! خمینی ابداً گریه نمی کند.»[1]

توجه! توجه! ❋

«هم مساجد را پرکنید که سنگر است و هم جملات نماز را»

نماز

... ... نمازی است که باید به جماعت خوانده شود. ج: جمعه

... ... نمازی است که می توان آن را به جماعت خواند. ج: یومیّه

... ... نمازی است که نمی توان آن را به جماعت خواند. ج: مستحب

❋

تب و نماز جماعت

در سال ۱۳۶۳ در پادگان ابوذر بودیم. «علی حیدری» از بچه هایی بود که کارهای خطّاطی پادگان را انجام می داد. در مراسم دعای توسّل، ایشان امام حسین(ع) را دیده بود که وارد مجلس شده بودند. ایشان از امام حسین(ع) قول شهادت، تاریخ، روز و حتی عملیاتی را که در آن به شهادت می رسند، می گیرند. ایشان می دانست که در عملیّات بدر و در چه روزی به درجه شهادت نایل می شود. در همان عملیّات بدر هم بود که بر اثر بمباران شیمیایی دشمن

---

۱. قصّه های نماز، ص۱۰۸.

به شهادت رسید.

این برادر که چنین سعادت بزرگی داشت، به «نماز جماعت» خیلی اهمیت می‌داد. در جزیرهٔ مجنون که بودیم یک روز دیدیم مریض شده است. بعد از شهادت ایشان بود که فهمیدیم علّت تب و مریضی چیست. قضیه از این قرار بود که روز قبلش، موقع نماز جماعت، مسؤولش به او گفته بود: «یک پلاکارد ضروری و فوری هست که باید نوشته شود.» و آن روز نتوانسته بود در نماز جماعت شرکت کند[1]!

*

معمّا:

اتّصال در نماز جماعت از چند راه ممکن است؟

***

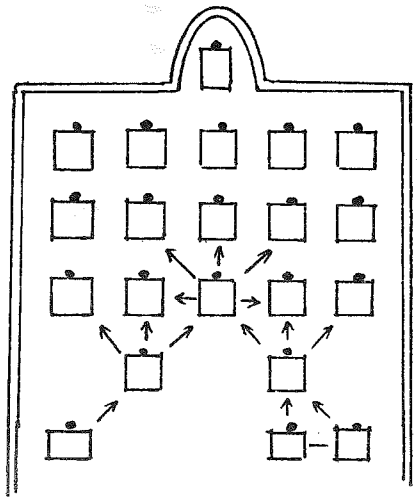

با توجّه به تصویر مقابل می‌توان شرایط نماز جماعت را به صورت عملی بیان کرد. (مثلاً با پاك كردن صف اوّل و یا ایجاد مانع ـ مانند پرده ـ در صف دوم و یا ایستادن برخی از مأمومین جلوِ امام، شرایط نماز جماعت را برای دانش‌آموزان توضیح داد).

---

۱. پیشانی سوخته، ص۲۲.

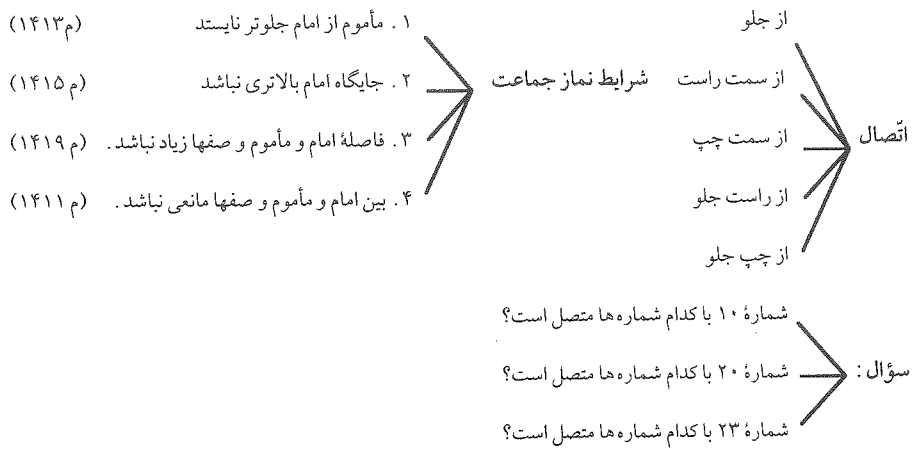

منابع و مآخذ:

۱ـ *قرآن کریم*

۲ـ امام خمینی: *«رسالهٔ توضیح المسائل»*، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۰، چ۱.

۳ـ امام خمینی: *«تحریر الوسیلة»*، چ۱، مؤسّسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۳.

۴ـ امام خمینی: *«رسالهٔ نوین»*، ج۱، بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷، چ۱۴.

۵ـ رضا قربانیان: *«رسالهٔ آموزشی»*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، چ۱۸.

۶ـ حسین قدّوسی: *«آموزشگاه نماز»*، ج۳، انتشارات شهید مدنی، ۱۳۷۵. چ۱.

۷ـ محمود اکبری: *«احکام جوانان»*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵، چ۱.

۸ـ محمد محمدی اشتهاردی: *«نماز از دیدگاه قرآن و عترت»*، انتشارات نبوی، قم، ۱۳۷۱، چ۱.

۹ـ محمد حسین فلاح زاده: *«آموزش نماز»*، ستاد اقامه نماز تهران، ۱۳۷۴، چ۷.

۱۰ـ جلالی عزیزیان: *«قصّه های نماز»*، پیام آزادی، ۱۳۷۳، چ۱.

۱۱ـ مجموعهٔ خاطرات رزمندگان اسلام: «***پیشانی سوخته***»، ناشر: ستاد اقامهٔ نماز، ۱۳۷۵، چ۱.

۱۲ـ علیرضا رجائی تهرانی: «***تمثیلات و تشبیهات در آثار شهید مطهّری***»، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، چ۱.

۱۳ـ محی الدین حائری شیرازی: «***تمثیلات***»، ج۲، شفق، ۱۳۷۲، چ۱.

۱۴ـ احد ده بزرگی: «***آیات سبز***»، پیام آزادی، ۱۳۶۵، چ۱.

درس چهارم:

اهمیت و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

ابرو: خطّی از مو که در پیشانی و بالای چشم می روید.

نادم: شخصی که گناه کرده و پشیمان شده است.

راه: گذرگاه و جاده به معنای قانون و روش نیز، هست.

یثرب: نام قدیم مدینه قبل از هجرت رسول خدا(ص).

هدایا: جمع هدیه.

زمزم: نام چاهی نزدیک کعبه.

عالِم: شخص دانا.

نادِر: چیز کمیاب و گرانبها.

ویلک: به معنای «وای برتو».

ردیف: پشت سر یا بر ترك دیگری سوار شدن (پشت سر هم)

برای پیدا کردن پیام باید حروف اول و آخر کلمات به صورت یک در میان و زیگزاگی به هم وصل شوند. به منظور راهنمایی دانش آموزان برای رسیدن سریعتر به جواب، دو سؤال زیر را مطرح نمایید.

۱ـ دو آفریده از آفریده های الهی هستند که هرکس آن دو را یاری کند خداوند

او را سربلند می گرداند و هرکس آن دو را کوچک بدارد خداوند او را ذلیل خواهد کرد[۱] . آنها کدامند؟

۲ـ در پرتو کدام واجبات است که بقیّهٔ واجبات برپا می شوند؟

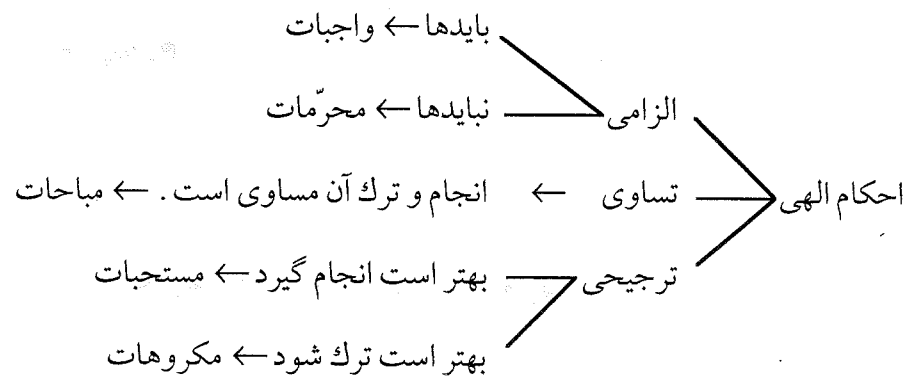

ـ در احکام دین به تمام واجبات و مستحبّات «معروف» و به محرّمات و مکروهات «منکر» گفته می شود .

* * *

معروف: هرکاری که خوبی آن به وسیلهٔ عقل و شرع شناخته گردد ← ارزش ها

امر به معروف: سفارش به خوبیها :
۱ . اگر کار یا عمل واجب باشد ← امر به آن «واجب»[۲] است .
۲ . اگر کار یا عمل مستحب باشد ← امر به آن مستحب است .

---

۱ . اشاره به حدیث : اَلْاَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللّهِ ، فمن نَصَرَهما اَعَزَّهُ اللهُ وَمَنْ خَذَلَهُما خَذَلَهُ اللهُ» . «فروع کافی ، ج۵ ، ص۵۹ ، حدیث ۱۱» .

۲ . امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است ، یعنی بر همهٔ مردم واجب است که یکدیگر را به کار نیک وادارند و از کار بد بازدارند و چون عده ای این وظیفهٔ اجتماعی را به مرحلهٔ اجرا درآورند ، از دیگران ساقط می شود .

منکر: هرکاری که شرع و عقل آن را ناپسند بشمارد. ← ضدّارزش ها.

نهی از منکر: بازداشتن از بدیها:
- ۱. اگر آن کار یا عمل حرام باشد ← نهی از آن «واجب» است.
- ۲. اگر آن کار یا عمل مکروه باشد ← نهی از آن «مستحب» است.

امر به معروف و نهی از منکر مانند خون در رگهای پیکره احکام الهی جریان دارد که به وسیلهٔ آن سایر احکام الهی اجرا می شود.

آن چیست؟

لقمان حکیم بعد از اندرز فرزندش به «نماز» که مهمترین پیوند آدمی با خالق است به مهمترین دستور اجتماعی می پردازد، بیان کنید آن دستور اجتماعی چیست و در کدام سوره و آیه آمده است؟ آیهٔ موردنظر را نوشته در جلسه بعد بیاورید.

جواب: امربه معروف و نهی از منکر ـ سورهٔ لقمان ـ آیهٔ ۱۷.

ـ **یا بنیّ أقم الصَّلٰوة وامُرْ بالمعروف و انْهَ عَنِ المنکر ...** .

ابتدا مربی تصویر این سه عضو بدن را بکشد و سپس بازگو کند که مراتب امربه معروف عبارتند از:

مراتب امر به معروف و نهی از منکر:
- ۱. قلبی (قلب) ← خوش آمدن از خوبیها و تنفر از بدیها.
- ۲. زبانی (زبان) ← پند و نصیحت ـ نرمگویی ـ کنایه ـ تصریح.
- ۳. عملی (دست) ← باید با اجازهٔ ولی مسلمین باشد و در صورت لزوم نباید از مقدار لازم تجاوز کند.

نکته: باید توجه داشت که مراتب امر به معروف و نهی از منکر باید به ترتیب اجرا شود، مثلاً اگر مقصود با مرتبهٔ اوّل (قلبی) حاصل شود دیگر نیازی به مراتب بعدی نیست و همین طور مراحل بعدی.

تذکر: در مواردی اصلاح اخلاق و امر و نهی باید با قاطعیّت و عمل آگاهانه همراه باشد و گر نه صدمات جبران ناپذیر پیش خواهد آمد. به طور مثال جرّاحی که می بیند انگشت شخصی سیاه شده و این سیاهی در حال فزونی است، به او می گوید که یک بند انگشت شما باید قطع شود. اگر مریض قبول نکند بعد از مدّتی بیماری به بندهای دیگر دست او سرایت می کند و آنگاه باید سایر انگشتانش قطع گردد و اگر دو باره مریض کوتاهی کند و عمل جرّاحی را به تعویق بیندازد مجبور خواهد شد تمام دست خود را قطع کند.

در بعضی موارد اخلاقی نیز چنین است. اگر پدر و مادر یا مربّی، فسادی را در بچّه مشاهده کرد باید در جایی که لازم است با قاطعیّت به جرّاحی فساد بپردازد، مثلاً اگر مادر متوجه شد فرزندش دیر آمده و در وسایل مدرسه اش چیز نامناسبی مشاهده کرد، یا رفیق جدیدی وارد زندگی کودك شده است باید با او برخورد مناسب کند و در موارد حسّاس با قاطعیّت، نهی از منکر نماید.

اگر مادر با ترحم و عاطفه در پی گریه کردن کودك عقب نشینی کند و صبر و انتظار پیشه سازد ممکن است کار به جایی برسد که دیگر جلوگیری امکان نداشته باشد.

او کیست؟

از نزدیکان فرعون بود که دعوت توحیدی حضرت موسی(ع) را پذیرفت ولی ایمان خود را آشکار نمی کرد، زیرا خود را موظف به حمایت حساب شده از حضرت موسی(ع) می دید. او مردی هُشیار و دقیق و وقت شناس و از نظر منطق بسیار نیرومند بود و وقتی مشاهده کرد با خشم شدید فرعون جان موسی ـ علیه السلام ـ به خطر افتاده است مردانه قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثّر و روشنگر خویش به یاری حضرت شتافت و توطئهٔ قتل او را برهم زد.

این شخص شجاع و دلیر سمبلی از مکتب حق بود که سرانجام جان خود را در

راه آزادی و حقیقت و مبارزه با طاغوت زمان فدا کرد و به عنوان شهید «امر به معروف و نهی از منکر» معروف می باشد.

داستان این شخص در قرآن، در سورهٔ یس، آمده است، نام او را بگویید؟

جواب: مؤمن آل فرعون[1]

***

همان طور که می دانیم سرور و سالار شهیدان، *«آقا ابا عبدالله الحسین»* در راه «امر به معروف و نهی از منکر» به شهادت رسید و ارزش این دو اصل را در جهان اسلام بالا برد. امام حسین(ع) هنگام حرکت از مدینه به سوی مکّه در وصیّت نامه اش به برادرش محمّدبن حنفیّه بعد از آنکه عقیدهٔ خودش را در بارهٔ توحید و نبوّت و معاد ذکر می کند هدف خود را از حرکت چنین ذکر می فرماید: **«انّما خرجت لطلب الاصلاح في اُمّة جدّی(ص) اُریدُ أن آمُرَ بالمعروف و أنْهیٰ عن المنکر و اَسیر بسیرة جدّی و اَبی علیّ بن ابی طالب»**[2]: هدفم از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح مفاسد امّت و زنده کردن سنّت و قانون جَدّم رسول خدا(ص) و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب است!

انقلاب اسلامی ایران به رهبری *«امام خمینی»* (ره) نیز در ادامهٔ قیام سیّد الشهداء(ع) و احیای دو اصل امر به معروف و نهی از منکر می باشد تا با اجرای آن احکام الهی در جامعه برپا گردد.

بیان خاطره:

چند سال پیش نوجوانی که به منظور اقامهٔ نماز جمعه به سوی دانشگاه تهران می رفت و برای وضو گرفتن به پارك لاله رفت و چون مشاهده کرد که چند جوان

---

۱. تفسیر نمونه، ج۲۰، ص۸۳ به بعد.

۲. سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص۳۶ ـ به نقل از مقتل خوارزمی ج ۱، ص۱۸۸ و مقتل عوالم ص۵۴.

ناباب به کارهای ناشایسته مشغول هستند در پی نهی از منکر به آنها تذکّر داد ولی یکی از جوان ها ناجوانمردانه با چاقو آن نوجوان شجاع را به شهادت رساند.

نام این نوجوان کیست؟ ناصرابدام

«امر به معروف و نهی از منکر»[1]

خانهٔ حق را بیا آباد کن — خلق را سوی خدا ارشاد کن
امر به معروف کن بر جاهلان — نهی از منکر زقوم غافلان
امر به معروف محبوب خداست — از صفات انبیا و اولیاست
انبیا را از همه گفت و شنود — غیر از این مقصود، مقصودی نبود
این صفت چون از فروع دین توست — از شروط ملّت و آیین توست
سعی کن تا دین خود کامل کنی — روز و شب ارشاد هرجاهل کنی
امر به معروف چون موقوف شد — زین سبب هرمنکری معروف شد
با لسان لیّن و خُلق نکو — با خلایق تو کلام حقّ بگو
هرکجا قول تو افتد ناقبول — خاطر خرّم، مکن هرگز ملول
اجر این زحمت رضای داور است — مایهٔ خشنودی پیغمبر است
روز محشر «ذاکر» ار خواهی نجات — تا توانی نهی کن از منکرات

---

۱. به نقل از کتاب «احکام جوانان»، ص۱۷۴.

درس پنجم:

ویژگیهای آمر به معروف و ناهی از منکر[1]:

«اسلام ناب محمدی»

این جمله را روی تخته نوشته و از دانش آموزان می خواهد که آن را توضیح دهند، سپس وارد بحث ویژه گیها می شود.

ا ارشاد آمر به معروف و ناهی از منکر به صورت تدریجی باشد.

س سلیقه ای برخورد نکند.

ل لطف و رحمتش شامل همه مردم شود.

ا از خودخواهی و خودستایی بپرهیزد.

م مانند طبیبی مهربان و پدری رئوف باشد.

ن نیّتش را برای خدا خالص کند.

ا از دیگران قطع امید کند.

ب با تفاوتهای اخلاقی و روحی مردم آشنا باشد.

م معروف را بشناسد.

---

۱. با استفاده از مصباح الشریعه و تحریر الوسیلة امام خمینی(ره) جلد اوّل.

ح حلیم و بردبار باشد.
م منکر را بشناسد.
د در مشکلات امر و نهی شکیبا باشد.
ی یاری خواستن از خداوند را فراموش نکند.

معمّا:

پیامبر الهی که در راه امربه معروف و نهی از منکر به شهادت رسید چه نام داشت؟ حضرت یحییٰ

*

امر به معروف و نهی از منکر مانند چراغی در دست انسان مؤمن است که به وسیلهٔ آن چراغ، خوبیها و بدیها را نشان می دهد و جوامع انسانی را به سوی فضایل و دوری از رذایل رهنمون می گرداند.

*

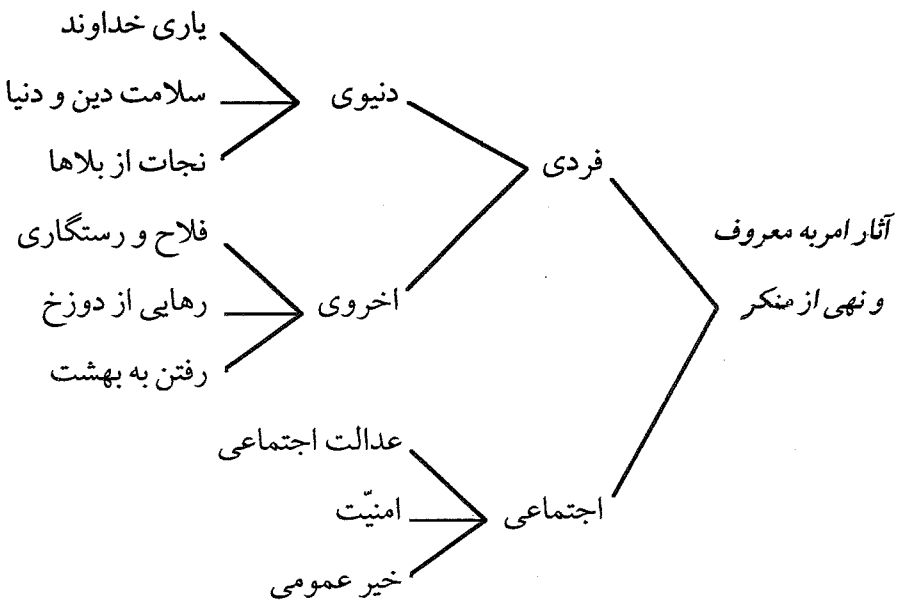

«مصادیق و موارد امر به معروف و نهی از منکر»

بازی با کارت ها:

این بازی متنوّع و سودمند هم در کلاس و هم در فضای باز اردویی قابل اجرا است هرچند به موجب گستردگی این بازی بهتر است مربّی با توجّه به وقت و فضای محدود کلاس، فقط برخی از موارد را اجرا نماید. (مثلاً دو یا سه مورد).

ـ ابتدا مربّی دو کارت بزرگ و اصلی تهیه می کند. در کارت اوّل با خطّ زیبا و رنگی (مانند رنگ سبز) کلمهٔ «**معروف**» را نوشته و در پشت همان کارت کلمهٔ «**ارزش**» را می نویسد و آن را به یکی از دانش آموزان داده، از او می خواهد در طرف «**راست**» کلاس یا فضای باز بایستد و کارت را با دست راست خود بگیرد سپس در کارت دیگر با خطّ فانتزی و غیر زیبا (مانند رنگ سیاه) کلمهٔ «**منکر**» را نوشته، در پشت همان کارت کلمهٔ «**ضد ارزش**» را نوشته و آن را به خرد دیگری دهد و از او بخواهد در طرف «**چپ**» بایستد. و کارت را با دست چپ خود بگیرد آنگاه ۷ عنوان معروف را با رنگ دیگری (مانند آبی) بنویسد و هرکدام را به یکی از هفت نفر بدهد و از آنان بخواهد در یک ستون پشت سر فردی که کلمهٔ معروف را در دست دارد در سمت راست قرار گیرند. همچنین هفت عنوان منکر را با رنگ دیگری (مانند قهوه ای) نوشته و هر کدام را به هفت نفر دیگر بدهد و از آنان بخواهد در پشت سر فردی که کلمهٔ منکر را در دست دارد در سمت چپ قرار گیرند.

سپس مربّی موارد مختلف امر به معروف و نهی از منکر را با توجّه به کُدی که در روی آنها نوشته شده است (موارد هفتگانهٔ معروف، با شماره ای که در سمت راست آن قرار دارد و موارد هفت گانهٔ منکر، با شماره ای که در سمت چپ آن قرار دارد) بین دانش آموزان پخش کرده، از آنها بخواهد با توجّه به عنوان کلّی معروف یا منکر و با دقّت به عناوین هفتگانه «**معروف**» و «**منکر**» در جای

مخصوص خود بایستند.

سپس مربّی هرکدام از دو ستون را (معروف یا منکر) که سریعتر و به صورت صحیح و کامل تشکیل شدند تشویق نموده، در صورت امکان جایزه‌ای به نفرات ممتاز می‌دهد. (در انتها لازم است مربّی توضیح دهد که افراد سعادتمند نامهٔ اعمالشان در قیامت به دست راست آنها داده می‌شود که اهل بهشت خواهند بود و افراد گنهکار نامهٔ اعمالشان به دست چپ آنها داده خواهد شد که رهسپار دوزخ خواهند گردید.)

معروف = ارزش

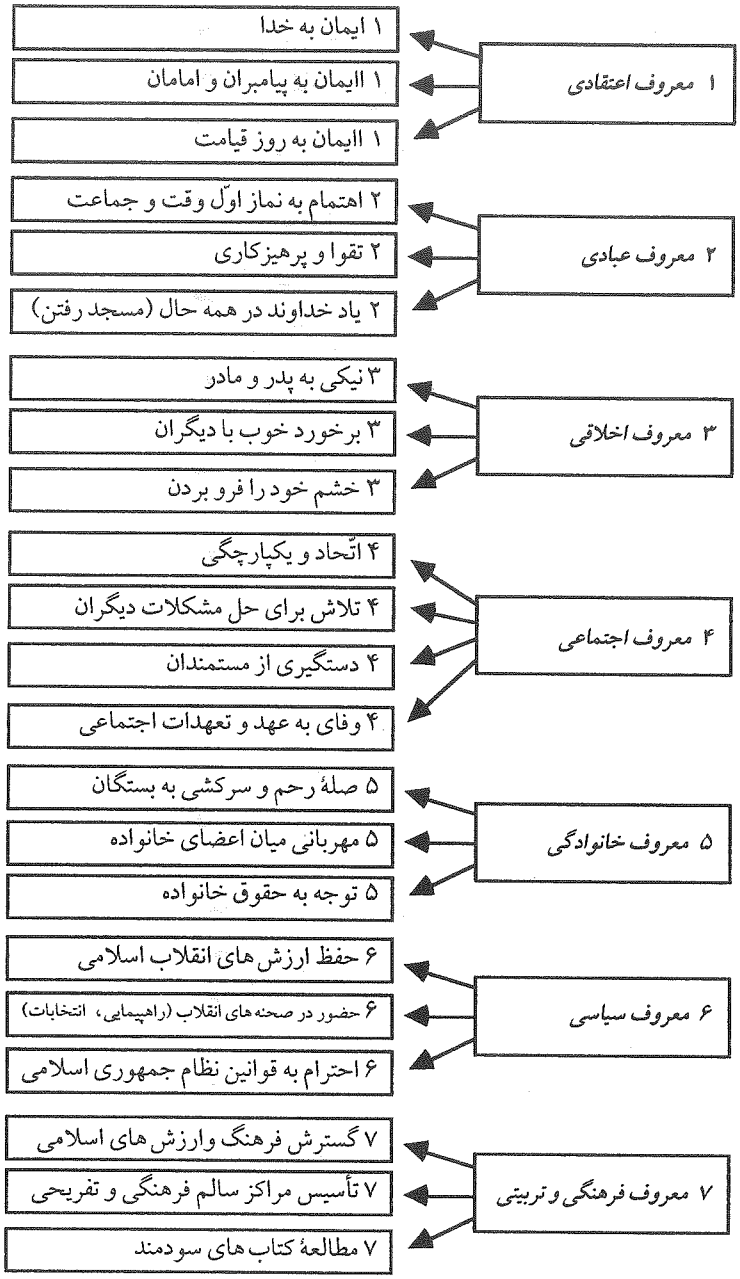
۱ معروف اعتقادی
۱ ایمان به خدا
۱ ایمان به پیامبران و امامان
۱ ایمان به روز قیامت
۲ معروف عبادی
۲ اهتمام به نماز اوّل وقت و جماعت
۲ تقوا و پرهیزکاری
۲ یاد خداوند در همه حال (مسجد رفتن)
۳ معروف اخلاقی
۳ نیکی به پدر و مادر
۳ برخورد خوب با دیگران
۳ خشم خود را فرو بردن
۴ معروف اجتماعی
۴ اتّحاد و یکپارچگی
۴ تلاش برای حل مشکلات دیگران
۴ دستگیری از مستمندان
۴ وفای به عهد و تعهدات اجتماعی
۵ معروف خانوادگی
۵ صلهٔ رحم و سرکشی به بستگان
۵ مهربانی میان اعضای خانواده
۵ توجه به حقوق خانواده
۶ معروف سیاسی
۶ حفظ ارزش های انقلاب اسلامی
۶ حضور در صحنه های انقلاب (راهپیمایی، انتخابات)
۶ احترام به قوانین نظام جمهوری اسلامی
۷ معروف فرهنگی و تربیتی
۷ گسترش فرهنگ وارزش های اسلامی
۷ تأسیس مراکز سالم فرهنگی و تفریحی
۷ مطالعهٔ کتاب های سودمند

منکر = ضدّ ارزش

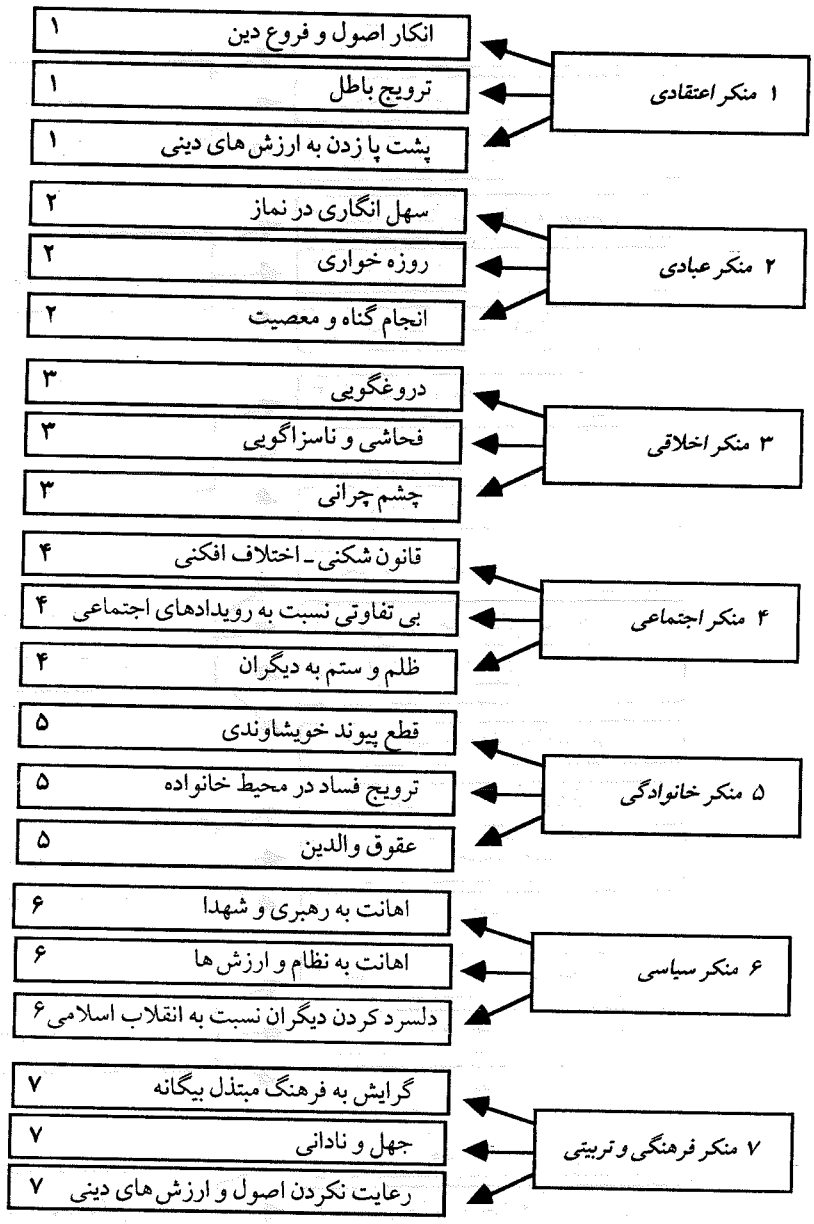

۱ . (بدحجابی ، پوشیدن لباسهای زننده ، استفاده از نوارهای مبتذل)

در مسألهٔ مهم و اساسی امربه معروف و نهی از منکر که از عالیترین و والاترین عبادات است باید تمام جوانب آن را در نظر داشت و با آگاهی کامل به آن مبادرت ورزید. همان طور که اگر دکتری با چاقوی کثیف، جرّاحی کند بعدهم خوب جای عمل را بخیه بزند امکان دارد چرك و عفونت کند در مسأله امربه معروف و نهی ازمنکر چنین است که اگر شخص آمر و ناهی جاهل به شیوهٔ امر و نهی باشد و بازبانی غیر پاکیزه (استریل) اقدام به این امر کند ممکن است درپی این عمل عفونت رخ دهد.

همچنین نباید به علت ملاحظه یا شرم از این دو اصل مهم چشم پوشی کرد بلکه باید مانند انسانهایی صبور و قهرمان در برابر تهاجم «فرهنگ ابتذال و گناه» مقاومت کرد و همچون موج شکن، ضربه های آن هجوم را گرفت و مانند شمع، همیشه تابنده و سدّ، همیشه موج شکن بود تا دیگران بر «شخصیّت آدمی تکیه دهند. باید مانند چراغهای روشن که «راه» را پیش پای «روندگان» روشن می کنند باشیم.

منابع و مآخذ

۱ـ *قرآن کریم*.

۲ـ امام خمینی: *«رسالهٔ توضیح المسائل»*، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی ۱۳۷۰، چ۲.

۳ـ امام خمینی: *«رسالهٔ نوین»*، عبدالکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۷، چ۱.

۴ـ امام خمینی: *«تحریر الوسیلة»*، ج۱، مؤسّسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۳.

۵ـ مرکز تحقیقات اسلامی سپاه: *«امربه معروف و نهی ازمنکر»*، نیروی مقاومت بسیج سپاه، ۱۳۷۲، چ۲.

۶ـ محمد صادق نجمی: *«سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا»*، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۲، چ۳.

۷ـ ناصر مکارم شیرازی: *«تفسیر نمونه»*، ج۲۰، دار الکتب الاسلامیّه، تهران، ۱۳۶۴.

۸ـ علیرضا رجائی تهرانی: *«تمثیلات و تشبیهات»* «آثار استاد شهید مطهّری»، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵، چ۱.

۹ـ محی الدین حائری شیرازی: *«تمثیلات»*، شفق، قم، ۱۳۷۲، چ۲.

۱۰ـ جواد محدّثی: *«از همدلی تا همراهی»*. کیهان، ۱۳۷۵، چ۱.

اخـــلاق

درس اوّل:

شـیـطـان

با توجه به اهمیت مبارزه با نفس و شیطان (جهاد اکبر) و ضرورت آشنایی، با آن در آستانه بلوغ (خصوصاً با توجه به تهاجم فرهنگی دشمن و رواج تدریجی ابتذال و انحرافات در بعضی جوانان) این سه درس در باره شیطان در سه مرحله تدوین شده است:

۱. شناخت شیطان

۲. راه نفوذ شیطان در ما

۳. چگونگی مبارزه با او

تذکرات: ۱. چون در این زمینه سؤالات و توهّمات زیادی در اذهان مردم و خصوصاً نوجوانان است سعی کنید قبلاً با مراجعه به معجم قرآن و استخراج آیات در این موضوع و کتب روایی و دیگر منابع، مطالعه کافی دراین زمینه داشته باشید.

۲. سعی شود شیوه اصلی کلاس، استفاده از روش پرسش و پاسخ باشد و همه قرآن با خود داشته باشند و باهم به جستجوی بعضی آیات پرداخته، هم تلاوت و هم ترجمه و بدین صورت آموزش غیر مستقیم چگونگی مراجعه

موضوعی به آیات قرآن صورت پذیرد. (از مطرح کردن آیات و روایات زیاد آن هم با متن عربی و به صورت گسترده حتی الامکان اجتناب کنید.)

۳. در جای جای مباحث سعی شود محتوای درس با زندگی و محیط اطراف آن تطبیق عملی داده شود تا تأثیر بهتر و بیشتری ببخشد.

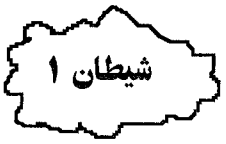

مربّی بعد از نام خدا:

اگر انگلیسی بلد باشد احوالپرسی را چنین کند

Hello

How are you

Thank you

Ulbıw

۱. آنگاه بپرسد این کلمه چیست؟

۲. یک راهنمایی: این کلمه خیلی هم خارجی نیست بلکه فقط ظاهرش این گونه است.

بله کلمهٔ شیطان ← شایطان ← سایطان

این دشمن قسم خوردهٔ قدیمی!!

پس با احتیاط می رویم که پروندهٔ این سابقه دارترین مجرم تاریخ را بررسی کنیم

تا هم او را دقیق بشناسیم و هم با اولین جرمی که اثر آن تا قیامت برجاست آشناشویم:

داستان اوّلینها

الف: عجب این چیست؟ به حق چیزهای ندیده و نشنیده؟!.

ب: ا، چه خبر، اینجا این قدر شلوغه، چی را تماشا می کنید؟!

ج: مگر خبر نداری خداوند و پروردگار مهربان ما موجود جدیدی را آفریده و مهمتر از آن از روح خود به آن دمیده؟!

الف وب: پس برای این ما را اینجا جمع کرده اند؟! راستی فایده او چیست؟! مگر ما به این خوبی نبودیم پس چرا او را آفریدند؟!

* که ناگهان خطاب الهی شنیده شد:

که ای فرشتگان من، مخلوق جدیدی آفریده ام تا جانشین من روی زمین باشد و اسم او آدم است و ...

فرشتگان گفتند: ولی ما از ظاهر او (یا از علم غیب تو یا از سابقه گروههای گذشته) این طور می فهمیم که خیلی موجود سالمی هم نیست و در زمین فساد و خونریزی خواهد کرد امّا ما، بله ما تو را تسبیح می گوییم و همیشه مشغول عبادت تو هستیم. خداوند فرمود: ولی من چیزی را می دانم که شما نمی دانید (آنها با تعجب به هم نگاه کردند) و چون خداوند چند سؤالی از آنها کرد و آنها از پاسخ درماندند و پروردگار آنها را حواله به حضرت آدم داد و او به زیبایی با قدرت الهی پاسخ همه را داد، همه و همهٔ آنها از شگفتی و تعجب به امر الهی ناگهان مقابل او (در برابر عظمت الهی) به سجده افتادند. دشت یکسره پوشیده از فرشتگان سجده کننده شد. (مانند تصویر نماز جمعه یا عید فطر شلوغ در حال سجده) اما خداوند چون یکی را ایستاده دید، پرسید چرا ایستاده؟! عجب بی ادبی و جسارتی؟!

الف: ابلیس؟! او ابلیس است!؟ امّا چرا او. او که خیلی خوب بود! همین دیروز عجب عبادت و راز و نیاز جانانه ای داشت؟!

خداوند: ابلیس چرا به دستور من آدم را سجده نکردی؟!

ابلیس: چون که من با او خیلی فرق دارم! اصلاً من کجا، او کجا!؟

تو مرا از آتش سرخ و زیبا خلق کردی اما او را از خاکی پست و مهمتر اینکه من تا الآن حدود ۶۰۰۰ سال است تو را دارم عبادت می کنم اما او چه که تا حالا حتی یک لحظه عبادت هم نکرده است؟!

ومن ... !

خداوند: بی درنگ از بهشت من بیرون شو که تو مطرود و اخراج هستی و تا ابد لعنت و نفرین من بر تو خواهد بود ... .

مربّی در این قسمت از شاگردان می پرسد: گناه ابلیس چه بود؟!

ج: (ر ت ك ب) یا برتربینی خود در مقابل حضرت آدم و نافرمانی خدا

آیا می دانید ریشه وعلت این برتربینی خود چه بوده؟ (با استفاده از داستان جواب دهید)

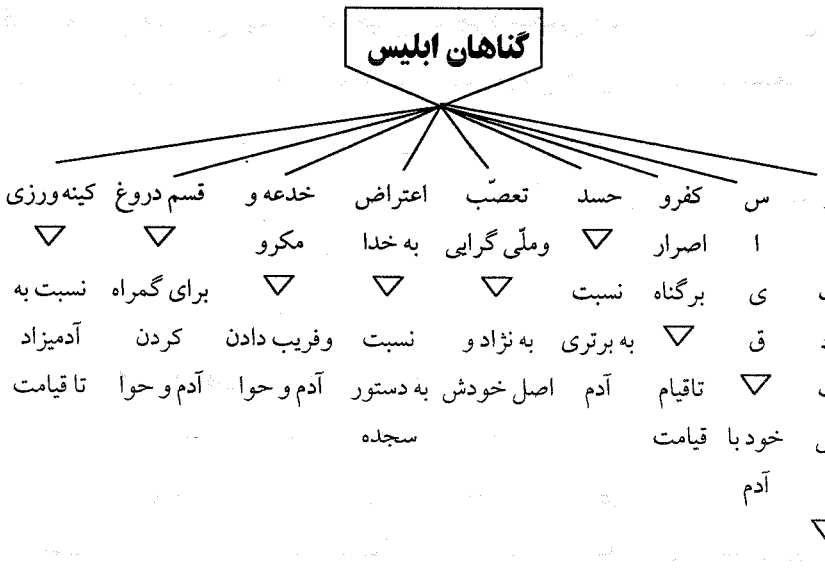

مقابل خداوند

مـربی در این قسـمت به طرح گناهان شـیطان پرداختـه و ابتـدا به صورت مـعمـا یکی یکی آنـهـا را مطرح کـرده و آنگـاه در بارهٔ آنهـا و سـابقـه شـیطانی آنهـا توضـیح مختصری می دهد.

[مربّی: در اتمام شرح حال شیطان می گوید:]

آنگاه که شیطان از درگاه حق و آسمانها رانده شد از خداوند خواهش کرد که او را تا قیامت مهلت دهد و زندگی اش تا آن روز ادامه پیدا کند. و چون خداوند از فضل خود او را مهلت داد، وی بابی ادبی کفران نعمت کرده، گفت: اکنون که من گمراه شدم بر سر راه آدم و ذریه اش کمین خواهم کرد و از راههای مختلف در گمراه کردن آنها خواهم کوشید. (و بعد از این ماجرا بود که ماجرای ترك اولی از آدم و حوا و هبوط آنها پیش آمد)

[مربّی: اگر صلاح دید به صورت فشرده این ماجرا را هم نقل کرده، آنگاه به شیوه پرسش و پاسخ] وارد بحث بعدی می شود.

سؤال ۱

خداوند چرا و برای چه ابلیس گمراه کننده را آفرید؟ مگر خدا نمی خواهد همهٔ ما خوب باشیم؟

ج ـــــ *اوّلاً*: همان طور که شنیدید شیطان از ابتدا خوب بود امّا بر اثر عناد و تکبر و لجاجت بدبخت شد مانند همه نوزادان که در آغاز تولد خوب و نازنین هستند اما بعدها بر اثر گناه و نافرمانی بعضی هیتلر، صدام و یزید، شاه و چنگیز ... می شوند.

ثانیاً: وجود دشمن و مشکلات در زندگی باعث ترقی و کمال هرچه بیشتر انسانهاست، تا زندگی یکنواخت و بدون فراز و نشیب نشود مثلاً وجود میکروب، بد است اما باعث پیشرفت عجیب پزشکی شده است یا همانند کودك یتیم و فقیری (همانند امام خمینی) که با تحمّل سختی و رنج به مقامهای بلندی می رسد اما یک کودك رفاه زده سر از بی بندوباری یا ... در می آورد.

سؤال ۲

آیا در دنیا یک شیطان داریم، یا تعداد آنها بیشمار است؟

امام صادق علیه‌السلام :

وقتی مؤمنی فوت می کند تعداد زیادی شیاطینی که مشغول و مأمور او بوده اند بیکار می شوند[۱]

بهترین جواب؟ (مربّی از یکی از دانش آموزان بخواهد آخرین سورهٔ قرآن را سریع :

- نام آن را گفته؟
- تلاوت کند؟
- معنی و ترجمهٔ نماید؟

انواع شیطان

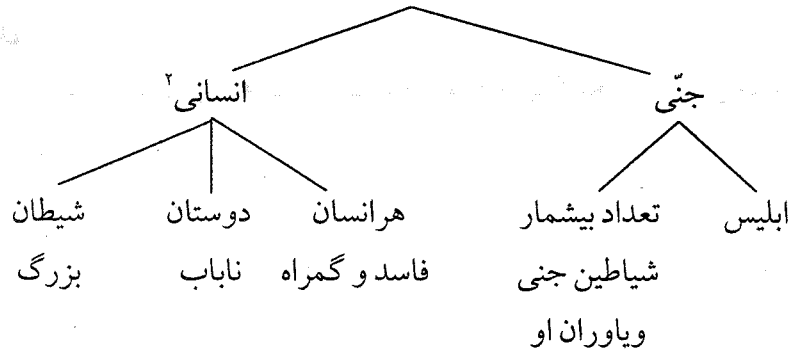

[۳]

---

۱ . میزان الحکمة، ج ۲، باب شیطان ص ۱۴۵۰ .

۲ . مربّی در قسمت شیاطین انسانی می تواند به صورت گذرا به دشمنان انقلاب و ابزارهای آنها و خصوصاً به مسألهٔ تهاجم فرهنگی به عناصر و ابزارهای آن و شیوه های انحراف و ابتذال جوانان اشاره کند.

روزی پیـامبـر ﷺ به ابو ذر فـرمـود: آیـا از شیـاطین انس و جنّ به خـدا پناه برده ای؟

او گفت: آیا شیطان انسانی هم هست؟!

پیامبر ﷺ: بله، آنها از شیاطین جنّی هم بدترند.[1]

سؤال ۳

چرا خداوند به شیطان مهلت داد و او را همان روز اوّل مجازات نکرد؟

ج[2]: چون که روز حساب و کتاب و جزا و پاداش، روز قیامت است و اگر قرار بود تا هرکسی یک کار بدی انجام داد خدا او را عقاب کند خود ما تا حالا چندین بار باید مجازات می شدیم.

چون کـه دنیـا مـحل امتـحـان و آزمـایش انسـانهـاست [نه بهـشت و جـای راحـتی] و خـداوند او را مـهلت داد تا وسـیلهٔ امتـحـان و مشخص شدن افراد مؤمن و متّقی از افراد ناباب باشد.

(سبأ ۲۱)

سؤال ۴

شکل و قیافه شیطان چگونه است؟

---

۱. چهرهٔ شیطان در قرآن، ناصری، ص۱۱.

۲. جوابهای دیگر:

الف: خداوند انسان را آزاد و با عقل و فکر آفریده و شیطان وسیله ای جز وسوسه ندارد.

ب: لطف الهی در فرستادن انبیا و ائمه و ادیان و کتب الهی برای کمک به انسان به تشخیص راه از چاه بوده است.

ج: در صورت خطا و عصیان، در توبه و بازگشت و عفو الهی باز است.

شیطان: ***اصلی:*** چون از جنّ است نامرئی و پنهان می‌باشد.[۱]

کمکی: (بعضی گمان می‌کنند شیطان یعنی موجود وحشتناك و ترسناك و زشت و ... در حالی که بسیاری از اشیا و وسایل بسیار زیبا که در خدمت گمراهی بشر است (عکس و لباسهای مبتذل، ماهواره و ...) یا حتی انسانهای بظاهر زیبا و مرتّب می‌توانند شکلها و صورتهای دیگر شیطان باشند.

آخرین سؤال: آیا می‌دانید چرا بعضی از بازیگوشی‌ها یا اذیت و آزارهای بچه‌ها را شیطونی، شیطنت و ... می‌گذارند؟!

---

۱. البته شیطان تا قبل از رحلت پیامبر(ص) گهگاه برای بعضی‌ها خصوصاً انبیا و آن هم در بعضی مواقع حسّاس به شکل و صورت انسانی حاضر می‌شده است. مانند حضور او به صورت پیرمردی عرب در جلسه دارالندوه در مکّه در نقشه قتل پیامبر.
و یا در داستان سنگ‌زنی حضرت ابراهیم به شیطان که در درس سوم خواهد آمد.

درس دوم

شیطان۲

[هدف از این درس شناخت راههای نفوذ شیطان و کمینگاههای اوست .]

مربّی جلسه را با چند سؤال از درس گذشته شروع می کند و سؤالات ذیل را هم در میان آنها گنجانده، و فقط جواب آنها را روی تخته می نویسد تا با استفاده از سرهم کردن حروف اوّل به کلمهٔ مورد نظر برسد :

۱ . اولین کسی که فریب شیطان را خورد چه نسبتی با همهٔ ما دارد؟

[بابا بزرگ]

۲ . شیطان بعد از نافرمانی خداوند از طرف او مورد چه چیزی قرار گرفت؟

[لعنت]

۳ . نام اصلی شیطان چه بود؟ [ابلیس]

۴ . خداوند تا چه روزی او را مهلت داد [قیامت][1]

---

۱ . برخی روایات آخرین مهلت شیطان را قبل از قیامت معیّن کرده اند . چنانکه از آیهٔ شریفهٔ ۳۸ حجر و۸۱ سورهٔ ص چنین برمی آید . (الی یوم الوقت المعلوم).

[روش دیگر:] | بابا بزرگ | لعنت | ابلیس | قیامت |

ب لب قلب ← ؟

یک راهنمایی دیگر ؟

یعنی اگر علامت سؤال را سروته کنیم شکل تصویر این کلمه به دست می‌آید؟

یکی از شاگردان شیخ انصاری می‌گوید: شبی در خواب شیطان را دیدم در حالی که طنابها و بندهایی را در دست داشت. از او پرسیدم که: این بندها چیست؟ گفت: اینها را برگردن مردم می‌اندازم و می‌کشم تا در دام من افتند. روز گذشته یکی از این بندهای محکم را به گردن استادت (شیخ انصاری) انداختم و کشیدم. امّا هرچه کشیدم و سعی و تلاش کردم بی‌اثر و بی‌ثمر بود و شیخ شما از آن در رفت![1]

ناگهان من با تعجب از خواب پریدم و هرچه در بارهٔ این خواب که دیده بودم فکر کردم عقلم به جایی نرسید. فردا نزد استادم رفتم و خواب را به ایشان گفتم. ایشان فرمود: شیطان راست گفت!؟ زیرا آن ملعون می‌خواست دیروز مرا فریب دهد اما به لطف خدا از دامش گریختم و ما جرایش این بود که:

دیروز بشدّت بی‌پول شدم و از طرفی برای امور منزل (و کسالت همسر) شدیداً محتاج آن بودم اما پولی در بساط نداشتم مگر مقداری از اموال امانتی

---

۱. داستانها و پندها، ج۷، ص۱۵.

مـردم کـه نـزدم بود. شـیطان خـیلی وسـوسه ام کـرد تا از آنهـا مـقـداری بردارم امّا راضی نمی شـدم. حـتـی در آخـر گـفت مـقـداری به اسم قـرض بردار و بعـد کـه پولدار شدی آن را برگردان و... و آنچنان این فکر را برای من زیبا نشان داد که جلو رفتم و مـقداری از آن را هـم برداشـتم امّا بالاخره با یـاد خدا و لطف او و یاد قـیامت بسرعـت آنها را سرجـایش گذاشـتم و بر شیطان پیـروز شدم و دیگر حـتی فکرش را هـم نکردم.

نتیجه:

با این داستان به رابطهٔ نزدیک و مثلث گونه ای پی می بریم: انسان

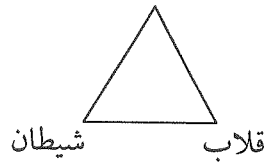

یعنی شـیطان همـانند مـاهیگـیـری با قـلاّبهـا و تورهـای فـراوان در کـمین انسانهاست.

سؤال ۱:

آیا می دانید قلاّب شیطان (یا کِرم و غذای سر قلاّب او) چیست؟!

راهنمایی:

۱. کلمه ای است که از سه حرف اصلی تشکیل شده؟

۲. این هم آخرین راهنمایی؟

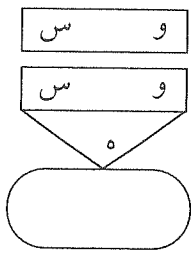

دعوایی در اعماق جهنم[1]

بعد از ماجرای پرآشوب قیامت، وقتی همهٔ جهنمیان در میان آتشهای سوزنده قرار گرفتند و مزه اعمال خود را چشیدند افراد بدکار که دیگر امیدی به جایی ندارند می روند یقه رهبرانشان را گرفته، می گویند: ما پیروان شما بودیم و به سبب شما بدبخت و بیچاره شدیم. حالا اگر راست می گویید بیایید حداقل یک ذرّه از عذاب ما را به عهده بگیرید!! و چون آنها سخنان بی ربط جواب می دهند سراغ شیطان می روند و هرکس چیزی می گوید و همه به او فحش و ناسزا می دهند و او را عامل بدبختی خود می دانند.

اما ناگهان شیطان فریاد می زند: بروید گم شوید ای بدبختها، ای بیچاره ها!!

شما آنقدر بی شعور هستید که چون خداوند، وعدهٔ حق به شما داد و من وعده باطل، شما چهاردست وپا دنبال من راه افتادید در حالی که من بر شما تسلّطی نداشتم جز اینکه فقط شما را دعوت و وسوسه کردم و این شما بودید با اختیار خودتان، با بی فکری و بی دینی دیوانه وار دنبالم آمدید! بروید گم شوید و مرا با عذاب خودم تنها بگذارید. چون من سزاوار سرزنش نیستم بلکه این شما هستید که باید خود را سرزنش کنید و امروز هم از دست من کاری برنمی آید. (در دنیا کاری نمی توانستم بکنم، تا چه برسد اینجا)...

---

۱. این قسمت برگرفته از آیات بلند ۲۱ـ۲۳ سورهٔ ابراهیم می باشد که مربّی می تواند آن را به یکی از سه صورت زیر اجرا کند.

۱. داستانگویی معمولی.

۲. قرائت قرآن از سوی شاگردان و ترجمه کردن آنها با آمادگی قبلی.

۳. اجرای نمایشی و تئاتری آن از سوی شاگردان.

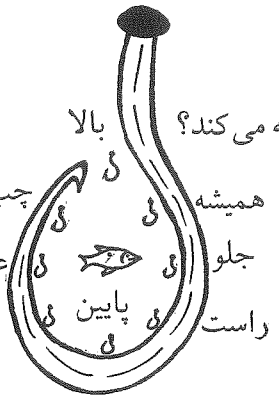

سؤال ۲:

شیطان چگونه وسوسه می کند؟ آیا تاکنون (در تلویزیون یا ...) ماهیگیری با قلاب را دیده اید؟

ماهیگیر بعد از اینکه غذای مورد علاقه ماهی را به سر قلاب گذاشت و آن را در مسیرهای مختلف عبور ماهی انداخت ـ آنهم در چندین مرتبه و با صبر و حوصله زیاد ـ تا نخ قلاب کوچکترین تکانی بخورد فوری آن را می گیرد امّا با عجله نمی کشد که یکدفعه نخ پاره شود یا ماهی با قدرت خود و بازرنگی از آن فرار کند بلکه چندین بار قلاب و نخ را شل و سفت می کند تا ماهی خوب که خسته شد آنگاه با خیال راحت او را بالا کشد.

شیطان هم به همین گونه

اوّل خلع سلاح می کند، ذکر و یاد خدا را از شما می گیرد و از دوستان خوب و قرآن و خوبیها دور می کند.

بعد شما را محاصره می کند که:

۱. من دلسوزترین فرد برای شما و موفقیت شما هستم.

۲. این کارها (زشت و ناپسند) خیلی زیبا و پرفایده است و راه موفقیت شما همین است.[۱] مثلاً (تقلّب کردن)

۳. بعد شما را در نردبان سقوط قرار می دهد.

---

۱. وزیّن لهم الشیطان ماکانوا یعملون. انعام۴۳

وزیّن لهم الشیطان اعمالهم فصدّهم عن السبیل وکانوا مُستبصرین. عنکبوت۳۸.

نردبان ویل

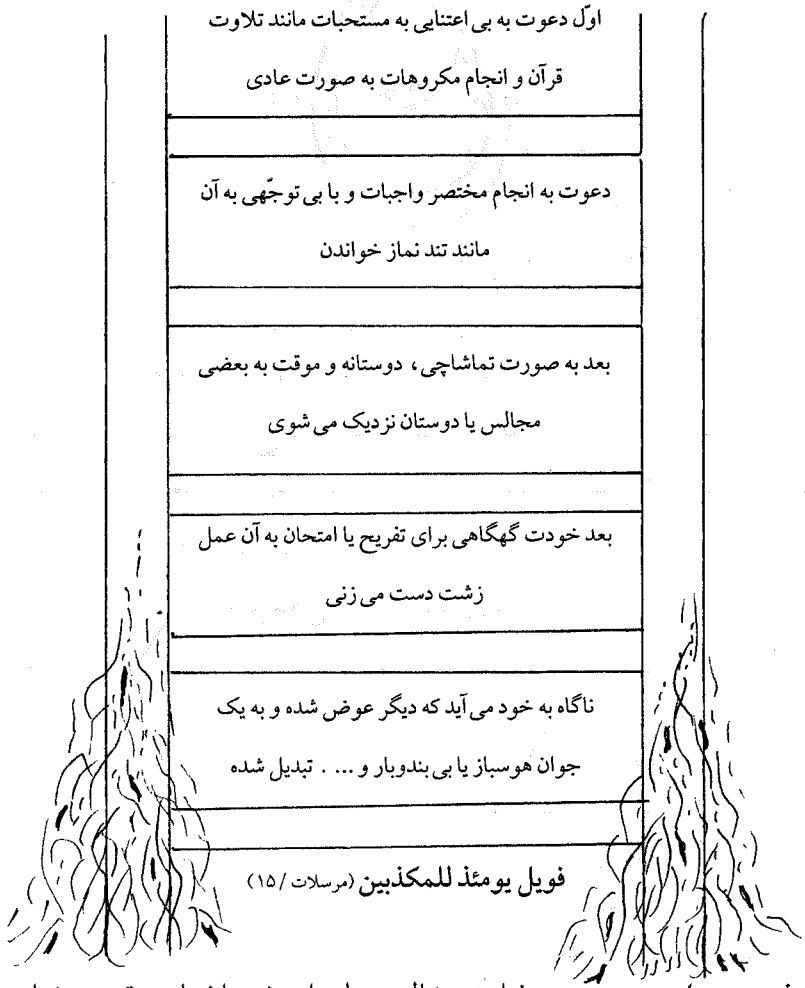

توضیح جواب: مربی در شاهد مثال عملی این نردبان با تحقیق مشاهده ای سعی کند بعضی از مفاسد عمومی جوانان محل تبلیغ خود را (دختر یا پسر) شناسایی کرده، بعد مراحل تدریجی انحراف آنها را به دست آورد و با نردبان ویل تطبیق دهد.

س: آیا نام دیگر نردبان ویل را می دانید؟

ج: سیاست گام به گام[1]

بله: شـیطان بدفـعـات وبتـدریج و از اطراف و بـا وسـایـل و اشیـای جـذاب یا بهـانه هـای گـونـاگـون توجـیـه کـننده، آن قـدر سـراغ مـا می آید تا زمـانی کـه بالاخره بتواند با وسوسه هایش در ما نفوذ کند یعنی با تخم مرغ شروع می کند

تا: .... می شود[2]

سؤال ۳

به راستی آیا می توان تشخیص داد که وسوسه های شیطان کی و چه وقت است و علایم آن چیست؟!

ج؛ یک نکته جالب: وسوسـه های شیطان چون هماهـنگ با فطرت و وجدان و ساختمـان بشر نیست به هنگام ایجاد وسوسه در قلب بشـر، انسان احساس تاریکی و سنگینی و (تـرس و دودلی) در خـود می کند و اگـر تمایلات او به طوری تحـریک گردد که در هنگام انجام گناه این احساس برای او پیدا نشود بعد از انجام عمل او را رها نخـواهد کرد (و عذاب وجـدان و افسـردگی و ناراحتی روحی خـواهد داشت، خصـوصاً در گناهان اوّلیه و همـچنین احساس بی فایـده بودن این عمل یا پوچی هم در کنار آن است).

---

۱. یا تعبیر قرآنی آن: گامهای شیطانی: خُطوات الشیطان. ۲۱ نور.

۲. مربی در بارهٔ اذیتـهای گـوناگـون شیطان می تواند به داسـتان حضـرت ایّوب و رنجـهای او از دست شیطان بپردازد. (البته با مراجعه به قصص قرآن یا کتابهای دیگر در دسترس).

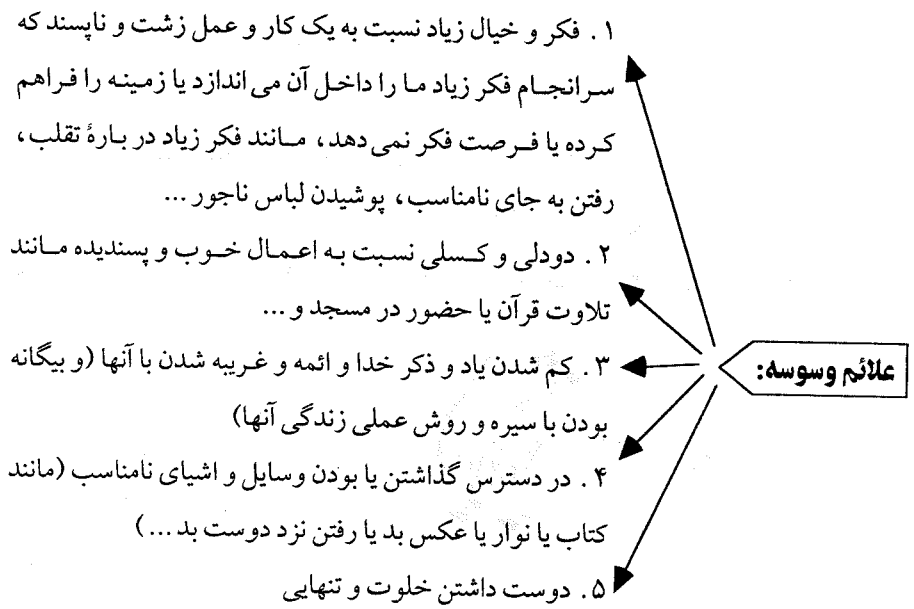

علامت تسلیم شدن

روزی حضرت موسی ﷺ شیطان را دید. در ضمن صحبت از او پرسید: به راستی چه گناهی است که اگر انسان آن را انجام دهد تو بر او آن چنان مسلط می شوی که هرکجا که بخواهی او را می کشانی؟!

شیطان: هنگامی که انسان از عمل نیک خود خوشحال باشد و آن را بسیار و بزرگ تصوّر کند ولی گناهانش را ناچیز و کم بشمارد، من بر او مسلط شده ام.[1]

سؤال ۴

آیا می دانید شیطان بیشتر از چه کارهایی خوشش می آید و در کجا همیشه حاضر و آماده است؟

مهمترین مکان: نشستن سرکوچه یا خیابان یا قدم زدن در خیابان یا اماکن

---

۱. حکایتهای شنیدنی. ج۳، ص۶۵.

عـمـومی و مـخـتـلط آن هم بی هدف و بدون کـار مـشـخص کـه چون غـافل است، بی کار است، دنبال بهانه و مشغولیتی هست به راحتی به دام شیطان میافتد[1]

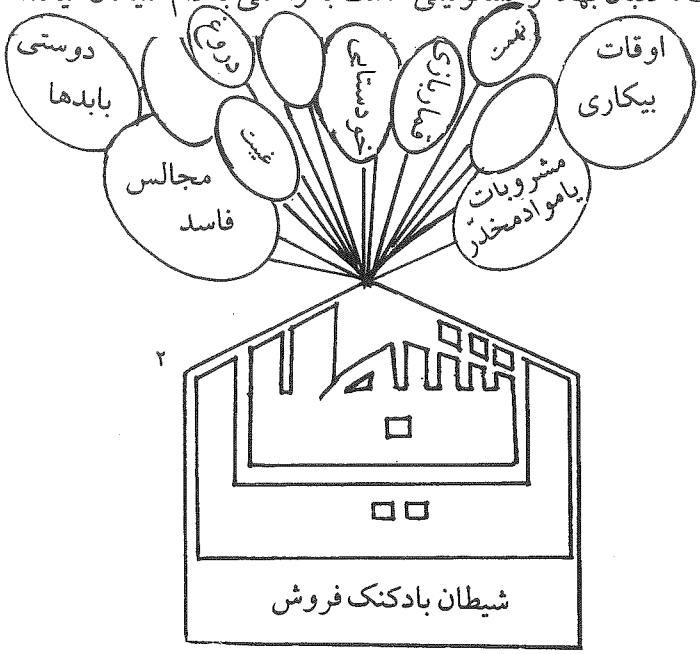

[2]

توضیح طرح بادکنک: ظاهری جذّاب و پـرفریب اما باطنی تـوخالی و پوچ دارد یعنی همان وسوسه های شیطانی

آخرین سؤال: آیا می دانید خطرناکترین و شدیدترین حـمله شیطان چه وقـتی است؟ دانش آموزان تحقیق کرده و جـواب این سؤال را بـرای جلسه بعـد بیـاورند (جواب برای مربّی: وقت احتضار و مرگ که او با تمام قوا می آید تا جلو اسـتغفار و توبه و آنگاه شهادت ثلاث و سه گانه گفتن انسان را بگیرد).

---

۱. حـدیـث: شـیطان هر روز پـرچم خـود را در بازار می زند [البـتـه مـنظور بی هدف در بازار و پاسـاژها گشتن یا معاملات فاسد و یا ... می باشد].

۲. تمام این مـوارد احـادیث و آیات قرآنی اسـت که با مـراجـعه به «مـعـجم الفـهرس قـرآن» واژه شـیطان یا میزان الحکمه همین باب و دیگر منابع می توانید مآخذ ینها را هم در اختیار داشته باشید.

درس سوم

تا به حال با شیطان این دشمن دیرینه آشنا شدیم و آنگاه با راههای نفوذ و حملهٔ او به ما و امّا به راستی در مقابل این دشمن قسم خورده و همیشه هوشیار و بیدار چه می توان کرد:

شیوهٔ سلمان فارسی:

روزی حضرت علی ﷺ به سلمان فارسی برخورد کرد و بعد از احوالپرسی از او پرسید: چگونه صبح کردی ای سلمان؟ او گفت: صبح کردم در حالی که چهار غم و غصه مرا فراگرفته است.

امیرالمؤمنین ﷺ: آنها کدامند؟

سلمان گفت: ۱. غم اهل و عیال که رزق و روزی می خواهند.

۲. خداوند متعال که از من طاعت (و بندگی) می خواهد.

۳. شیطان که سعی در وسوسه کردن من به گناهان و گمراهی دارد.

۴. فرشته مرگ که هرلحظه آماده است تا روح مرا بگیرد.

امیرالمؤمنین ﷺ: ای سلمان بشارت باد تو را! به درستی که برای تو در برابر

هرغم و غصه ای ثوابها و درجاتی است. (و جایگاه تو و هرکس که همیشه به یاد این چهار نکته و مراقب آنها باشد بهشت است.)[۱]

سؤال ۱:

شرط پیروزی در هرمسابقه و مبارزه ای داشتن برگ برنده و چند ویژگی ممتاز و مهمّ است. آیا مادر مبارزه با شیطان چنین مزایا و برتری هایی، داریم یا خیر؟

ج: سه برگ برنده

۱	۲	۳
قدرت نداشتن شیطان برما و منحصر بودن وسیله او به وسوسه وجلوه گری.	ضعیف و ذلیل بودن حیله های شیطانی در برابر اراده و عقل ما.[۲]	وعدهٔ یاری خداوند به ما همراه با توکل به او وتوسل به ائمه هدی.[۳]

---

۱. شیطان دشمنی دیرینه، نصیری ص۵۱.

۲. انّ کید الشیطان کان ضعیفاً. نساء، ۷۶.

۳. اعراف ۲۰۱.

دستورالعمل امام صادق علیه السلام ـــ الگوها[1]

توجه توجه: شیطان بر پنج دسته از مردم اصلاً نفوذی ندارد!

۱. کسی که دایم، نیت و فکر خوب دارد و همیشه در تمام کارهایش توکل به خدا می‌کند.

۲. کسی که پیوسته به یاد خداست و سعی می‌کند غفلت و بی‌توجهی نداشته باشد.

۳. آن کس که ایمانش را قوی کرده باشد (و دقیقاً پایبند واجبات و ترك گناهان است.)

۴. کسی که صبر بر مصیبت (و مشکلات و ...) داشته و شکوا و عجز و حرف زشت ندارد.

۵. آن کس که به قسمت خود راضی و شاکر باشد و حرص و طمع به دنیا و دنیاپرستی ندارد.

* وسعی می‌کند همیشه با یک فرد عالم و متقی ارتباط داشته، از او راهنمایی بخواهد.

پیشینه رمی جمرات یا مبارزه با شیطان

بعد از خوابی که حضرت ابراهیم علیه السلام برای قربانی کردن اسماعیل دید و با تکرار خواب دیدنها یقین به وحی الهی پیدا کرد و مصمّم بر انجام آن شد طبق معمول، شیطان فوری به دست وپا افتاد و آمد تا حد اقل در اینجا کاری کند که ابراهیم علیه السلام پیروزمند از میدان بیرون نیاید، نخست به سراغ هاجر که مادر فرزند بود آمد و گفت: ای هاجر! می‌دانی ابراهیم می‌خواهد چه کند؟! می‌خواهد فرزندتان را سر ببرد!! هاجر گفت: برو دور شو، او مهربانتر از این است که

---

۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۴۸.

فـرزند خود را بکشـد. مگر در دنیا انسـانی پیـدا می شود کـه فرزند خـود را با دست خود ذبح کند!

شـیطان به وسوسـه خـود ادامه داد کـه: او مدعـی است که خـدا دستـورش داده است و... !

هاجر گفت: اگـر خدا دستور داده باید اطاعت کند و جـز رضای او و تسلیم در مقابل او راهی نیست.

شیطان چون اینجا تیرش به سنگ خورد، سراغ اسماعیل رفت. امّا هرچه او را وسوسه کرد و از هرراهی بر او وارد شد نتیجه ای نگرفت چرا که او را سراپا تسلیم و رضا یافت تا اینکه سرانجام سراغ ابراهیم (پدر) آمد و به او گفت:

ای ابراهیم! خـوابی را که دیده ای خـواب شیطانی است پس از شـیطان اطاعت مکـن و ابراهیـم چون در پرتـو نور ایمان و نـبـوت او را شنـاخت بر او فـــریاد زد: دور شو ای دشمن خدا!

ابراهیم ﷺ ابتدا به مـشعر الحرام آمـد تا اسماعیل را قـربانی کند ولی شیطان هم او را دنبال کرد تا شاید بتواند فریبش دهد امّا ابراهیم (در محل جمرهٔ اولی) با هفت سنگ او را دور کـرد. و هنـگامی کـه کـمی جلوتر رفت (در مـحلّ جـمـرهٔ دوم) باز شیطان را از طرفی دیگر مشاهده نمـود. با هفت سنگ دیگر او را مجدداً دور کرد و باز چون به محل اصلی قربانگاه رسید و آماده شد (در مـحل جمرهٔ عقبه) باز شیطان را آنجا با تمام قوا آمـاده وسوسه یافت. هفت سنگ دیگر بر او زد و برای همیشه او را از خود (و خانواده خود) مأیوس کرد.[1]

بهترین راه مبارزه:

حال که ما با چنین دشمن لجوج و حاضـر و آماده ای مواجه هستیم که لحظه ای

---

۱. تفسیر نمونه، ج۱۹، ص۱۲۳ ذیل آیات ۱۰۱ ـ ۱۱۰ صافّات.

هم ما را رها نمی‌کند، پس همانند صحنه‌های جنگ و نبرد که برای در امان ماندن از تیراندازی و گلوله‌باران دایم، دشمن خود را در سنگر و دژهای دفاعی مستحکم نگه می‌داریم باید به دژ و قلعه و پایگاهی محکم و نفوذناپذیر پناه ببریم. اما دژ و پناهگایی که دینی و معنوی و دایمی است نه سنگی و آجری نابود شدنی!

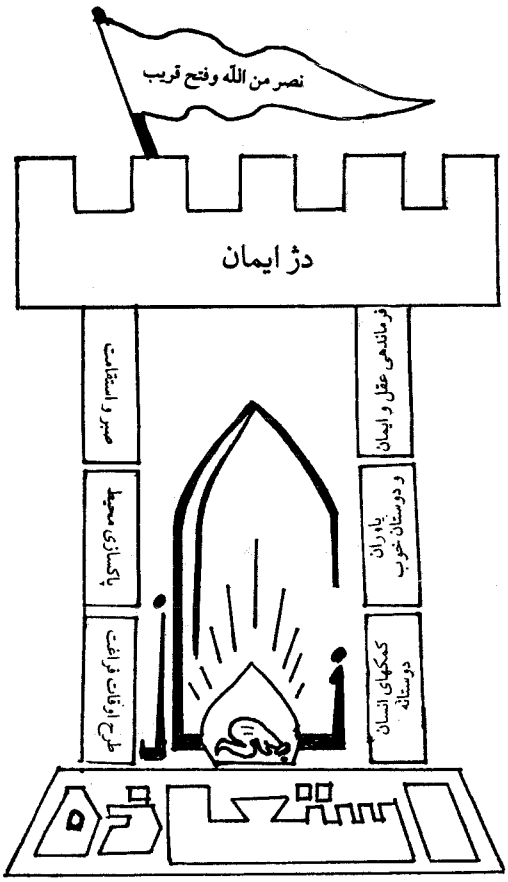

توضیح طرح: در این دژ و قلعه مجموعهٔ مهمترین ابزارها و وسایل مبارزه با شیطان برای یک دانش‌آموز مسلمان فراهم است که اگر فرمانده دژ (هردانش آموزی) با آگاهی و تدبیر کامل آنها را به کارگیرد خواهد توانست پرچم نصرت و پیروزی را بر فراز آن به اهتزاز درآورد.

۱ . مهمترین و بهترین راه و وسیله مبارزه و حفظ خود و پیشگیری از غفلت و بی خبری ذکر و یاد خداست که عالیترین نمونه و مصداق آن نماز است .

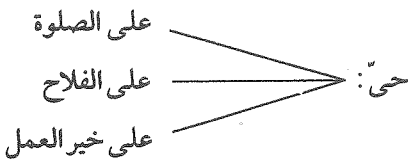

یعنی در هرجا و هرکس : کار و شغل + نماز باهم جمع شدند شیطان فراری است

۲ . بچه در حال سجده در داخل دژ

و در همین نماز از مهمترین ارکان آن سجده می باشد یعنی تواضع و فروتنی و پیشانی برخاك مالیدن در پیشگاه خداوند و یا همان عملی که به انجام آن خدا ما را بالا خواهد برد .

با ترك آن شیطان بدبخت و گمراه شد و بشدت از انجام آن حتی از سوی انسانها نیز متنفر است .

(برای همین یکی از مستحبات ، سجدهٔ طولانی در نماز و غیر نماز می باشد .)

۳ . زیربنا و پایه این مبارزه عظیم : شروع هرروز و هرکار و ... : با نام خدا و پناه بردن از شرّ او . به خدا می باشد :

[مربّی به آیات زیر مراجعه کند : ۲۰۰ اعراف ، ۹۸ نحل ، ۳۶ فصلت]

تا اینجا : به مغز و درونمایه اصلی لازم برای مبارزه اشاره شد اما از این به بعد به لایه و پوسته و دیوارهٔ بیرونی و محافظ ظاهری که برای این مبارزه لازم است اشاره می شود :

الف: اصلاح کژ یها و زمینه های رشد میکروب:

۱ . داشتن طرح اوقات فراغت : خصوصاً برای ایّام تابستان تا وقت خالی و بیکاری نداشته باشیم (که در این اوقات شیطان می آید و به شما طرح کاریابی

می دهد اما چه کارهایی ... !)

۲ . پاکسازی محیط : برای رعایت بهداشت فردی و اجتماعی جمع آوری زباله و آشغالها از محیط زندگی لازم است و تا محیط کثیف است هرچه هم حشره کش استفاده شود باز محل کنفرانس مگسها و پشه ها و ... می باشد . تا در اطراف شما و در مقابل چشم ما باشد شیطان و هوای نفس ما را راحت نمی گذارند .

۳ . داشتن صبر و استقامت و حوصله (در انجام واجبات و برخی دشواری های آن یا ترك گناهان و سختی خودداری در مقابل آنها و ...) به هنگام حمله شدید دشمنی (تحریک تمایلات) یا تأمین تدارکات و آماده سازی اسلحه ها (واجبات) .

ب: تقویت آمادگی دفاعی

۱ . فرماندهی عقل و ایمان : بر اعضا و جوارح ما مثلاً دقیقاً مراقب نگاههای چشم باشیم (که نگاه بد تیر شیطان است)[1] و یا دست و زبان (کسی که مسلمانان از دست و زبانش در امان نباشند مسلمان نیست) و یا اینکه کجا می رود یا الآن چه فکر و آرزویی دارد ...

شرط سلامت کنترل و مراقبت دقیق اعضا و جوارح با نیرو و فرماندهی عقل و ایمان است (وگر نه اگر فرمانده آنها شیطان و هوای نفس و دلمان باشد نگون بخت می شویم) .

۲ . یاوران و دوستان خوب : چه دوستان خوب همسطح خودمان و چه بزرگان خوب محلّ (پدر و مادر معلم خوب ، مربّی قرآن ، روحانی محل و ...) تا در این امر مهمّ و خطیر ، مهندس مشاور ما باشند .

۳ . کمکهای انسان دوستانه : که هم بعضی صفات زشت شیطانی را از ما دور

---

۱ . العیون مصائد الشیطان (میزان الحکمه ، ج۴ ، واژه عین ، ص۳۲۸۸ .)

می کند (مانند: بخل و حرص و طمع و ...) و هم یاری به محرومان است.

امام محمد باقر«ع»: علیکم بالصدقة فَبَکِّرُوا بِها فَاِنَّهُ تُسَوِّدُ وَجْهَ اِبلیسَ.
بر شما باد به صدقه دادن، پس صبح کنید با آن که این عمل روی شیطان را سیاه می کند.

پیشگیری ضربتی

بازرگان متدینی با جمعی از دوستانش در صحن حرم مطهر امام حسین﵇ در کربلا نشسته و مشغول صحبت بودند. بعد از مدتی شخصی آمد و خبر داد که: متأسفانه فلان تاجر همین امروز از دنیا رفت. با این خبر همه ناراحت شده و بغض گلوی آنها را گرفت و سرها را بزیر انداختند و مشغول فاتحه خواندن برای او شدند و چون فاتحه خوانی تمام شد و به همدیگر فوت او را تسلیت گفتند. دیدند آن بازرگان سر را پایین انداخته و غرق فکر است امّا بعد از لحظاتی سر را بلند کرده، رو به آنها گفت: آقایان، شما گواه و شاهد باشید که من به این تاجر تازه گذشته مبلغ شایان توجهی بدهکار هستم. آنها با تعجب کمی به هم و به او نگاه کردند و آنگاه گفتند: خوب بدهکار هستی که باش، چرا به ما می گویی؟!

او گفت: آخر من این مبلغ سنگین را بدون سند یا نوشته و مدرك از او گرفتم و هیچ کس از آن خبر نداشت جز (خدا) ومن و خودش. ترسیدم شیطان مرا با وساوسش فریب دهد که صدایش را درنیاور و همه اش را خودت بردار و به ورثه اونده و ... . من هم در جمع و میان شما با صدای بلند اقرار کردم تا شیطان فرصت و راه طمع در من پیدا نکند و من جلوتر نقشه های او را نقش بر آب کرده باشم.[1]

---

۱. حکایتهای شنیدنی، ج۳، ص۶۵.

آخرین سؤال:

آیا تا به حال شنیده اید که شیطان حداقل برای یک بار و برای امری به شدت عصبانی و خشمگین شده باشد؟!

(ج: به هنگام بعثت پیامبرﷺ و نزول اولین وحی بر حضرت محمدﷺ و در هنگام نزول بعضی آیات امیدبخش نسبت به بندگان خدا).

آخرین نکته[1]

آنچه شیطان را شدیداً اذیت می کند

دیدار و آشتی کردن مؤمنان ذکر فضایل اهل بیت و ترویج مکتب آنان

شهادت در راه خدا نام خدا[2] سجده طولانی اذان گفتن بلند

احسان وکمک به شیعیان وجود داشتن قرآن در منزل و تلاوت آن (با صدای رسا).

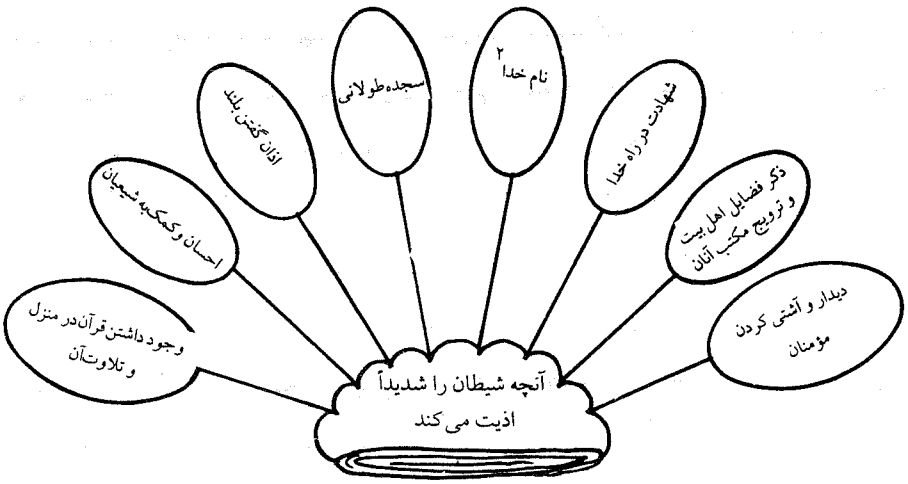

---

۱. همهٔ موارد از کتاب ابلیس فی القرآن والحدیث، محمدباقر حجتی، ص۶۲.

۲. حدیث: بسم الله را در هرکاری بگویید، تا شیطان حاضر و شریک آن نگردد... (همان مآخذ).

معارف

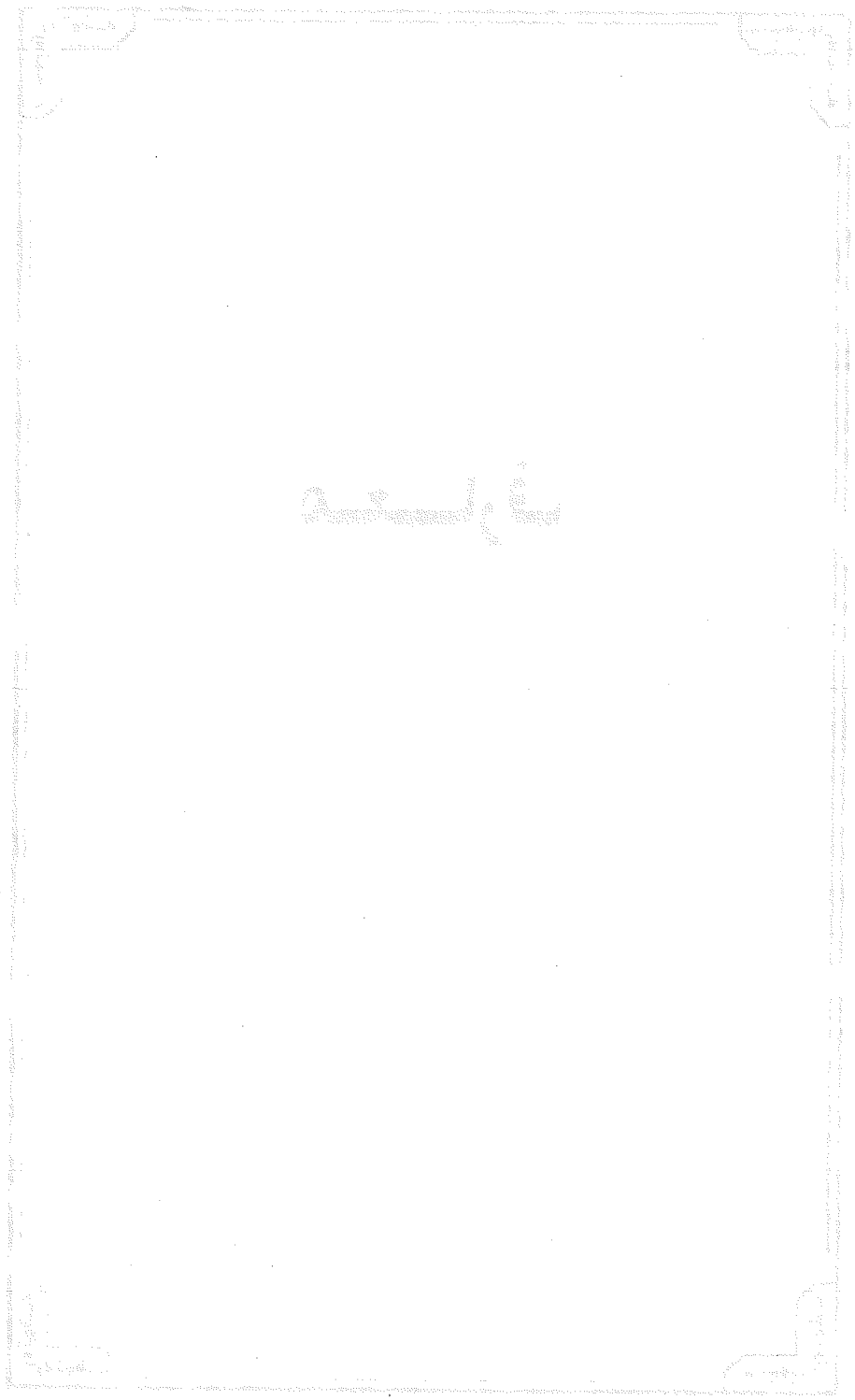

درس اوّل:

امام خمینی«ره» و انقلاب اسلامی

او کیست؟

مربی با طرح سؤالات زیر (۱۴ سؤال به مناسبت ۱۴ خرداد سالروز رحلت امام خمینی «ره») از دانش‌آموزان می خواهد تا شخصیت مورد نظر را حدس بزنند و هر کس که زودتر توانست به جواب برسد مورد تشویق قرار گیرد (یا جایزه ای به او داده شود.)

در ضمن می توان با در نظر گرفتن امتیاز برای هر سؤال، کسی که زودتر جواب را بدهد امتیاز بیشتری به او تعلق گیرد و تشویق گردد. (در انتهای هر سؤال، شمارهٔ امتیاز پیشنهادی گذارده شده است؛ مثلاً کسی که بعد از اولین مرحله، جواب را درست بدهد به او ۱۰۰ امتیاز تعلق می گیرد و در مرحلهٔ بعد ۹۰ امتیاز تا در آخرین مرحله که ۱۰ امتیاز خواهد گرفت.)

*

۱. هم فرزند شهید است و هم پدر شهید. (۱۰۰ امتیاز)

۲. در بیستم جمادی الثانی همزمان با سالروز ولادت حضرت زهرا(س) به دنیا آمد. (۹۰ امتیاز)

۳ . او کودکی بسیار با هوش و با ادب و منظّم و شجاع و مهربان بود.
(۸۰ امتیاز)

۴ . او در دوران نوجوانی، در تمامی بازی‌ها (کُشتی، دو، شنا، پرش، شمشیربازی، توپ‌بازی) در میان همسالان خود ممتاز بود. (۷۰ امتیاز)

۵ . پنج ماهه بود که پدرش شهید شد و در ۱۵ سالگی مادرش را از دست داد.
(۶۰ امتیاز)

۶ . ابتدا جهت تحصیل علوم دینی به اراك رفت و سپس به حوزهٔ علمیهٔ قم آمد و به درجهٔ اجتهاد رسید. (۵۰ امتیاز)

۷ . در ۲۷ سالگی اولین کتاب خود را در زمینهٔ مسائل عرفانی نوشت. (۴۵ امتیاز)

۸ . در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی با لایحهٔ تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی[1] مخالفت کرد. (۴۰ امتیاز)

۹ . بعد از سخنرانی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲هـ. ش دربارهٔ جنایات رژیم خائن شاه، دستگیر و زندانی شد. (۳۵ امتیاز)

۱۰ . به جهت سخنرانی در مورد کاپیتولاسیون[2]، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دستگیر و به ترکیه تبعید گردید. (۳۰ امتیاز)

۱۱ . بعد از ۱۱ ماه اقامت در ترکیه، به مدت ۱۵ سال به عراق (شهر نجف) تبعید گردید. (۲۵ امتیاز)

۱۲ . با اوج قیام مردمی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران آمد و با رهبری او انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن به پیروزی رسید. (۲۰ امتیاز)

۱۳ . به مدت ده سال، رهبری و سکانداری نظام جمهوری اسلامی را با تمام توان به عهده گرفت. (۱۵ امتیاز)

---

۱ . قانونی که شاه معدوم می‌خواست راه را برای نفوذ هر چه بیشتر بیگانگان بازکند.

۲ . مصونیت سیاسی امریکائیان مقیم ایران.

۱۴ . سرانجام در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی پروردگار خویش شتافت و جهان اسلام در سوگ آن راد مرد الهی عزادار گشت .
(۱۰ امتیاز)

سرو سبز تنها

تو درختی بودی
برگ و بارت همه سبز
از نفس های بهار
شاخسارت همه سبز
لاله زاری بودی
تن وجانت همه سرخ
همصدا با رگبار
واژگانت همه سرخ

***

آسمانی بودی
همه آبی، آبی
پشت طوفان ها هم
آفتابی، آبی

***

باغ سبزی بودی
درخزانی همه زرد
سرو سبزی تنها
در جهانی همه زرد

«وحید نیکخواه آزاد»

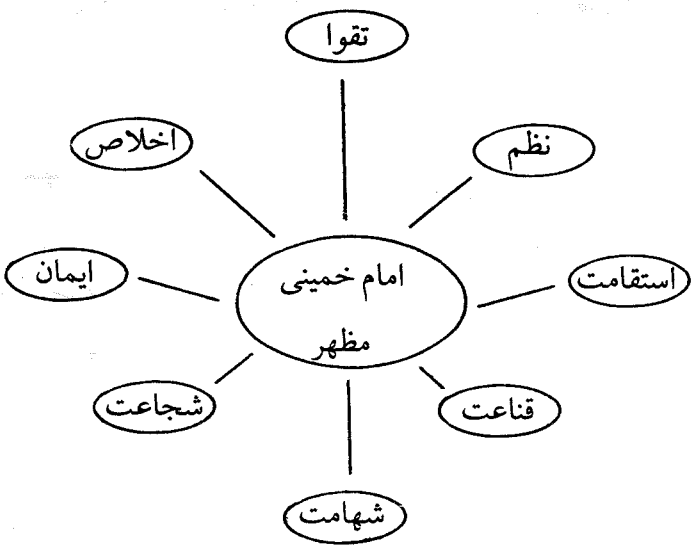

مربّی بعد از کشیدن طرح فوق می تواند به برخی خصوصیات و ویژگیهای حضرت امام خمینی(ره) اشاره کند و خاطراتی تعریف نماید.

«خاطراتی از امام خمینی»:

نظم

نظم امام درزندگی به حدّی بود که اطرافیان از حرکت و سکون و خواب و بیداری و نشست و برخاست ایشان در می یافتند که چه ساعت از روز و شب است.

شجاعت

امام خمینی در سال ۱۳۴۳ بعد از آزادی از زندان در سخنرانی ای فرمودند:

واللّه من به عمرم نترسیدم، آن شبی هم که آنها مرا می بردند، آنها

می ترسیدند، من آنها را دلداری می دادم.

استقامت

در حدود پانزده سالی که امام در نجف بودند، جز در موارد استثنایی، هر شب ساعت ۳ نیمه شب، امام، کنار قبر حضرت علی علیه‌السلام بودند.

نماز اوّل وقت و جماعت

امام همیشه مقید بودند که نمازها را به جماعت بخوانند. وقتی چند نفر از برادرها برای حفاظت ایشان هنگام نماز می ایستادند، امام می فرمودند: احتیاجی نیست، در ساعت نماز، باید نماز خواند.

ساده زیستی و دوری از تجمّل و اسراف

امام زندگی ساده ای داشتند و از تجمّل پرهیز می کردند. در منزل امام چراغ اضافی که روشن باشد دیده نمی شد و یا در هنگام وضو، یک قطره آب اضافه مصرف نمی کردند و فاصله بین مسح و شستن دست، شیر آب را می بستند.

فروتنی امام

امام وقتی وارد مجلس می شدند، هر جا که جا بود می نشستند و غالباً دمِ در، در جمع مردم کوچه و بازار می نشستند.

تکمیل کنید: مربّی ۸ کلمه زیر را بر روی تخته نوشته و به صورت مسابقه ای از دانش آموزان بخواهد که جای خالی در جملات زیر را کامل کنند:

قرآن و سنّت ـ نهج البلاغه ـ ادعیه ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ علی بن ابی طالب علیه‌السلام ـ حضرت مهدی صاحب زمان ـ جعفری ـ ائمه معصومین

۱ ـ ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که ..... ، مؤسس ان به امر

خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین.....، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی هاست.

۲ ـ ما مفتخریم که کتاب..... که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادّی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است.

۳ . ما مفتخریم که..... از علی بن ابی طالب گرفته تا منجی بشر ..... ائمه ما هستند.

۴ . ما مفتخریم که .....حیات بخش که او را قرآن صاعد می خوانند از ائمه معصومین ما است.

۵ . ما مفتخریم که مذهب ما.....است.

۶ . ما امروز مفتخریم که می خواهیم مقاصد ..... را پیاده کنیم.[۱]

امام و کودکان

۱ ـ حضرت امام نسبت به بچه ها خیلی با عاطفه و مهربان بودند، خیلی علاقه مند بودند. با یک بچهٔ کوچک مثل همان بچه رفتار می کردند، همه عاشق ایشان بودند. نسبت به بچه ها علاقهٔ خاصّی داشتند چون بچّه ها را خیلی پاك می دیدند و آنها را به فطرت خودشان نزدیک تر می دیدند.

۲ ـ علاقه آقا به فرزند دختر خیلی زیاد بود. می گفتند: «آن چیزی که مهم است دختر است.» شاید به خاطر این مطلب بود که قبلاً فرموده بودند: «انسان از دامن زن هست که به معراج می رود.»

۳ ـ نسبت به فرزندانشان خیلی مهربان و صمیمی بودند. نسبت به اولادها هیچ فرقی نمی گذاشتند البته ظاهراً به اولاد دختر اظهار محبت بیشتر می کردند، رفتارشان با تک تک فرزندان به گونه ای بود که هر کس فکر می کرد او را بیشتر از

---

۱ . قسمتی از وصیّت نامهٔ سیاسی، الهی امام خمینی(ره)

بقیه دوست دارند.

۴. گاهی می شد که راه برای حرکت ماشین امام باز بود، ولی دستور می دادند که ماشین را متوقف کنید تا مردم را ببینم و بعضی مواقع بچه ها دنبال ماشین امام می دویدند تا کنار خانه. امام آنها را با خود به خانه می بردند و به آنها کتاب یا هدیهٔ دیگری می دادند.

۵. گاهی اوقات با علی، فرزند کوچک حاج احمد آقا (نوهٔ امام) توپ بازی می کردند یعنی یک طرف اتاق، آقا می ایستاد و طرف دیگر، علی و برای هم توپ می انداختند.

با نوه های خودشان که بودند معنویت و عشق و علاقه شدیدی بین آنها مشاهده می شد. با آنها می گفتند، می خندیدند، شوخی می کردند، مهربانی می کردند[1].

***

مربّی کلمات زیر را بر روی تخته و یا کارت نوشته و از دانش آموزان بخواهد که واژهٔ مناسب را برای جملات زیر پیدا کنند:

حسینی ـ ایّوبی ـ ابراهیمی ـ عیسایی ـ نوحی ـ رسولی ـ مرتضایی ـ یعقوبی ـ مجتبایی ـ موسایی ـ امامی

ـ ای قافله سالار رهایی!

☐ بودی، منجی ما در «طوفان ها».

☐ بودی، «صبر» آموز امت در بلایا.

☐ بودی، الهام بخش شکیبایی در فراق «یوسف» های جهاد و شهادت

☐ بودی، که ما را آیین «تبرداری» و «بت شکنی» آموختی.

☐ بودی که از «نیل» حادثه ها و خطرها عبور مان دادی.

---

۱. مجموعهٔ خاطرات از نزدیکان حضرت امام و دیگران از کتاب های «سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی (ره)» و «خورشید قرن»، «در سایهٔ آفتاب» و «از ظهور تا عروج» به صورت خلاصه نقل شده است.

☐ بودی که با دم «مسیحایی» ات، جانمان بخشیدی.

☐ بودی کـه مـا را از جـهل و جـور سلطنت رهـائدی و به «مـدینه» ایـمـان رهنمون گشتی.

☐ بودی که طعم عزّت و آزادی را در سایهٔ حکومت اسلامی، به «مظلومان» جهان چشاندی.

☐ بودی که جام زهر «قطعنامه» را نوشیدی.

☐ بودی که آموزگار «شهادت» و شهامتمان گشتی.

☐ بودی که با «امّت»، عشقی متقابل داشتی.

رهبری بودی که «راه» سعادت را به «رهروان» می‌آموختی[1].

کجایم؟

ـ شهری که امام خمینی(ره) در آنجا متولّد شد؟

ـ سه کشوری که امام از زمان تبعید تا بازگشت به ایران به آنجا رفتند.

ـ مکانی کـه حـضـرت امـام در قم در ۱۳ خـرداد ۱۳۴۲ سـخنرانی کـردند و قیام ۱۵ خرداد شکل گرفت؟

کیستم؟

ـ فـرزند ارشد امـام خـمینی کـه در اوّل آبان ۱۳۵۶ به دست عـمال رژیم شـاه به شهادت رسید!

ـ اوّلین امام جمعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران!

این سخن از کیست؟

«امام خمینی زنده است تا اسلام ناب محمّدی زنده است.»

جواب: آیة اللّه خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران

---

۱. روایت انقلاب، ج۳، ص۱۴۸.

«رهبر آمد»

شهیدان خدایی ! رهبر آمد
طبیب لاله های پرپر آمد
شقایق های عاشق گل بپاشید
قیامت قامت گل پرور آمد
جماران! خانهٔ امید، چونی؟
جماران! با دل نومید، چونی؟
شب ای شب! بانگ یارب یاربش کو؟

«سپیدهٔ کاشانی»

«همگام با انقلاب اسلامی ایران»

ارتباط بین دو طرف را مشخص نمایید؟

۱	۱۹ دی ۱۳۵۶	جمعه خونین تهران	۶
۲	۲۹ بهمن ۱۳۵۶	قیام مردم مسلمان یزد	۳
۳	۱۰ فروردین ۱۳۵۷	قیام خونین مردم قم	۱
۴	۲۲ مرداد ۱۳۵۷	هجرت امام خمینی به پاریس	۷
۵	۲۹ مرداد ۱۳۵۷	بازگشت امام خمینی به ایران	۱۱
۶	۱۷ شهریور ۱۳۵۷	قیام مردم دلیر تبریز	۲
۷	۱۳ مهر ۱۳۵۷	فاجعه سینما رکس آبادان	۵
۸	۲۴ مهر ۱۳۵۷	فاجعه آتش زدن مسجد جامع کرمان	۸
۹	۱۳ آبان ۱۳۵۷	اعلام حکومت نظامی در اصفهان	۴
۱۰	۲۶ دی ۱۳۵۷	کشتار دانشجویان و دانش آموزان در تهران	۹
۱۱	۱۲ بهمن ۱۳۵۷	فرار شاه خائن	۱۰
۱۲	۲۲ بهمن ۱۳۵۷	پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۲

«مربّی با این شیوه می تواند به «تاریخچهٔ انقلاب اسلامی ایران از آغاز شکل گیری تا پیروزی نهایی» اشاره نموده و خاطراتی در این زمینه تعریف کند.

اعداد داخل مربع جهت راهنمایی مربی است و نباید روی تخته نوشته شود. مربّی بعد از نوشتن تاریخ مناسبت های انقلاب و نوع مناسبت از دانش آموزان می خواهد که آنها را به هم مرتبط سازند (در صورت امکان با فلش یا عدد مشخص گردد.»

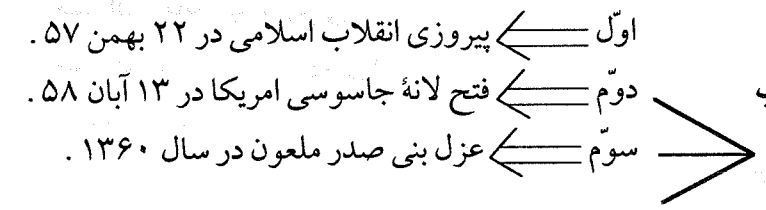

«شعارهای انقلاب»

- نهضت ما حسینی یه ـ رهبر ما خمینی یه
- خمینی عزیزم، بگو تا خون بریزم
- ما همه سرباز توایم خمینی گوش به فرمان تو ایم خمینی
- توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد شاه به جز خود کشی راه دگر ندارد
- کار شاه تمام است، خمینی امام است استقلال و آزادی، جمهوری اسلامی، آخرین کلام است
- ای شاه خائن آواره گردی، خاك وطن را ویرانه کردی، کشتی جوانان وطن آه و واویلا، کردی هزاران در کفن آه و واویلا، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه.
- به اشک مادران قسم، به خون کشتگان قسم، پیروزی از ماست، نابودی از شاست.

ـ حزب ما حزب خدا، رهبر ما روح خدا، مظهر اسماء خدا، زنده باد نام او، نام او یاد او «مرگ بر شاه»(۳)

مربّی می تواند با تکرار این شعارها توسط دانش آموزان یا با استفاده از بلندگو، حال و هوای روزهای انقلاب را زنده کند و به پای بندی به ارزشها و اصول انقلاب اسلامی و تداوم راه امام خمینی و شهدای انقلاب اسلامی تاکید ورزد.

بوی نیلوفر

دستهایت دایم
بوی نیلوفر داشت
بذر شادابی را
در دل ما می کاشت
آشنا با گل بود
شبنم چشمانت
زندگی می رویید
از لب خندانت
مهربان و دلسوز
درك کردی ما را
آه اما یک شب
ترك کردی ما را
رفتن تو آنشب
چشمها را گریاند
گریه رفتی امّا
یاد تو با ما ماند

خندهٔ خدا

وقتی آمدی آرزو
شهر ما پر از گل شد
دشت لاله لبریز از
نغمه های بلبل شد
وقتی آمدی آنروز
غم زقلب ما پر زد
با نگاه گرم تو
زندگی به ما سر زد
قصه های ما دائم
غصّه، یتیمی بود
حرف تو ولی آنروز
قصه ای صمیمی بود
در نگاه تو می شد
خندهٔ خدا را دید
مثل یک گل شاداب
پابه پای تو خندید

«علی محمد شهیدی فر»

منابع و مآخذ

۱ ـ محمود گلابدره‌ی: *«لحظه های انقلاب»*، سروش، دی ۱۳۵۸، چ۱.

۲. جواد محدثی: *«روایت انقلاب»*، ج۳، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴، چ۱.

۳. محمد حسن رحیمیان: *«در سایهٔ آفتاب»*، مؤسّسهٔ پاسدار اسلام، ۱۳۷۱، چ۱.

۴. حمید علم الهدی: *«خورشید قرن»*، نشر معروف، ۱۳۷۴، چ۱.

۵. جمعی از فضلاء: *«سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی»*، پیام آزادی، ۱۳۶۸، چ۲.

۶. محمد تقدیری: *«از ظهور تا عروج»*، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، چ۱.

۷. *«تشییع عشق»*، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۳ چ۱.

۸. *«پرواز جان»*، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۲، چ۱.

۹. *«تصویر آفتاب»*، انتشارات سروش، ۱۳۶۸، چ۱.

۱۰. *«انقلاب نور»* وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، چ۴.

۱۱. *«صحیفه نور»*، ج۱، مرکز مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، چ۱.

۱۲ ـ *صحیفهٔ انقلاب*، تفکیک موضوعی و صیت نامه سیاسی، الهی امام خمینی(س)، نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۷۰، چ۱.

درس دوم:

شهدا و دفاع مقدس

بازی با کلمات:

د ← مربّی با کشیدن حرف «د» در روی تخته از دانش آموزان می خواهد نام سوره یا شهری را بگویند که اوّل آن «دال» باشد.

ید ← سپس با اضافه کردن دندانه ای به «د» (ید) بگوید: در صورت اضافه کردن نقطه به معنای «دست» می شود.

سد ← آنگاه با پاك کردن نقطه ها و اضافه کردن دو دندانه بگوید: به معنای دیواری است که جلوی آب می سازند.

شد ← بعد با گذاشتن سه نقطه بالای «سد» بگوید: انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن پیروز ... .

شهد ← آنگاه با اضافه کردن حرف (ها) بین «ش» و «د» بگوید: معنای عسل و شیرهٔ گل ها می دهد.

مشهد ← سپس با افزودن «م» در اول کلمه بگوید: نام تنها شهر در ایران است که محل دفن یکی از امامان بزرگوار است.

شهید ← در انتها با پاك کردن حرف اوّل و افزودن حرف «یا» میان «هـ» و «د»

بگوید: به کسی که در راه خدا کشته شود می گویند.

* * *

کجایید ای شهیدان خدایی؟ بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبکروحان عاشق؟ پرنده تر ز مرغان هوایی
کجایید ای شهان آسمانی؟ بدانسته فلک را در گشایی
کجایید ای زجان و جا رهیده؟ کسی مر عقل را گوید کجایی
کجایید ای در زندان شکسته؟ بداده وامداران را رهایی
کجایید ای در مخزن گشاده؟ کجایید این نوای بینوایی

«مولانا»

فضیلت شهیدان در آیات و روایات

خداوند متعال در قرآن کریم در ۲ آیه به مقام و فضیلت شهیدان اشاره می کند. مربی از دانش آموزان بخواهد که یک آیه را بیان کنند. (از باب نمونه می توان آنها را راهنمایی کرد که یکی از آیه ها در سورهٔ سوم قرآن، آیه ۱۵۰ به بعد قرار داد: «وَلاتَحْسَبَنَّ الَّذین قُتِلُوا فی سبیل اللّه أمْواتاً، بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُون»؛[1] مپندارید آنان که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان به آنان روزی داده می شود.)

همچنین دربارهٔ شهید و مقام والای او احادیث فراوانی از اهل بیت عصمت و طهارت به ما رسیده است که دو حدیث کوتاه آن را ذکر می کنیم و از دانش آموزان می خواهیم تا آنها را به صورت منظّم تکرار کنند.

۱ ـ قال رسول اللّه ﷺ: أَشرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهادَةِ:[2] «شهادت» با شرافت ترین مرگ است.

---

۱. آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. الحکم الزاهره، به نقل از بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸.

۲ ـ قال علی ﷺ: إنَّ اکْرَمَ الْمَوْتِ اَلْقَتْلُ: [۱] ارزشمندترین مرگ ها «شهادت» است.

شهادت در دید اولیای الهی

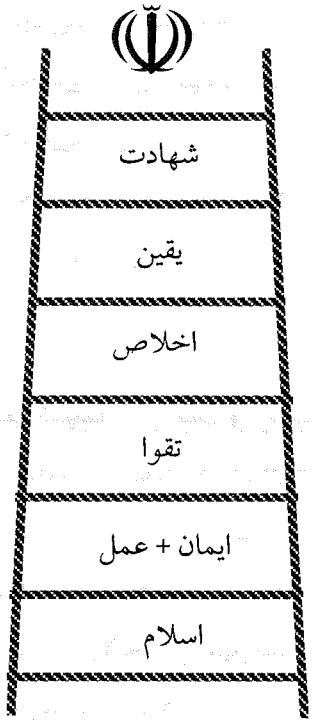

ابتدا مربّی تصویر نردبان را روی تخته رسم می کند و هر کدام از پله ها را با سؤالاتی که از دانش آموزان می پرسد تکمیل می کند تا به واژهٔ «شهادت» برسد، آنگاه حدیث پیامبر ﷺ را با توضیح نقل می کند.

شهادت برای مردان الهی به جهت آن که هم عمل و تکامل است و هم انتقال به جهان دیگر است؛ امری محبوب و مطلوب و مورد آرزوی آنان است که در عشق به شهادت سر از پا نمی شناسد.

به فرمودهٔ رسول گرامی اسلام ﷺ: «فوق کلّ ذی برٍّ برٌّ حتی یُقْتَلَ الرَّجُلُ فی سبیل اللّه، فَإذا قُتِل فی سبیل اللّه عزّوجلّ فلیس فوقه برّ...»[۲]

ترجمه: پیامبر خدا ﷺ فرمود: بالاتر از هر کار نیکی عمل نیک دیگری است تا آدمی در راه خدا کشته شود، (به درجه شهادت برسد) هرگاه در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن، نیکی وجود ندارد.

---

۱. غرر الحکم و درر الکلم

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰.

بنابراین طبق این حدیث از پیامبر اکرمﷺ که هر عمل نیکی در نردبان تکامل، بالاتر از آن وجود دارد غیر از «شهادت» که بالاترین پلّه نردبان تکامل است.[۱]

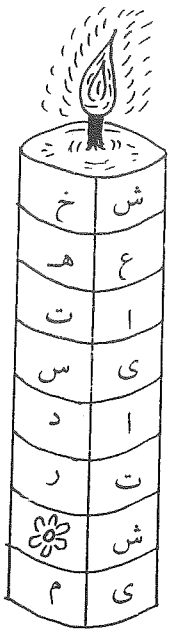

«مثل شهید»

ابتدا مربّی با کشیدن جدول زیر به صورت «شمع» و بیان نمودن رمز جدول که عدد «۳» است از دانش آموزان می خواهد تا پیام جدول را به دست آورند آن گاه راجع به نقش شهید اشاره می کند و وظایف دانش آموزان را گوشزد نماید.

شهید مانند شمعی است که با سوختن و فانی شدن خویش، به جامعه روشنایی می دهد و در پرتو نور شهید است که دیگران در آسایش، کار خود را انجام می دهند.

در واقع شهدا شمع محفل بشریت هستند که با سوختن خویش، نورافشانی کرده، سبب ایجاد محیطی مساعد و آزاد برای دیگران می گردند تا هر کسی بنابر فراخور و استعداد خویش به خدمت بپردازد، در نتیجه همه گروههای خدمتگزار جامعه مدیون شهدا هستند ولی شهدا مدیون کسی نیستند، زیرا هر کس و هر گروهی جهت بروز نبوغ خویش و خدمت کردن محتاج محیطی مساعد است که شهید با فداکاری و اهدای جان خویش این محیط را فراهم می سازد.

---

۱. با استفاده از کتاب انسان کامل از استاد شهید مطهّری.

در اینجا لازم است مربّی به فضای مطلوب و آزادی که جهت درس خواندن و خودسازی درنظام جمهوری اسلامی به موجب خون شهدای بزرگواری که در پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس نقش داشتند اشاره کند و بگوید: عدل و آزادی برای محیط جامعه و برای روح بشر مانند هوا برای تنفس ریه است که بدون آن ادامه زندگی ممکن نیست و این شهدای بزرگوار بودند که با فدا کردن خون خویش عدل و آزادی را به ارمغان آوردند و ما همگی باید در ادامهٔ راه شهدا و خوب درس خواندن و خوب عمل کردن نهایت تلاش خود را بکنیم.[۱]

*

اثرات خون و حماسه آفرینی شهید در جامعه

خون شهید نه تنها هدر نمی رود بلکه هر قطرهٔ خون شهید تبدیل به صدها و هزارها قطره، بلکه به دریایی از خون می گردد و در پیکر اجتماع وارد می شود به همین جهت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت و در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست.[۲]

در واقع شهادت، تزریق خون به پیکر اجتماع است و این شهدا هستند که به پیکر اجتماع و در رگهای اجتماع خون جدید وارد می کنند و با «حماسه آفرینی» خویش جامعه را زنده و پویا می گردانند.[۳]

۱. با استفاده از کتاب «قیام و انقلاب مهدی به ضمیمهٔ شهید و حماسهٔ حسینی. اثر استاد شهید مرتضی مطهّری.

۲. اشاره به حدیث «ما من قطرة احبّ الی اللّه عزوجلّ من قطرةِ دمٍ فی سبیل اللّه». (وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۸).

۳. با استفاده از کتاب «قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید»، اثر متفکر شهید مرتضی مطهری.

شوق شهادت

یکی از خصوصیاتی که در تاریخ صدر اسلام مشهور است، روحیهٔ خاصی است که در بسیاری از مسلمانان صدر اسلام دیده می شد که می توان از آن به «شوق شهادت» تعبیر کرد، به این صورت که آرزوی شهادت در دل مسلمانان و مجاهدان صدر اسلام وجود داشت و بارها از پیامبر خدا ﷺ درخواست می کردند تا برای آنان از سوی خداوند طلب شهادت کند. نمونه این شهادت طلبی را در ماجرای «خیثمه» که با فرزندش برای نوبت در شهادت منازعه می کردند و فرزند در جنگ بدر و پدر در جنگ احد به فیض عظیم شهادت رسیدند و یا در ماجرای «عمروبن جموح» که به جهت لنگی پایش تکلیفی در جهاد نداشت ولی با اصرار زیاد در جنگ اُحد شرکت کرد و همراه با یکی از فرزندانش به مقام عالی شهادت رسید، مشاهده می کنیم.

همچنین نمونه عینی «شوق شهادت» را در این زمان در وجود مردم غیور و دلیر کشور اسلامی ایران شاهد بودیم که چگونه در ایّام دفاع مقدس، افراد مختلف اعم از نوجوان و جوان و پیر به موجب عشق شهادت به جبهه های نبرد حق علیه باطل شتافتند و با رشادتهای حماسی خویش پیروزیهای درخشانی را به ارمغان آوردند. همانطور که امام راحل، خمینی کبیر(ره) فرمود: این حسّ شهادت بود که ما را پیش برد، این حس جلو آمدن برای اسلام و شهادت بود که ما را به پیروزی رساند.[۱]

حماسه آفرینی نوجوانان دلیر مملکت ایران اسلامی و عشق آنان به شهادت مصادیق فراوانی دارد که یک خاطره از مادر شهیدی دربارهٔ فرزند شهید ۱۶ ساله اش را ذکر می کنیم:

---

۱. صحیفهٔ نور، ج۷، ص۲۷.

چند وقتی بود پسر شانزده ساله‌ام ـ رضا ـ جبهه بود. حوالی عید بود که آمد گفت: «مامان به بابا بگویید امسال چیزی نخرد. خرید امسال را من می‌خواهم بکنم.»

من خوشحال شدم. رضا دیگر برای خودش مردی شده بود. او همهٔ حقوق جبهه‌اش را خرج بچه‌ها کرد. برای هرکدام لباس یا کفش ارزان قیمت خرید و با دست پر به خانه آمد. همه بچه‌ها خوشحال بودند. اما خودش گرفته بود. یک روز مرا کشید کنار و گفت: «مادر! می‌خواهم چیزی از شما بپرسم.»

گفتم: «بپرس مادرجان!»

پرسید: «این روزها برای شما هم تاریک است؟»

جواب دادم: «نه. روز که تاریک نمی‌شود!»

رضا گفت: «مادر! چند روزی است که شب و روز برایم فرقی ندارد. احساس دلتنگی می‌کنم.»

گفتم: «حتماً به خاطر زیاد ماندن در جبهه است.»

آن روز، رضا برای خودش یک دست لباس پلنگی خریده بود. آنها را به تن کرد و گفت: «مادر! من اینها را خیلی دوست دارم.» گفتم: «ان شاء اللّه داماد شوی و همین لباس‌ها را شب عروسی‌ات به تن کنی.»

جواب داد: «نه مادر! بگو ان شاء اللّه «شهید» شوی. شما همیشه دعا می‌کنی من داماد شوم. من دوست دارم شهید شوم. تو نمی‌دانی شهادت چقدر شیرین است. از همین حالا می‌گویم؛ اگر من شهید شدم با همین لباسها دفنم کنید.»

بعد در حالی که بغض کرده بود، ادامه داد: «در جبهه کسی داریم که هر وقت از او می‌پرسم چرا من شهید نمی‌شوم، می‌گوید: دو نفر در خانه شماست که راضی نیستند تو شهید شوی.»

و رضا گفت: «حتماً آن دو نفر شما و بابا هستید. تو را به خدا، تو را به جان حضرت زهرا بیایید و رضایت بدهید.»

هنوز شیرینی نوروز بر دهانمان بود که رضا ساکش را برداشت و راهی شد. وقتی می‌رفت انگار یکی به من می‌گفت: «قشنگ نگاهش کن. او دیگر بر نمی‌گردد!»

او می‌رفت و من از پشت سر سیر نگاهش می‌کردم. آن لحظه به یقین می‌دانستم که رضای شانزده سالهٔ من به شهادت خواهد رسید. چرا که دیگر از دلم نمی‌آمد برای ماندنش دعا کنم و دل ظریفش را بشکنم[1].

این اخلاص‌ها و شهادت‌طلبی نیروهای بسیجی، سپاهی و ارتشی بود که با توکّل به نیروی لایزال الهی، نصرت عظیم الهی را شامل حال این ملّت مسلمان کرد. دلاور مردانی که با زدودن غبار حجاب از تن خویش، شهادت خویش را می‌دیدند و برای پرواز به سوی معبود خویش لحظه شماری می‌کردند:

گفت: «حاجی، این آسمون بوی خون می‌ده.»

گفتم: «باز شروع کردی از این دری وریها می‌گی؟!»

گفت: «دوباره می‌خواد عملیات بشه.»

گفتم: «والله این قدر را من هم می‌فهمم که می‌خواد عملیّات بشه.»

گفت: «نه، لشکر سه روز دیگه عملیات می‌کند.»

به شوخی گفتم: «بارك اللّه، بابا تو هم علم غیب داری!»

گفت: «نه، سه روز دیگه عملیات می‌شه. بالاتر از این، من می‌روم توی عملیات و شهید می‌شم.»

گفتم: «مهدی این حرفها چیه می‌زنی. از کجا می‌دونی شهید می‌شی،

---

۱. به نقل از مجلهٔ کمان سال اول، شماره چهارم. (خاطرهٔ مادر شهید رضا روز پیکر).

نگو این حرفها رو.»

آمد تو حرفم و گفت: «۷۲ ساعت دیگر تیر می‌خوره تو قلب من و شهید می‌شم.»

این حرف را زد و رد شد. از دوستان ساعت را پرسیدم.

گفتند: «یازده و ربع.»

دیر وقت بود. برگشتم طرف چادرها.

*

دشمن چهار لول را طرفش گرفت. تیرها به لبهٔ شیار می‌خوردند و خاکها را می‌پاشیدند روی آسمان. وقتی مهدی ایستاد... یک لحظه چشم از او گرفتم و دوباره که او را دیدم، روی سیم خاردارها افتاده بود... مهدی شهید شده بود.

از تنها کسی که مانده بود، پرسیدم: «ساعت چنده؟»

گفت: «یازده و ربع.»[1]

همگام با دفاع مقدّس

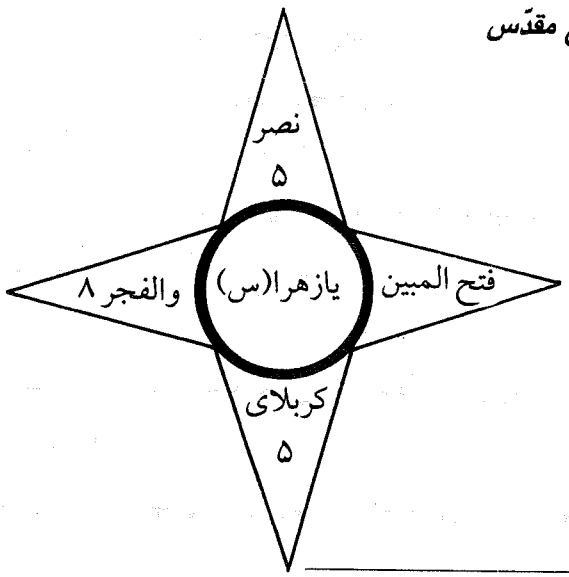

۱. مجلهٔ کمان، سال اوّل، شمارهٔ هفتم.

استکبار جهانی به سرکردگی امریکا وقتی با سقوط رژیم منحط و وابستهٔ شاهنشاهی مواجه گردید و با مشاهدهٔ نظامی مبتنی بر اسلام و احکام عالی قرآن که نوید آزادی مظلومان و مستضعفان اززیر یوغ ستمگران و مستکبران را بلند کرده بود به وحشت افتاد و با توطئه های گوناگون در صدد براندازی نظام جمهوری اسلامی برآمد. از مهمترین این توطئه ها جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی بود که در تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ آغاز گردید ولی بر خلاف خیال خام دشمنان، رزمندگان دلیر اسلام با توکّل بر خداوند و رهبریهای امام خمینی(ره) پوزهٔ دشمن را به خاك مذلّت مالیدند و بعد از ۸ سال دفاع و حماسه آفرینی های بی نظیر، شاهد پیروزی را به آغوش کشید و این وظیفه ماست که خاطره و یاد این رشادت ها را به نسل جدید و دانش آموز انتقال دهیم و آنها را با فرهنگ جبهه و جهاد و ارزشهای والای اسلامی آشنا گردانیم تا قدر این آزادی و تنفس در فضای معنوی را بدانند. جهت یادآوری دوران سراسر خاطرهٔ دفاع مقدس ار روش «بازی با کارتها» استفاده می کنیم.

بازی با کارت

مربّی با استفاده از این روش به برخی از مهمترین عملیات ها در طول ۸ سال دفاع مقدس اشاره می کند و برخی از خاطرات آن ایّام را مرور می کند.

روش: در یک طرف کارت، نام عملیات در بالا نوشته می شود و در پایین کارت با رنگ دیگر «رمز عملیات» ذکر می گردد و در پشت کارت، هدف عملیات ذکر می شود مربّی می تواند با نشان دادن یک طرف کارت (مثلاً طرف اوّل) از دانش آموزان راجع به طرف دیگر کارت (طرف دوّم) سؤال کند. آنگاه شخصی که پاسخ صحیح را داد مورد تشویق قرار گیرد و اگر هیچ کس نتوانست جواب دهد با بر گرداندن کارت ضمن بیان جواب راجع به آن عملیات موفق رزمندگان اسلام اطلاعاتی به دانش آموزان بدهد.

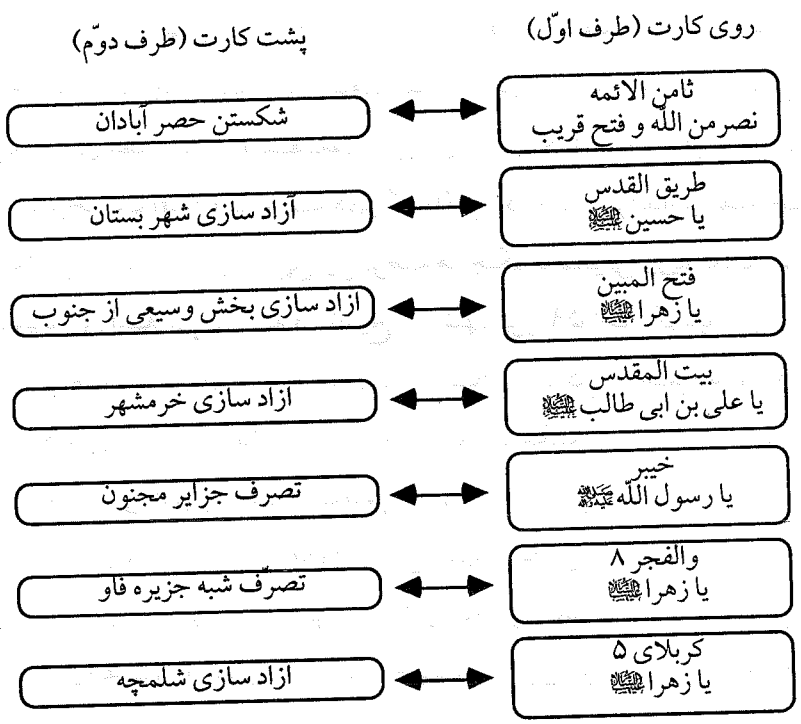

کیست آن دلاور مرد؟[1]

۱ ـ شهید ۱۳ ساله ای که حضرت امام، او را رهبر خواند؟ (کسی که با بستن مین ضد تانک و نارنجک به کمر خود به زیر تانک عراقی رفت و موجب نابودی تانک و هلاکت سرنشینان آن شد و خود به درجهٔ رفیع شهادت رسید.)

ج: شهید محمد حسین فهمیده

۲ . سردار رشید جبهه های نبرد، فرماندهٔ جنگهای نامنظم و چریکی درجبهه های نبرد که در ۳۱ خرداد ۶۰ در سوسنگرد به شهادت رسید.

ج: شهید دکتر مصطفی چمران

۳ . راوی روایت فتح که سرانجام به نزد معبود شتافت و رهبر معظم انقلاب

---

۱ . مربّی می تواند از سرداران شهید منطقهٔ تبلیغی خود سؤالهایی را مطرح کند و یا از یکی از دانش آموزان بخواهد که سردار شهید منطقه را معرفی کند و خاطراتی از او و یاران دلاورش بیان کند.

او را «سید شهیدان اهل قلم» نامید. ج: شهید سید مرتضی آوینی

۴. فرماندهٔ دلیر لشکر ۲۷ محمّد رسول اللّه ﷺ که در اسفند ۱۳۶۲ به درجهٔ شهادت رسید؟ ج: شهید حاج محمد ابراهیم همّت

۵. فرماندهٔ دلاور لشگر ۱۷ علی بن ابی طالب ﷺ که همراه برادر بزرگوارش به نزد خداوند شتافت؟ ج: شهید مهدی زین الدین

تو چرا می جنگی؟

پسرم می پرسد:
من تفنگم در مشت
کوله بارم بر پشت
بند پوتینم را محکم می بندم
مادرم
آب و آئینه و قرآن در دست
روشنی در دل من می بارد
پسرم بار دگر می پرسد:
تو چرا می جنگی؟
با تمام دل خود می گویم:
تا چراغ از تو نگیرد دشمن

«محمد رضا عبدالملکیان»

(فرهنگ جبهه[1])

۱. *شوخ طبعی در جبهه:*

۱. الهی دست همه شما بشکند ... گردن صدام را بلند صلوات.

۲. حلالمان کنید یک وقت دیدید من افتادم صدام مرد.

---

۱. مربی به منظور ترویج فرهنگ جبهه و جنگ مناسب است برای تنوع از موارد بالا استفاده کند.

۳ . برای سلامتی خودتان و خانواده تان ... به دکتر مراجعه کنید .

۴ . کلوا و اشربوا ... ولا خود خفه .

۵ . گفت دو شکا لعنه الله علیه : انا نت نت و انت کت کت .

۶ . کر و لال و بی ایمان از دنیا نروی ... آنقدر بده ، آنقدر بده ، آنقدر بده .

۷ . اگر شب رفتی تو حال درهال را ببند .

۲ . ***اصطلاحات جبهه :*** (حدس بزنید!؟)

۱ . به شهید شدن و فوز عظیم شهادت رسیدن می گفتند : ترفیع گرفتن

۲ . به نماز شب خوان و شب زنده دار می گفتند : ستاره شناس

۳ . به فرد بسیار مخلص و متقی گفته می شد : آمپول معنویّت

منابع و مآخذ

۱ . قرآن کریم .

۲ . شیخ حرّ عاملی : ***«وسائل الشیعه»*** ، ج۱۱ دار احیاء التراث العربی ، بیروت .

۳ . علیرضا صابری یزدی : ***«الحکم الزاهرة»*** ، ج۱ ، مؤسسهٔ النشر الاسلامی ، قم ، ۱۳۶۱ .

۴ . استاد شهید مرتضی مطهری : ***انسان کامل»*** ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۲ .

۵ . استاد شهید مطهری : ***«قیام و انقلاب مهدی***» ، به ضمیمهٔ شهید ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۳ .

۶ . استاد شهید مطهرّی : ***«حماسهٔ حسینی»*** ، ۳ جلد ، صدرا ، ۱۳۶۶ ، چ۹ .

۷ . مجموعه رهنمودهای امام خمینی : ***«صحیفهٔ نور»*** ، ج۱ ، مرکز مدارك فرهنگ انقلاب اسلامی ، بهمن ۶۱ .

۸ . سید مهدی فهیمی : ***«فرهنگ جبهه ، اصطلاحات و تعبیرات /۴*** ، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس .

۹ . سید مهدی فهیمی ، ***«فرهنگ جبهه ، شوخ طبعی ۶/۱*** ، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس .

۱۰ . ***مجلهٔ کمان*** (دو هفته نامهٔ ادب و هنر پایداری) .

درس سوم:

مسابقه «گلواژه آفرینش»

خاتم الانبیاء

در این مسابقه، نوجوانان با شرح حال و خلاصه ای از زندگی یکی از معصومین آشنا می شوند. و مربی محترم در لابه لای مسابقه به برخی از نکات اخلاقی و سیره عملی آن حضرت اشاره می کند.

پیش از اجرا

۱ـ تعداد ۳۰ عدد کارت رنگی در اندازه ۱۰ × ۱۸ تهیه و دور آن با رنگ مناسب کادربندی (حاشیه) شود.

۲ـ کلمات هر مسابقه را روی کارتها نوشته، گوشه پشت آن را از ۱ تا ۱۴ شماره گذاری شود. و یک کارت بدون شماره می باشد.

۳ـ در هر مسابقه یک کارت ویژه و دارای امتیاز دوبرابر وجود دارد.

۴ـ دقت شود رنگ کارت با رنگ نوشته ها و حاشیه تناسب داشته و از تنوع لازم برخوردار باشد.

۵ـ پانزده کارت برای هرمسابقه از چند رنگ (چهار رنگ) انتخاب شود و در

شماره گذاری کارت، رنگها را به صورت چرخشی انتخاب نمایید (آبی، زرد، سبز، قرمز، آبی، زرد، سبز، قرمز).

روش اجرا

۱ـ مربی با طرح پنج سؤال (مثلاً سؤال قرآنی) یا معما، پنج نفر را که پاسخ صحیح داده‌اند به عنوان شرکت کنندگان مسابقه انتخاب می‌کند.

۲ـ آنگاه از دیگر دانش‌آموزان کلاس درخواست می‌کند که به مسابقه دقت کامل داشته باشند و فقط در صورتی که این پنج نفر جوابها را ندانستند از آنان پرسیده می‌شود.

۳ـ کارت‌ها را به صورت گلی (مطابق شکل) در دست می‌گیرد. آن گونه که شماره‌ها رو به خود و کلمات رو به دانش‌آموزان باشد.

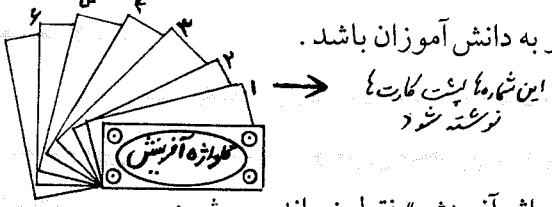

۴ـ اولین کارت با کلمه «گلواژه آفرینش» فقط خوانده می‌شود.

۵ـ یا یکی از کارت‌ها که روی آن چیزی نوشته نشده باشد روی اولین کارت قرار می‌دهد که کلمات دیده نشود.

۶ـ شرکت کنندگان در سمت چپ مربی قرار می‌گیرند و مربی تعداد کارتها و معصوم علیهم‌السلام مورد مسابقه را به آنان گوشزد می‌کند.

هر شرکت کننده در هر دور از مسابقه یک حق انتخاب دارد به این صورت که یک شماره را انتخاب می‌کند و کارت همان شماره را جواب می‌دهد.

۷ـ این مسابقه دارای سه مرحله است که کاملاً به هم شبیه است.

۸ـ پس از انتخاب شماره، مربی محترم کارت هر دانش‌آموز را به او می‌دهد تا «مناسبت آن کلمه را با معصوم مورد نظر حدس بزند» مثلاً اگر عنوان مسابقه «امام حسین علیه‌السلام» است و کارت «خامس آل عبا» را گرفته است باید پاسخ دهد

«امام حسین علیه السلام پنجمین نفر از پنج تن آل عباست».

۹ـ شرکت کننده در صورت پاسخ صحیح در مرحله اول، به مرحله دوم و همین طور به مرحله سوم مسابقه راه پیدا می کند و کارت ها به عنوان نشانه امتیاز در دستش می ماند و در صورت ندانستن پاسخ صحیح می توان از دانش آموزان حاضر در کلاس پرسید و کارت را از وی گرفت و به گوینده جواب داد[1].

۱۰ـ در تمامی مراحل مسابقه خصوصاً مرحله دوم وسوم، دانش آموزان نباید شماره تکراری بگویند وگر نه در آن مرحله سهمی نخواهند داشت.

۱۱ـ کار در مرحله سوم مشکلتر است یعنی باید شماره هایی را که باقیمانده است، حدس بزنند.

۱۲ـ در صورتی که در پایان مرحله سوم دو نفر سه کارتی شدند یعنی امتیازات مساوی بود می توان با سؤالاتی برنده را مشخص کرد.

مثلاً این دو کارت که در دست من است شماره آن را بگویید، یا یک سؤال شفاهی را مطرح کرد.» عدد «۳۱۳» چه مناسبتی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد؟[2]

مشروح یک مسابقه:

معصوم مورد مسابقه وجود نازنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خاتم الانبیاء است.

خوب بچه ها، چند نفر دوست دارند در مسابقه کارتها شرکت کنند؟ (تعداد زیادی دست بلند می کنند)

امّا تعداد شما که زیاد است و ما فقط به پنج نفر احتیاج داریم.

---

۱. بهتر است برای حفظ روحیه و شخصیت نوجوان، مرحله اول را با ارفاق و ملاطفت به پیش برد که همه به مرحله دوم راه بیابند.

۲. تعداد مسلمانان در بدر.

پس به سؤالات گوش فرادهید.

۱ـ اسم سوره‌ای که فقط یک حرف است؟ «سوره مبارکه «ق، ص».

۲ـ سوره‌ای به نام موجود نامرئی؟ سوره «جنّ»

۳ـ سوره‌ای به نام یکی از اصول دین؟ سوره «توحید»[۱]

۴ـ سوره‌ای به نام یکی از فروع دین؟ سوره «حج»[۲]

۵ـ سوره‌ای که یکی از نامهای خداوند بزرگ است؟ سوره «الرحمن، فاطر، غافر، مؤمن، نور و...

این پنج نفر از دوستان خود را تشویق کنید.

اما نه تشویق معمولی، تشویق مخصوص کلاس ما این است

برای پسران «ماشاء الله، ماشاء الله، احسنت، بارك الله»

برای دختران طیّب، طیّب اللّه احسنت، بارك الله»

توضیح برای شرکت کنندگان

همان طور که می‌دانید پانزده کارت در دست من است و چهارده کارت مسابقه هرکدام از شماره ۱ تا ۱۴ شماره گذاری شده است و شما در هر مرحله حق انتخاب یک شماره را دارید که کارت همان شماره را دریافت کنید و مناسبت کلمه یا اصطلاح کارت خود را با رسول اکرمﷺ توضیح دهید.

یادتان باشد شماره تکراری انتخاب نکنید و شماره ۱۴ هم کارت ویژه است و هرکه آن را جواب داد به منزله دو کارت است.

مثلاً ـ نفر اول، کارتی را انتخاب کنید شماره ۷ (مربی کارت ۷ را به او می‌دهد).

---

۱. اصول دین را باهم بشماریم.

۲. فروع دین را به دقت و ترتیب باهم نام می‌بریم.

ـ نفر دوم، شما نیز کارتی انتخاب کنید. شماره ۱۱ (و کارت ۱۱ به او داده می‌شود).

نفر سوم و چهارم و پنجم هریک شماره‌ای را انتخاب می‌کنند. و کارت همان شماره به آنان داده می‌شود.

کلمات مسابقه، به این گونه است:

۱. احمد	۲. مصطفی	
۳. ۲۷ رجب	۴. سریّه	۵. امین
۶. خاتم الانبیاء ﷺ	۷. قرآن ۲۳	۸. ۲۸ صفر
۹. خندق	۱۰. بدر	۱۱. مسجدالنبی
۱۲. معراج	۱۳. عبدالمطلب	۱۴. ۱۰ ۱۳ ۴۰.

جوابها

۱ـ نام (آسمانی) آن حضرت ۲ـ لقب (برگزیده) ۳ـ روز عید مبعث ۴ـ جنگهایی که آن حضرت شرکت نداشت ۵. لقب (قبل از بعثت) ۶ـ لقب (آخرین پیامبر خدا). ۷ـ کتاب آسمانی که در طول ۲۳ سال نازل گشت. ۸ـ روز رحلت. ۹ـ یکی از جنگهای پیامبر که سلمان فارسی طراح آن بود. ۱۰ـ اولین غزوه. ۱۱ـ محل دفن و حرم ایشان. ۱۲ـ پرواز آسمانی آن حضرت. ۱۳ـ جد بزرگوارش. ۱۴ـ در ۴۰ سالگی مبعوث شد، ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه بود.

دور دوم نیز مانند دور اول برگزار می‌شود و در دور سوم شاید دو یا سه نفر

بمانند که به همان روش اجرا می‌شود و برنده[1] معلوم می‌گردد.

(در صورت امکان مربی گرامی می‌تواند مطالبی را پیرامون رسول اکرم ﷺ برای دانش‌آموزان بیان کند.)

مناسبت این اصطلاحات را با رسول گرامی ﷺ حدس بزنید.

۱. حجر الاسود	۲. ۱۴ کنگره	۳. آل عبا
۴. کشتی حضرت نوح	۵. دو هدیه گرانبها	۶. شب قدر
۷. اویس قرنی	۸. دریاچه ساوه	

۱ـ حل اختلاف دو قبیله بر سر نصب حجر الاسود به روی کعبه

۲ـ هنگام تولدش چهارده کنگره از کاخ کسری شکست.

۳ـ ماجرای حدیث کساء به اختصار بیان شود.

۴ـ مثل اهل بیت من به کشتی نوح می‌ماند. هرکه با آن همراه شد نجات یافت و هر که آن را ترك کرد، غرق شد.

۵ـ حدیث ثقلین

۶ـ نزول دفعی قرآن بر قلب مبارك پیامبر ﷺ

۷ـ یکی از دوستداران پیامبر ﷺ که برای رعایت حال مادر موفق به دیدار چهره پیامبر نشد.

۸ـ هنگام تولدش دریاچه ساوه نیز خشک شد.

---

۱. البته در مسابقه، بر دو باخت مهم نیست بلکه بیشتر تجربه و یادگیری اهمیت دارد. ان شاء الله که در مسابقه زندگی برنده باشید.

درس چهارم:

ولایت فقیه و روحانیت

«شمیم ولایت»

مربی محترم بحث را با چند معما شروع کند

۱ـ آن چیست که پهلوانترین افراد هم نمی تواند آن را ۵ دقیقه نگه دارد؟ نفس

۲ـ آن چیست که بی صدا زنگ می زند؟ آهن Fe + o = Feo

۳ـ مشکلات بیمه چه می شود؟ (مشکلات «بی مِ» چه می شود) : شکلات

همـان طور کـه تلخی مـشکلات با اندك فکر و حوصله شیـرین می شـود و مـشکلات می شـود مـشکلات زندگـی هم کـه کـمی تلخ است با قـدری صبـر و حوصله، زیبا و شیرین می شود.

صبر و شکیبایی برسه گونه است[1]

الف ـ صبر بر طاعت خدا مانند نماز و روزه.

ب ـ صبر بر ترك گناه مانند چشم پوشی از نگاه حرام.

ج ـ صبر بر مصیبت و گرفتاری مانند زلزله، فقر، بیماری

---

۱. بحار الانوار، ج۷۱، ص۷۷.

۴ ـ در جیب یک دانش آموز، خودکار، دفترچه یادداشت و ... پیدا می‌شود و در جیب من هم شاید همین چیزها پیدا شود یا مثلاً عطر (که مستحب است برای نماز) تسبیح (برای ذکر گفتن بعد از نماز) و... اما الآن چیزی در دست خود دارم که از جیب خود بیرون آورده‌ام. شما حدس بزنید چی در دست من است؟

ـ هوا؟!

ـ نه خیر

ـ انگشت؟

ـ نه خیر

ـ هیچی؟

ـ نَخه (مربی در واقع جواب را گفته است چون نخ در دست دارد اما دانش آموز هنوز خیال می‌کند که مربی می‌گوید نه خیر)

ـ تسبیح

ـ نخه بابا

(برای راهنمائی به جوابی که می‌دهم توجه کنید)

ـ قرآن؟

ـ نه! خه

ـ انگشتر؟

ـ نَه خه بابا نخه

(مربی پس از رسیدن به جواب که کلمه «نخ» است تکه نخ کاموای رنگی را که در دست دارد به آنان نشان می‌دهد و می‌تواند از انواع نخ، فایده نخ و مواد اولیه آن پرسش نماید)

۵ـ حال آیا می‌توانید در قرآن آیاتی پیدا کنید که به نخ یا ریسمان اشاره کرده باشد؟

الف ـ «واعتصموا بحبل اللّه جميعاً ولاتفرقوا[۱]» «به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید» یکی از ریسمان های الهی برای ما مسلمانان کتاب خدا و عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ می باشد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ مردم را به این دو گوهر گرانبها سفارش فرموده است.

ب ـ «... حتی یتبیّن لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر[۲]»

(در مورد وقت روزه است یعنی: «بخورید و بیاشامید تا سپیده دم.)

یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام عُدی بن حاتم برای اینکه وقت صبح را تشخیص دهد در حیاط منزل خود دو رشته نخ سفید و سیاه آویخته بود و نزدیک صبح به آن نگاه می کرد. وقتی ماجرا را برای رسول گرامی اسلام ﷺ تعریف کرد، آن حضرت چنان خندید که دندان مبارکش آشکار گشت و فرمود: «ای پسر حاتم، منظور از رشته سفید، صبح و از رشته سیاه، شب در افق است که زمان طلوع فجر و اذان صبح و وقت روزه است.[۳]»

راستی فکر کرده اید اگر نخ نبود در زندگی چه اتفاقی می افتاد؟ مثلاً به این تسبیح نگاه کنید، اگر نخ نداشت دانه های آن گم و پراکنده می شد و بی مصرف می ماند.

پس این نخ تسبیح است که دانه های پراکنده را دور هم جمع و آنها را برای استفاده آماده کرده است. ما انسان ها هم در زندگی نیاز به ریسمان الهی داریم که به دور آن جمع شویم.

حضرت علی ﷺ می فرماید: «اهمیت امام در جامعه مانند نخ تسبیح است.[۴]»

---

۱. آل عمران/ ۱۰۳.

۲. بقره/ ۱۸۷.

۳. مجمع البیان، تفسیر نمونه ج۱ ص۶۵۴، مربی می تواند فجر صادق و کاذب را توضیح دهد و احکام مربوط به آن را بیان نماید.

۴. بحار الانوار، ج۴۰، ص۱۹۳.

امامان و جانشینان پیامبر ﷺ برای هدایت و نشان دادن راه کمال به انسان، آمدند تا مردم در اثر بی‌اعتقادی به پوچی و منجلاب کشیده نشوند.

و امام صادق ؑ می‌فرماید: «اگر لحظه‌ای زمین بدون امام و حجت بماند همانا زمین واژگون می‌شود.»[1]

در این زمان نیز ما به برکت وجود گرامی امام زمان ؑ زنده‌ایم.

در زمان غیبت آقا که به آن بزرگوار دسترسی نداریم باید از علمای دین که متخصص در این کار هستند یعنی به مرجع تقلید رجوع کنیم و در رهبری و امور سیاسی اجتماعی و نظامی کشور تابع «ولی فقیه» باشیم.

رازستارگان

(مربی ۱۲ ستاره به تناسب ستارگان درخشان آسمان امامت و ولایت، طبق شکل روی تخته رسم و شماره گذاری می‌کند. آنگاه سؤالات را به ترتیب مطرح می‌کند و جواب هرسؤال را در مکان مربوط می‌نویسد.

سؤالات

۱ـ آنکه پول را دوست دارد. پولکی

۲ـ دروغ نمی‌گوید راستگو

۳ـ طولانی‌ترین شب سال یلدا

---

۱. کافی، ج۱، ص۱۷۹.

۴ـ لقب حضرت فاطمه، درخشان، درخشنده روی زهرا
۵ـ نام گلی و دختر و قسمتی از دندان (مربی به مسواك زدن توصیه کند) مینا
۶ـ یک دستگاه مخصوص برای دیدن میکروب میکروسکپ
۷ـ دوست و رفیق (مربی پیرامون انتخاب صحیح دوست توصیه نماید) یار
۸ـ بیابان، دشت و صحرا وادی
۹ـ بها، قیمت، نرخ ارز
۱۰ـ به نام خداوند جان و.....کزین برتر اندیشه برنگذرد خرد
۱۱ـ حرف خطاب و تنبیه بمعنی ای الا
۱۲ـ آن چیست که تا نامش را ببری می شکند؟ سکوت

پس از نوشتن تمام جوابها درون ستاره های مربوط، از نوجوانان خواسته می شود که پیام ستاره ها را حدس بزنند.

راهنمایی: (حروف اول و آخر کلمات را به ترتیب از ۱تا۱۲ کنارهم بگذارند تا پیام را که برگرفته از فرمایش حضرت علی علیه السلام می باشند، کشف کنند)

«پیروی از امام، پیروی از خدا است»

قال علی علیه السلام: «مَنْ اَطاعَ اِمامَهُ فَقَدْ اَطاعَ رَبَّهُ»[1]

آنگاه خواسته می شود که راز بین ستاره ها را نیز حدس بزنند که با تکمیل تدریجی به کمک مربی کلمه «ولایت» آشکار می گردد.

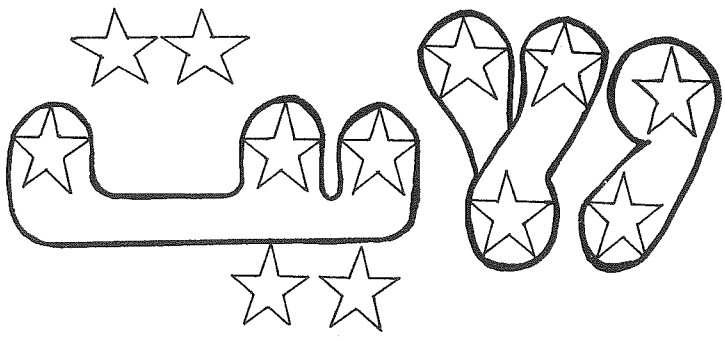

۱. شرح غرر، ج۵، ص۳۵۲.

درس پنجم:

کتاب و کتابخوانی

«بهترین یار»

«چیستان»

۱ـ آن چیست که اسرار پیروزیها و شکستهای گذشتگان را در برابر چشم ما به تصویر می کشد؟

۲ـ آن چیست میراث نیاکان بزرگ بشر که برای آیندگان به یادگار گذارده اند؟

۳ـ آن چیست که بهترین مونس تنهایی و رفیق راه زندگی است؟ (ج : کتاب)

رهبر انقلاب فرمودند :

مردم باید به کتابخوانی عادت کنند . کتاب باید در زندگی مردم وارد شود کتابخوانی به عنوان یک سیره و سنّت رایج بین مردم باشد .

امّا کدام کتاب؟ ما سه دسته کتاب داریم :

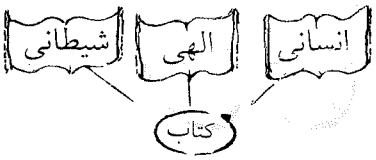

«الهی» مثل: انجیل عیسی، زبور داوود، قرآن محمّد ﷺ
«انسانی» مثل: نهج البلاغه، کتاب دعا، کتاب درسی و آموزشی
«شیطانی» مثل: کتاب آیات شیطانی و کتابهای منحرف کننده.
وامّا
قرآنْ کتاب ما مسلمانان دربارهٔ ارزش، تلاش و کوشش می فرماید:
«وَاَنْ لَیْسَ لِلاِنسانِ اِلّا ما سَعیٰ» (نجم/ ۳۹).
برای انسان جز تلاش و کوشش خویش بهره ای نیست.
و آغاز تلاش با دو گام:

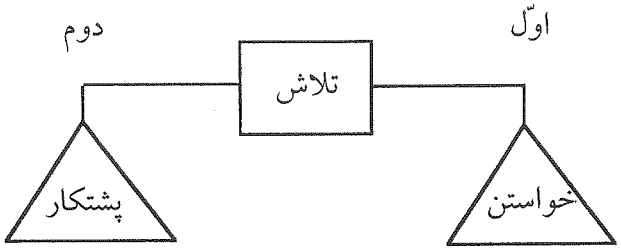

حال فهمیدیم ارزش هرانسان به سعی و تلاش او معلوم می شود
شما ارزش تلاش را در چه می بینید؟
حضرت علی ﷺ فرمود:
آن کس که پیوسته از دانش دانشمندان بهره نگیرد سرانجام عقلش بمیرد حال به سراغ دانشمندان می رویم:
ـ بچّه های عزیز، مخترع لامپ که بود؟ (ادیسون) او چگونه تلاش می کرد؟
او می گوید: ناشنوایی من موجب شد که کتاب زیاد مطالعه کنم و از رفتن به مجالس عیش ونوش خودداری کنم.[1]
ـ نام کتاب «قانون» را در طب شنیده اید. از کیست؟ (ابن سینا)

---

۱. چرا مطالعه کنیم؟ دانشمندان و مطالعه. غلامحسین حسین زاده.

او می گوید: مطالعه وکار برای من زندگی بود. روزها به کارهای مردم می پرداختم و شبها را مطالعه می کردم.

او در طول عمر خود ۱۲۰ جلد کتاب نوشت و آنچنان غرق در تحقیق و فکر بود که حتی در خواب هم در اندیشه حل مشکلات به سر می برد.

ـ زیاد دور نرویم، در همین ایران ما کتابی به نام «الغدیر» وجود دارد. می شناسید؟

آن کتاب حاصل زحمت چهل سال تمام رنج مسافرت علاّمه امینی است که در کتابخانه های بزرگ دنیا به جستجو پرداخت تا از میان ده هزار جلد کتاب یک اثر تاریخی مهم برای اثبات امامت علی بن ابیطالب ﷺ به نام «الغدیر» تألیف کرد.

ـ یک ریاضیدان مشهور که در زبان کامپیوتر هم واژه ای به نام اوست «پاسکال» است که می گوید:

هنگام رفتن به گردش در راه نکته ای به ذهن من می آمد با سنجاق روی ناخن خود با علامت رمزی نشانه می گذاشتم و بعد از برگشتن به خانه آنها را یادداشت می کردم تا سرانجام کتابی مفید به دست آمد.

«سخن ادیب»

ویکتورهوگو:

خوشبخت کسی است که به یکی از این دو چیز دسترس دارد:

«کتابهای خوب» یا «دوستان اهل مطالعه»

دانشمندی بزرگ گفته است: انتخاب کتاب با انتخاب دوست هیچ فرقی ندارد.

بچّه ها! آدمها را چطور می شناسند؟ کتابها را چگونه؟

تا حال فکر کردید:

کتابها مثل آدمها هستند و بعضی آدمها هم مثل کتابند.

می پرسید چگونه؟

بعض کتابها شاگرد اوّل می شوند و جایزه می گیرند ولی بعضی مردود یا تجدید می شوند.

بعضی از کتابها به پدر و مادر خود احترام می گذارند و بعضی حتی اسمی از آنها نمی برند.

بعضی از کتابها فقیرند و بعضی گدایی می کنند.

بعضی از کتابها هم به رنگ پوست خود افتخار می کنند و رنگ دیگران را مسخره می کنند.

بعضی ها هم کتاب پرحرفند ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام ولی یک عالم حرف گفتنی در دل دارند.

امّا آدمها

بعضی آدمها با کاغذ کاهی چاپ می شوند و بعضی فقط با کاغذ گلاسه.

بعضی از آدمها را باید چند بار بخوانیم تا معنی آن را بفهمیم ولی بعض از آدمها را باید نخوانده دور انداخت.

بعضی آدمها تجدید چاپ می شوند و بعضی آدمها فتوکپی آدمهای دیگرند.

حال که شما آدمها و کتابهای گوناگونی را شناختید پس کمی بیشتر با ما همراه باشید.[1]

«گنجینه کتاب»

«کتابخانه در خانواده»:

خانه ای که در آن کتاب نباشد نه تنها دانایی در آن راه ندارد بلکه جهل در آنجا

---

۱. بی بال پریدن ـ قیصر امین پور.

رخنه می کند و جهالت در نظام هستی بی ارزش است .

پس : کتاب بخریم و به خانواده هدیه کنیم که کتاب سرچشمه دانایی است .

* ***نهج البلاغه*** ـ حضرت علی(ع) ـ (اصول دین و فروع دین)
* ***داستان راستان*** ـ استاد شهید مطهری(ره) ـ (داستان)
* ***لغتنامه دهخدا*** ـ استاد دهخدا ـ (فرهنگ لغت)
* ***صحیفه نور*** ـ امام خمینی(ره) ـ (وصیت نامه)
* ***داستان حیوانات در قرآن*** ـ عبدالودود امین ـ (داستان قرآنی)
* ***داستانهای کودکی بزرگان تاریخ*** ـ احمد صادقی اردستانی ـ (تاریخ)
* ***داستانهای شنیدنی*** ـ محمد محمّدی اشتهاردی ـ (تاریخ معصومین)
* ***قصه های نماز*** ـ جلالی عزیزیان ـ (حکایت)
* ***پشت دیوار ندامت*** ـ ابراهیم ایمانی فر ـ (مجموعه داستان)
* ***آواز گنجشکها*** ـ ناصر نادری ـ « ۴۰ حکایت از پیامبر اکرم(ص) »
* ***معمای قرآنی*** ـ محمود جویباری ـ
* ***روایت انقلاب*** ـ جواد محدّثی ـ ادبی

شما بچّه ها خوب می دانید که کتابخانه گلستان اهل مطالعه است و هر لحظه از این گلستان و باغ ، گلهایی برای استفاده می چینند تا به آیندگان هم سودی برسانند . هرکس در این بوستان زحمت بکشد مورد لطف خداوند قرار می گیرد .

حضرت آیت الله نجفی در طول عمر خود به حج نرفت چون تمام پولهایی که به ایشان می دادند کتاب می خرید تا جایی که یک کتابخانه بزرگ را تأسیس کرد .

در وصیتنامه اش نوشت : مرا در کتابخانه ام دفن نمایید تا وقتی که دانشجویان و طالبان علم برای مطالعه به آنجا می آیند قدمشان را بر روی قبر من گذراند .

ایشان خود را خاك پای اهل علم و مطالعه می دانست .

همان طوری که :

انیشتین گفت :

استعداد یک درصد، ولی تلاش ۹۹ درصد، تا نابغه شوید.

«جدول»

در جدول پیامی نهفته است با رمز ۴ در ۲۳ خانه آن را بیابید؟

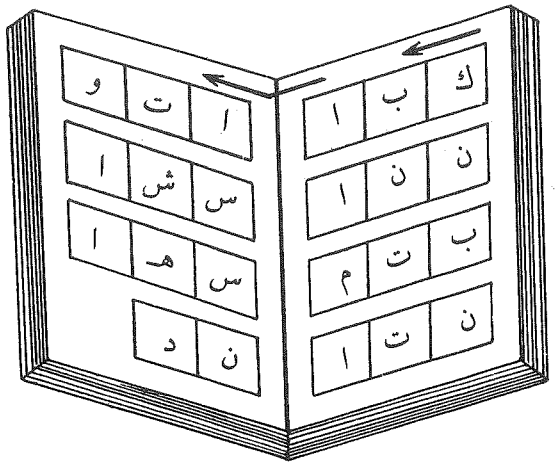

پیام: «کتاب ها بوستان دانشمندان است.»

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«الکُتُب بساتینُ العُلماء»[1]

و تنها دوستی که عیوب ما را بدون هیچ گونه سرزنش و تحقیر به ما می گوید کتاب است.

بنابراین: بیایید از کتاب همانند آینه ای برای خودشناسی و سپس اصلاح رفتار خویش استفاده کنیم.

«کار در خانه»:

اگر انسان پس از مطالعه به خلاصه نویسی یا بازگویی قسمتی از مطالب کتاب

---

۱. غرر الحکم، ج۱، ص۳۴۵.

بپردازد یقیناً استعداد سخنوری و اندیشه فعّال او مجال پیشرفت پیدا می کند و در رشد هوش کلامی او بسیار مؤثر است. به این منظور:

در پایان برنامه:

مسابقه کتاب و کتابخوانی بین دانش آموزان برگزار شود تا آنان در منزل با انتخاب مطلب، قصّه، شعر، لطیفه، همراه با طراحی و نقاشی مجموعه کوچکی و مفیدی را به ابتکار و ذوق خود تهیه نمایند.

و یا با خلاصه نویسی از یک کتاب مناسب و مفید، نتیجه گیری از آن را تهیه کنند یا با مطالعه چند کتاب خلاصه ای از نوشته ها یا مطالعات و یا پیام های آنها را بازگو نمایند.

به بهترین اثر و فعالیت در خانه که با دقت، تلاش و منظّم تحویل دهند هدیه یادگاری اهدا شود.

اردوداری

مقدّمه

اردو جایگاه و اعتبار ویژه‌ای در ایجاد زمینه مناسب پرورش و فعال نمودن خلاقیتها و برداشتها و ... دانش آموزان دارد.

اردو محفل اُنس و صفا و ارتباط باطن و ظاهر است، پیوند دهنده عُلقه های گوناگون است.

در اردو فرد فرا می گیرد چگونه در جمع زندگی کند، گذشته را با حالش مطابقت و ارزیابی نماید. فارغ از هیاهوی معمول پیرامون خویش تأملی (ولواندك) دوباره در افکار و روشهای خویش داشته باشد.

پرخاطره ترین و شیرین ترین لحظات عمر آدمی بویژه در سنین نوجوانی در اردو رقم می خورد. جُنگهای شبانه ـ نماز صبح عارفانه ـ صبحگاه مشترك ـ گشت و گذارهای پرجاذبه ـ مسابقات دوستانه ـ و ... وداع آخرین هر یک درسهای ماندگار از جمع صمیمی و آشنای اردو و اردوگاه است.

بار سنگین ایجاد این زمینه و تحول و ... که یکی از نقاط عطف برنامه های تربیتی است را فقط با تبحر کافی و اراده‌ای عمیق و ایمانی راسخ و توانی کافی و روشی بدیع و جذاب بردوش مربی مجرب خواهد بود.

لذا در این راستا ره‌توشه‌ای بس اندك و سرمایه کوچک و دوستانه و تلاشی مضاعف از سوی دوستان شما در گروه اردوداری خدمت شما عزیزان تقدیم می‌گردد که انشاءالله در مراحل مختلف برپایی اردو و برنامه‌های آموزشی تربیتی آن، مورد استفاده و بهره‌برداری کافی قرار گیرد.

درس اوّل:

اردو

با توجه به این مطلب که معمولاً در اجرای طرح هجرت، اکثر اردوها، یک روزه انجام می گیرد لازم است مربیان عزیز با درایت کامل از موقعیتها استفاده نموده، در نشر معارف و اعتقادات اسلامی بیش از پیش تلاش بنمایند. ما هم در پی این هدف، یک برنامه پیشنهادی یک روزه را بیان می کنیم.[۱]

۱. استفاده از فرصتها در داخل ماشین تا رسیدن به مقصد که توضیح آن جداگانه خواهد آمد.

۲. بعد از رسیدن به محل اردو و استقرار افراد حدود ۴۵ دقیقه (حداکثر یک ساعت) دانش آموزان را آزاد گذاشته تا با محیط اطراف مقداری آشنا بشوند و محل استراحت و استقرار خود را انتخاب نمایند.

۳. جمع آوری دانش آموزان با استفاده از سر گروهها (هر هفت نفر یک سر گروه) و اعلام و توجیه برنامه ها با بیان مقداری از موقعیت مکانی، محدودهٔ

---

۱. قالبهای مختلف بیان احکام نیز در درس جداگانه ای آمده و در این قسمت فقط چگونگی مطرح کردن مسائل اعتقادی و اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است.

اردوگاه، محلهای خطرناك و وضعیت بهداشتی منطقه.

۴ . بعد از توجیه و خوردن صبحانه، استراحت و بازی و تفریح، مربی می‌تواند در حدود ۴۵ دقیقه برنامه‌ای را برای دانش‌آموزان برگزار کند. مثلاً به عنوان نمونه دربارهٔ انواع سفر کلیاتی را بیان کند (و به علت اینکه در محل اردوگاه ممکن است وسایل کمک آموزشی از قبیل تخته سیاه و... وجود نداشته باشد. می‌توان از کارت استفاده کرد و با نصب آن بر روی تنهٔ درخت یا شاخ و برگ، آن مطالب را یکی یکی توضیح داد.)

روش اول

بدین طریق که کلمه انواع سفر را بر روی کارت نوشته و به تنه درخت یا شاخ و برگ آن نصب کند و به صورت سوال از دانش‌آموزان می‌خواهد که بیان کنند که سفرها بر چند نوع هستند: پس از پاسخهای دریافتی، مربی دو کارت حلال و حرام را در آورده، در جای مناسب نصب می‌کند و باز از دانش‌آموزان می‌خواهد که توضیحاتی را ارائه بدهند. بعد خود ابتدا کارتهایی را که مربوط به سفرهای حلال است یکی یکی در محل مناسب قرار می‌دهد و دربارهٔ یکایک آنها صحبت می‌کند. کارتهایی از قبیل **تجارت، تحصیل علم، صلهٔ رحم، عبادی، جهاد، اکتشافی** و بعد کارتهای مخصوص سفرهای حرام را بیرون آورده، در جای مربوط نصب کند. کارتهایی ازقبیل **دزدی، انجام گناه، کمك به ظالم، ظلم، قتل و غارت، ترك واجب**.

و بعد حکم شرعی نماز هر دو حالت را بیان کند. (در سفرهای حلال، نماز شکسته و در سفرهای حرام، نماز کامل است.)

روش دوّم:

مربی می‌تواند به جای درخت از خود دانش‌آموزان استفاده کند، به این

صورت که در مقابل دیگر دانش آموزان بایستند و کارتها را نگه دارند. یا اینکه به روی پیراهن دانش آموزان نصب کند.

روش سوم:

مربی می تواند دو درخت نزدیک به هم را بیابد و یک پتو را در وسط آن مانند پرده آویزان و کارتها را بر روی آن نصب کند.

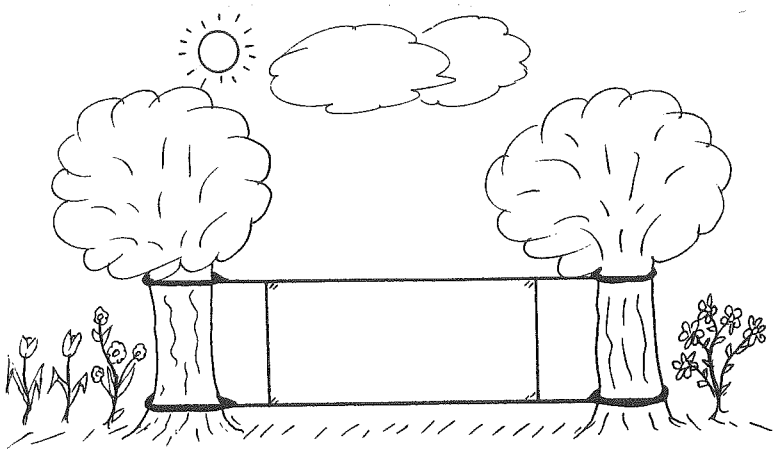

روش چهارم:

مربی می تواند کلاس را در نزدیکی یکی از چادرها، دیوار، ماشین (اتوبوس و مینی بوس) برگزار و کارتها را بر روی آنها نصب کند.

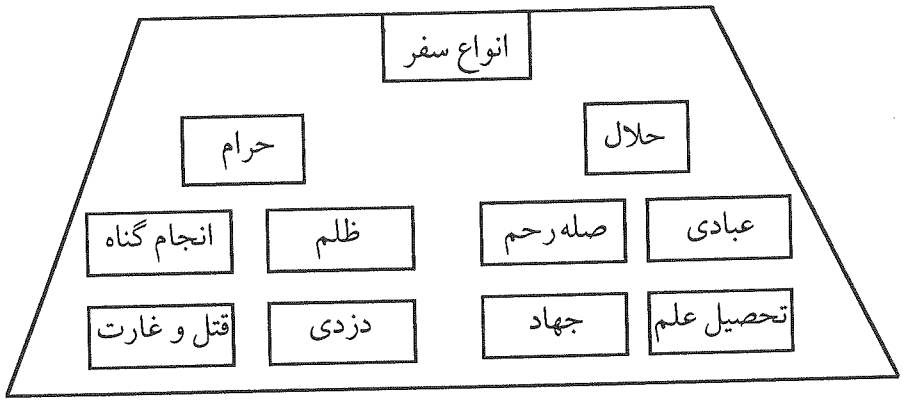

تذکّر:

۱ . برای استفاده از بدنهٔ ماشین باید با هماهنگی راننده و اجازه از او باشد.

۲ . کارتها را با چسب نواری چسبانده و بعد از اتمام کلاسها، چسبها را پاك کند.

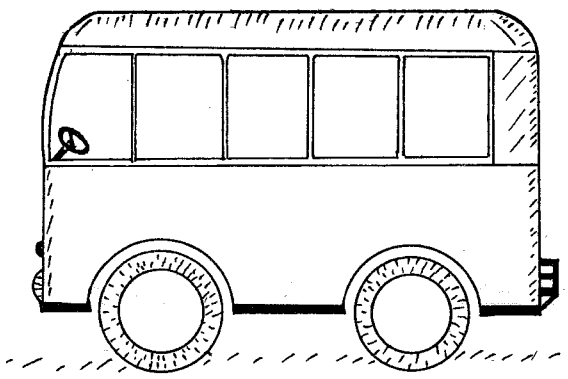

۵ . بعد از بیان مطالب فوق مربی دانش‌آموزان را دوباره آزاد می‌گذارد. یا به صورت دسته جمعی به پیاده روی، کوهپیمایی، شنا، و... مشغول کند یا با بازیهایی از قبیل فوتبال، والیبال... بخشهای دیگری از فرصت باقیمانده را پر کند.

۶ . نزدیکیهای اذان ظهر با تلاوت چند تن از دانش‌آموزان، آمادگی اقامه نماز را در دانش‌آموزان فراهم کرده و ظهر به هنگام وقت شرعی، اذان را به صورت دسته جمعی قرائت نموده، در محل مناسب گردهم می‌آییم.

۷ . در برگزاری نماز جماعت سعی شود محل جماعت در سایه، انتخاب شود.

نکته: بین دو نماز مربی می‌تواند بحث اهداف سفر را بیان کند که در این باره

می تواند به سه طریق آن را ارائه بدهد :

۱ . به صورت مسابقه

۲ . به روش کارتی[1]

۳ . می توان از مقوّایی بزرگ یا پارچه (طبق شکل زیر یا اشکال دیگر) استفاده نمود .

بعد آن را درجایی مناسب قرار داده و سپس توضیحاتی مربوط به آن بیان شود .

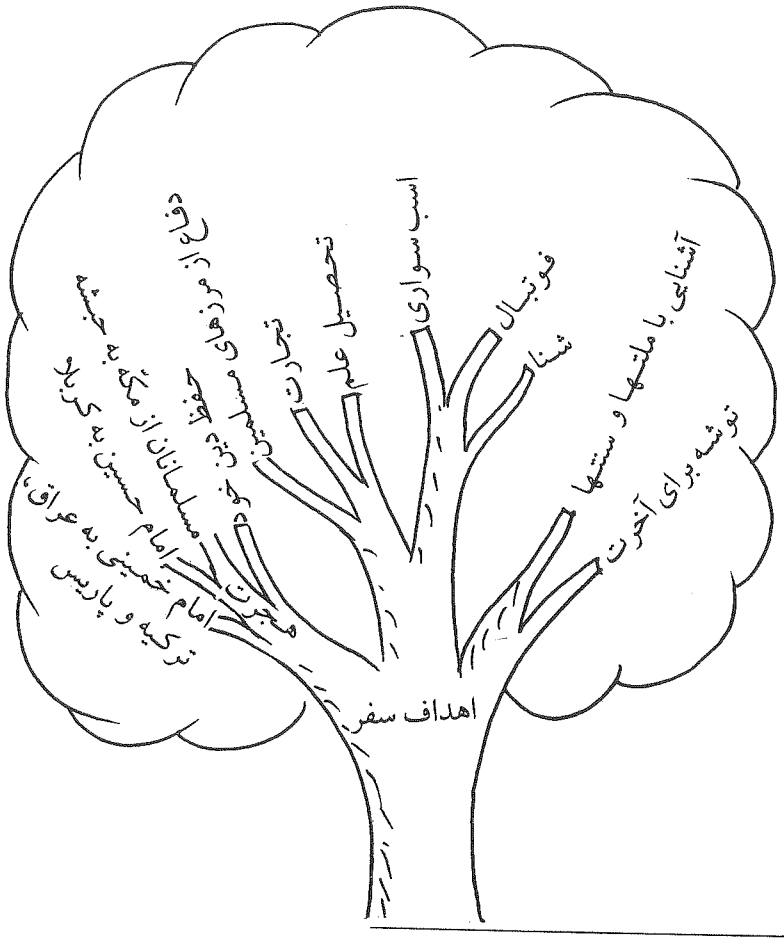

۱ . کارت ویژه حرام با شکل و طرح نامناسب و با جلوه‌ای درهم تهیه شود .

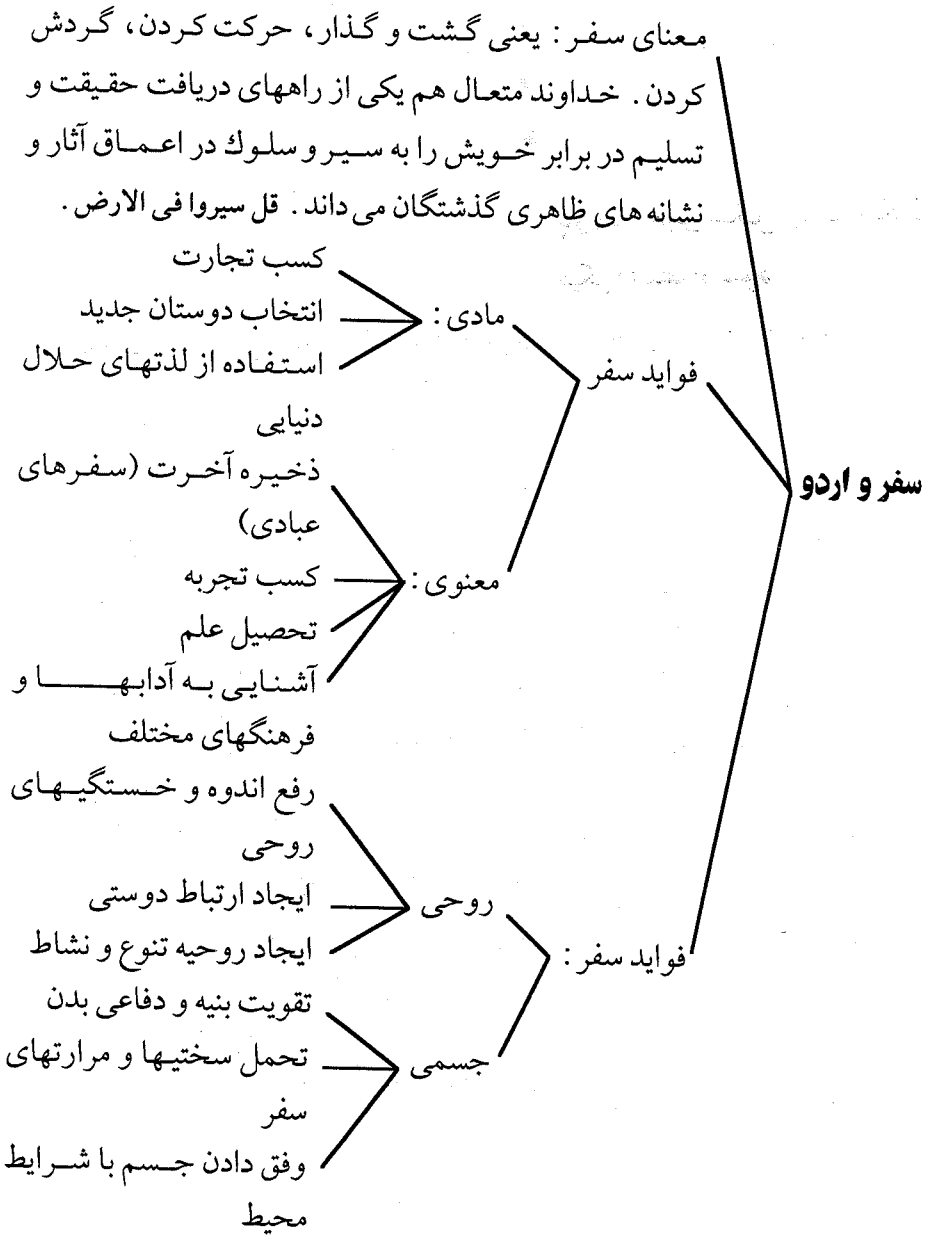
سفر و اردو
معنای سفر: یعنی گشت و گذار، حرکت کردن، گردش کردن. خداوند متعال هم یکی از راههای دریافت حقیقت و تسلیم در برابر خویش را به سیر و سلوك در اعماق آثار و نشانه های ظاهری گذشتگان می داند. قل سیروا فی الارض.
فواید سفر
مادی:
کسب تجارت
انتخاب دوستان جدید
استفاده از لذتهای حلال دنیایی
معنوی:
ذخیره آخرت (سفرهای عبادی)
کسب تجربه
تحصیل علم
آشنایی به آدابها و فرهنگهای مختلف
فواید سفر:
روحی
رفع اندوه و خستگیهای روحی
ایجاد ارتباط دوستی
ایجاد روحیه تنوع و نشاط
جسمی
تقویت بنیه و دفاعی بدن
تحمل سختیها و مرارتهای سفر
وفق دادن جسم با شرایط محیط

درس دوم:

برنامه داخل ماشین

۱ . اعلام برنامه

در این بخش می توان از شیوه های مختلف استفاده نمود . البته کل برنامه ها به انضمام زمانها به طور مشخص مطرح نشود تا در صورت بروز مشکل و اجرا نشدن برنامه ، ذهنیت نامناسبی به وجود نیاید .

برای چگونگی اعلام برنامه می توان کلمه ای را همانند : سیاحت و هجرت به صورت گلبرگ یا طرحهای زیبا . (انواع میوه ها و اشکال هندسی و ...) از قبل تهیه نمود و در داخل ماشین در معرض دید دانش آموزان به صورت آویز قرار داد . به طوری که دو طرف آن در حال چرخش باشد . پس از استقرار دانش آموزان در صندلیهای از قبل شماره گذاری شده ، مربی از دانش آموزان می خواهد که پیرامون این دو کلمه مطالبی را ارائه دهند . پس از جمع بندی آن و توضیح کافی از سوی مربی پیرامون نکات طرح شده از سوی دانش آموزان برنامه های خود را (به طور کلی) با استفاده از حروف این دو کلمه برای دانش آموزان ارائه دهد . به طورمثال :

حرف «س» یعنی سرگرمی ، «ی» یعنی یادداشت از سفر ،

«ا» یعنی اقامه نماز ، «ح» یعنی حرم ، «ت» یعنی تفریح .

حرف «هـ» یعنی همآیش، گردهمایی، «ج» یعنی جایزه،
«ر» یعنی راستگویی، «ت» یعنی تواشیح، تئاتر.

پس از اعلام برنامه و مشخص شدن فعالیتهای مختلف در اردو، با به کارگیری مسابقات، و سرگرمیهای گوناگون می توان از موقعیت به دست آمده در فضای ماشین حداکثر استفاده را نمود.

به این صورت که با ایجاد شور و نشاط و رفع کسالت و خستگی میزان اطلاعات عمومی و دینی دانش آموزان را سنجید و افراد مستعد را شناسایی کنیم.

به چند نمونه از این مسابقات توجه کنید:

۱ ـ مسابقه سوره، یا آیه شناسی

اسامی پیامبر اکرم در قرآن: **محمد رسول اللّه والذین معه** ... فتح/ ۲۹، و مبشراً **برسولی یأتی من بعدی اسمه احمد** ... صف/ ۶.

بانوی نمونه در قرآن: **واذکر فی الکتاب مریم اذا انتبذت** ... مریم/ ۱۹

کتاب حضرت ابراهیم: **لفی صحف ابراهیم و موسی** ... اعلی/ ۱۹

سوره‌ای به نام دود

سوره‌ای به نام ستاره

سوره‌هایی به نام حشرات

و یا می توان شأن نزول را تعریف کرد تا دانش آموزان آیه مورد نظر را جواب دهند. مانند کمک کردن اهل بیت علیهم السلام به افراد مسکین و یتیم و اسیر (سوره انسان، آیات ۵ تا ۸)

۲ ـ مسابقه معصوم شناسی.

امامان حاضر در کربلا؟

دو امامی که پسر شهید، برادر شهید و پدر شهید بودند و خود به شهادت رسیدند؟

داماد امام حسن مجتبی علیه‌السلام؟

امامانی که اسم شریف آنها علی علیه‌السلام است؟

۳ . *امثال و حکم*[۱]

آن کس که نکو کرد و بدی دید کدام است

ضرر را از هرکجا گرفتی نفع است

آب درکوزه و ما تشنه لبان می گردیم

علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد

آدم با عجله کار را دوبار می کند

میازار موری که دانه کش است

با یک گل بهار نمی شود

هر که بامش بیش برفش بیشتر

بزرگی به عقل است نه به سال

یا سخن دانسته گو ای مرد بخرد یا خموش

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

یک دست صدا ندارد

۴ ـ *مشاعره*:

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع

عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

نظام نه فلک از نام نیکش برقرار

نوربخش مهر و ماه و انجم اختر علیست

---

۱ . این قسمت را به شکلهای گوناگون می توان، اجرا کرد مانند:

الف: ضرب المثلی بگویید که در آن کلمهٔ آب یا گل به کار رفته باشد.

ب: ضرب المثل را کامل کنید. یک دست ...

ج: ضرب المثلی دربارهٔ آزار نرساندن، عجله

د: ضرب المثلی بگویید که با حرف الف. هـ. ب. شروع شده باشد.

تو مگر بلبل ناکام کدامین چمنی
که چنین صید بلا گشته و خونین دهنی

۵ ـ *مخترعان، مکتشفان و مؤلفان*

واضع علم نحو	علی علیه‌السلام
مولف نهج البلاغه	سید رضی (ره)
کاشف الکل	رازی
مخترع تلفن	گراهام بل

۶ ـ *ایران شناسی، جهان شناسی*[۱]

در این قسمت با توجه به موقعیت تبلیغی می توان سؤالهایی پیرامون وضعیت جغرافیایی (نام کوهها، رودها، آثار باستانی) و آداب و رسوم محلی، مطرح کرد تا دانش آموزان جواب دهند.

---

۱. مربی گرامی برای اجرای مسابقات امثال و حکم، مشاعره، اطلاعات عمومی حتماً با مطالعه قبلی و داشتن اطلاعات کافی اقدام نماید.

درس سوم:

«احکام در اردو»

احکام و شیوهٔ بیان آن که از برنامه های مهم آموزشی ـ تربیتی اردوست، جایگاه مهمی در ارکان اردو و تشکیلات برنامه ای اردوگاه دارد و نکات مبهم فکری، اطلاعاتی دانش آموزان را در درك و متابعت از احکام پر بار اسلام روشنایی بخشیده، ارائه صحیح و آسان (با رعایت حدّ دقیق) آن از سوی مربیان و مجریان با صلاحیت و مجرّب در رشد ایشان مؤثر است. ما در بحث احکام اردویی نکاتی را مطرح می نماییم و پیرامون چگونگی و صورت شرعی خرید و فروش که معمولاً در پایان اردو و بویژه اردوهای زیارتی انجام می پذیرد و همچنین مسائل مربوط به اشیای گمشده و پیدا شده که در اردوگاه معمولاً پیش می آید و نیز آداب خوردن و آشامیدن که نقش مؤثر و محوری در تغییر و تثبیت اخلاق و کردار دانش آموزان دارد، مسائلی را ارائه می کنیم.

قالبهای مختلف ارائه مسائل شرعی

۱ ـ تهیه مقوا و تراکتهای متنوع با تزیین حواشی آن و یا رسم گلبرگ و خار و سپس نوشتن مسائل مستحب و مکروه بر روی آن.

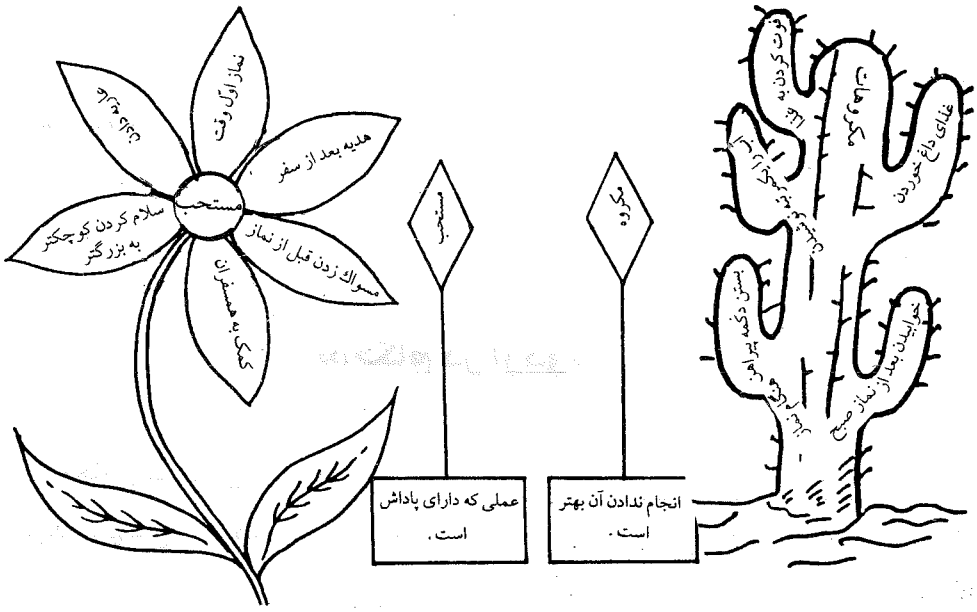

۲ . اجرای مسابقه یادگیری و حفظ مسائل احکام که علاوه بر ایجاد روحیهٔ رقابت صحیح و سالم بین دانش‌آموزان، زمینه ارتباط بیشتر ایشان با مبانی احکام اسلامی بیش از پیش افزون می‌نماید.

۳ . برگزاری برنامه‌های عملی احکام در اماکن مختلف از قبیل فضای باز طبیعت (کنار نهر آب) همراه با تهیه و نصب تابلوهای زیبا و نگارش مسائل ضروری احکام در آن و تعیین محل اشیا گمشده و پیدا شده در مکانهای پر تردد.

۴ . تهیه رهنمودهای (بروشورهای) کوچک جیبی به عنوان مسائل و حکایات و سؤالات احکام و پخش آن در میان دانش‌آموزان همراه با اعطای جوایز به ممتازان.

۵ . اجرای تئاتر و نمایش صامت و ... به این گونه که موضوع متن اصلی

نمایش، احکام باشد.

۶ . اجرای مباحث احکام در قالب کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی که با در اختیار قرار دادن کتب و منابع اصلی، انگیزه تلاش و بررسی دقیق مطالب در دانش آموزان ایجاد گردد. به عنوان مثال:

الف: عنوان مقاله تحقیقاتی: نقش آب در احکام

ب: آیات مربوط به آب (آیات الاحکام)

ج: اثرات مفید آب و نقش سازنده آن در رفع آلودگی

د: پاکی و پاك کنندگی آب

۷ ـ داستان گویی

«مهمانی ایمان»

هوا آفتابی بود. چیزی به مقصد نمانده بود. قدمهایش را تندتر کرد. با خود می گفت: اگر آقا خانه نبود چه کنم! نگاهی به ساعتش کرد. مقداری دیر شده بود:

چشمش به تابلوی سبز رنگ بزرگی که اول خیابان نصب شده افتاد که نوشته بود: خیابان شهید با هنر! و بعد کاغذی را از جیبش در آورد و به آدرسی که روی آن نوشته شده بود دقت کرد و سپس به راه افتاد. همین طور که با خود فکر می کرد ناگهان پایش به چیزی گیر کرد و نزدیک بود زمین بخورد. سریع تعادلش را حفظ کرد. خواست به راهش ادامه دهد امّا کنجکاوی مانع راهش شد. نگاهی به شیء براقی که افتاده بود کرد. آن را برداشت.

یک انبر دست بود که می توانست با آن خیلی از کارها را انجام دهد. هیچ کس آن اطراف نبود که صاحب این وسیله را پیدا کند. بنابراین آن را برداشت و به راهش ادامه داد. به منزل معلم دینی اش آقای احمدی رسید.

حمید یکی از شاگردان خوب مدرسه بود که برای کارهای فرهنگی و مذهبی با

امام جماعت و اعضای کتابخانه در ارتباط بود. آن روز هم پیامی از طرف امام جماعت مسجد داشت تا به معلم دینی اش اقای احمدی برساند.

***

[در ضمن صحبت و پذیرایی]: معلم با لبخند گفت:

ـ این چیه؟

ـ آن را پیدا کردم

ـ کجا؟

ـ خیابان.

ـ حالا می خواهی چکار کنی؟

ـ نمی دانم، اگر برای خودم بردارم اشکال دارد؟

معلم در مقابل این سؤال حمید از جا بلند شد و رسالهٔ آموزش احکام را از کتابخانه برداشت و درس۴۱، ص۲۲۰ را به حمید داد تا بخواند.

حمید، بلند شروع به خواندن کرد. برداشتن چیزی که پیدا شده مکروه است.

معلّم: مکروه یعنی کارهایی که نباید انجام داد ولی انجام دادنش عذاب ندارد. مثل فوت کردن در چیز داغ.

حمید: آقا حالا که برداشتیم چه کنیم.

ـ باید به صاحبش برسانیم.

حمید: من که صاحبش را نمی شناسم.

ـ باید اطلاعیه ای در پشت شیشه بعضی از مغازه های اطراف و تابلوی اعلانات مسجد بچسبانیم. بعد اگر پیدا نشد (بر طبق مسأله ۲۵۶۴ رساله حضرت امام) احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهیم.

***

آن شب بعد از نماز مغرب و عشا، بچه ها اطراف حاج آقا صالحی امام جماعت مسجد نشسته بودند که شخصی وارد شد و پس از سلام و

احوالپرسی گفت:

آقا من شاگرد مکانیکم. و انبردستی خریده بودم که بین راه گم شده، اطلاعیه ای که زده بودید دیدم. آمدم دنبالش! حمید گفت: نشانی هم دارد. شاگرد مکانیک: بله و چند تا از نشانیهایش را گفت و انبر دست را گرفت و تشکّر کرد.

بعد به خاطر کار خوب بچه ها او هم علاقه مند به مسائل مذهبی و هنری شد و در کتابخانه مسجد ثبت نام کرد تا بتواند از کلاسهای خوب مسجد مثل قرائت قرآن استفاده کند.

۸ـ بازی با کارتها

مربی تعدادی کارت را آماده کند. مانند طرحهای زیر:

امانت	امنیت	منّت	نیّت	تلف	تفاوت

پس برای هر یک از واژه های فوق، مطالبی را که مرتبط با بحث امانت است ارائه نمایند.

۱. امنیت: محافظت از شیء به امانت گذاشته شده بر امانت گیرنده لازم است. (مسأله ۲۳۲۷ رساله امام«ره»)

۲. در امانت، منت وجود ندارد. عملی مستحب و خوب است. (مسأله ۲۳۳۱)

۳. نیّت در امانت دوستی و یاری رساندن است نه خیانت. (مسأله ۲۳۳۴)

۴. تلف کردن شیء امانت گذاشته شده. ضمان آور است. (مسأله ۲۳۳۵)

۵. یکی از تفاوتهای بین امانت و عاریه، استفاده کردن در عاریه است ولی در امانت حق استفاده کردن نداریم. (مسأله ۲۳۴۴ رساله امام)

مربی برای توضیح بیشتر می تواند مسأله را که مرتبط با عناوین فوق است بیان کند.

درس چهارم:

مسابقه و سرگرمی

اردو مجموعه ای از برنامه های متنوع و گوناگون است که مربی با برنامه ریزی سنجیده و استفاده بهینه از فرصتها می تواند هر یک از این برنامه ها را با برداشتهای تربیتی، مذهبی جلوه ای مفید بدهد. مسابقات اردویی و سرگرمیهای سازنده از این مجموعه جدا نیستند. از همین رو تاکید می شود با دقت و مطالعه آیات و روایات و زندگی و سیره ائمه اطهار ﷺ ذهن دانش آموزان را در مسیر صحیح و چگونگی استفاده از فرصتها و تنوعهای اردو هدایت کنید.

بازی با واژه ها

پاسخ سؤالات زیر را که پایان همه آنها حرف دوم کلمه اردو یعنی «ر» است پیدا کنید.

۱. کنار
۲. از صفات خدا
۳. نوازش اسب
۴. پیاده نیست
۵. بزرگ
۶. به خدا ایمان ندارد.

سرگرمی ریاضی در اردو

از میان اعداد ۱ تا ۸ عددی را انتخاب و به آن عدد ۹ را اضافه کن و حاصل را در عدد ۲ ضرب و آنگاه عدد ۴ را از آن کم کن و حاصل را بر دو تقسیم کن و عدد انتخاب شده را از حاصل کم کن.

$$۲ + ۹ = ۱۱ \times ۲ = ۲۲ - ۴ = ۱۸ \div ۲ = ۹ - ۲ = ۷$$

جواب همیشه عدد ۷ خواهد بود، از دانش آموزان سؤال شود که مناسبتهای عدد ۷ را بازگو کنند.

دقت و هوش

شخصی به دوستش گفت: اگر یک چشمت را با دندان گاز بگیری هزار تومان به تو می دهم. آن مرد که یک چشمش مصنوعی بود بلافاصله چشم خود را بیرون آورد و با دندان گاز گرفت و هزار تومان دریافت کرد.

باز همان مرد گفت: اگر چشم دیگرت را هم بادندان گاز بگیری هزار تومان دیگر به تو می دهم. مرد بلا فاصله چشم دومش را که مصنوعی نبود با دندانش گاز گرفت و هزار تومان دیگر را هم دریافت کرد. حال چگونه مرد چشم دومش را گاز گرفت.

جواب: بار دوم از دندان مصنوعیش استفاده کرد.

جدول ریاضی

شما و دوستتان به جدول زیر نگاه کنید. اگر قرار باشد فقط درجهتهای عمودی و افقی حرکت کنید و از خانه شماره ۹ در پایان جدول خودتان را به خانه ۴ برسانید راهتان را باید از خانه ای انتخاب کنید که مجموع اعداد

آن کمترین باشد.

ح: کمترین مجموع ۳۷ است که از مجموع خانه‌های ۹ ـ ۱۰ ـ ۴ ـ ۲ ـ ۵ ـ ۲ ـ ۴ می گذرد.

۳	۲	۴	۶	۱۳
۱	۵	۱۳	۹	۱۲	۰
۴	۲	۱۴	۱۶	۸
۶	۴	۱	۳	۴	۲
۷	۰	۱۰	۱۸	۱۷	۰
۲۰	۱۲	۹	۱	۳

بازی با کلمات:

در زیر، نام چند شهر نوشته شده است. با کمی دقت متوجه می شوید یکی از این شهرها با دیگران بی ربط است. آن شهر را مشخص کنید.

زاهدان ـ زابل ـ بندرعباس ـ کرج ـ سمنان ـ ساری ـ تبریز ـ ایلام ـ خرم آباد

ج: ساری: به علت نداشتن نقطه:

در میان سوره‌های زیر چه شباهتها و فرقهایی وجود دارد.

حمد ـ هود ـ رعد ـ نور ـ روم ـ مائده

الف: همه سه حرفی هستند بجز مائده

ب ـ هیچ کدام نقطه نداند بجز نور

معما

۱ ـ کدام زمین بود که اجازه داد تنها یک بار انسان از روی آن بگذرد؟
۲ ـ دو پیامبری که با هم سفر کردند؟
۳ ـ همسفران او دوازده نفر بودند؟
۴ ـ کدام پیامبر بود که با زیر دریایی سفر کرد؟
۵ ـ پیامبری که در شیر خوارگی به سفر دریایی رفت؟
۶ ـ در زمان کدام پیامبر بود که از همه موجودات در سفری شرکت جستند؟
۷ ـ چه کسانی برای اولین بار خانه خدا را زیارت کردند؟
۸ ـ اولین اردوی دو نفره؟

جواب معماها

۱ ـ کف رودخانه نیل. ۲ ـ حضرت خضر و موسی ۳ ـ حضرت عیسی به همراه حواریون. ۴ ـ حضرت یونس ۵ ـ حضرت موسی ۶ ـ حضرت نوح ۷ ـ حضرت ابراهیم ـ اسماعیل ـ هاجر. ۸ ـ حضرت آدم و حوا

بازی و مسابقه

انسان تقریباً در هر سنی، بازی را دوست دارد و تنها هنگام بازی است که لحظاتی چند ناراحتیهای زندگی را به دست فراموشی می سپارد. هرکس در موقع بازی خود را در دنیای دیگری احساس می کند. هنگام برنده شدن لذت فاتح بودن را درك می کند و هنگام شکست، به اشتباهاتی که سبب آن شده، است می اندیشد و می کوشد تا تکرار نشود و در هر صورت بی آنکه خود بخواهد، نیروی اندیشه را تقویت می کند. پس بازی فقط برای سرگرمی نیست، بلکه اگر صحیح انتخاب شود، بیش از هر چیز ما را به تفکر و

استدلال منطقی وا می‌دارد.

۱ ـ *مسابقه امدادی:*

نام بازی: (فکر ـ همکاری ـ سرعت ـ دقت) بخشی از عناوین این بازی: خامنه‌ای رهبر ـ سحر خیز باش تا کامرواباشی ـ نماز کلید بهشت است.

اهداف: این مسابقه (بازی) اهداف گوناگون دارد: ۱ ـ آموختن بسیاری از مفاهیم اخلاقی، اعتقادی، سیاسی ۲ ـ آشنایی بیشتر با جایگزین کردن حروف فارسی در جملات ۳ ـ همبستگی، همکاری و همفکری ۴ ـ سرعت عمل در کارها ۵ ـ استفادهٔ مفید از اوقات فراغت ۶. پرورش و شکوفایی استعدادها و خلاقیتها.

تعداد بازیکن: بستگی به جمله و عنوان بازی دارد.

سن: از ۷ الی ۱۲ سال

محوطه اجرا: فضای باز و حداقل ۱۰×۲۰ متر

وسایل مورد نیاز: ۱ ـ کارتهایی رنگی به ابعاد تقریبی ۱۵×۱۰ سانتی متر که حروف جمله و عنوان بازی در آن به تفکیک نوشته شود. ۲ ـ طناب و گیره برای اتصال کارتها (می‌توان به جای طناب و گیره از تابلوی بزرگ مثل یونولیت یا تخته سیاه استفاده کرد و کارتها با سوزن ته گرد روی تابلو نصب شود.)

شرح بازی: افراد را مطابق تعداد حروف عنوان و جمله بازی به دو گروه تقسیم می‌کنیم مثلاً اگر عنوان و جمله بازی «خامنه‌ای رهبر» باشد».

خ ا م ن ه ای ر ه ـ ب ر (۱۱ حرف) گروه اول (۱۱ نفر)

خ ا م ن ه ا ی ر ه ـ ب ر (۱۱ حرف) گروه دوم (۱۱ نفر)

روش بازی:

۱ ـ بازی به صورت سرعتی و امدادی انجام می‌شود. ۲ ـ کلمات و حروف

جملات را در کارتهای از قبل تعیین شده با خط زیبا و رنگی که از دور دیده شود، یادداشت نمایید. ۳ ـ دو جایگاه را با فاصله مناسب انتخاب و کارتها را به صورت در هم بر روی آن قرار دهید. ۴ ـ دو تابلو را به موازات دوجایگاه و با فاصله ۱۰ متر در معرض دید قرار دهید. ۵ . دو گروه انتخابی را (که با شرایط خاصی و صحیح انتخاب شده اند)[1] در کنار دوجایگاه قرار دهید و سایر دانش آموزان به صورت مجموعه (یک مجموعه آنها در کنار جایگاهها و مجموعهٔ دیگر در کنار تابلو و گروهی در وسط آن دو) باشند. ۶ ـ از قبل زمانبندی دقیقی برای این کار تعیین نمایید. برای هر گروه، یک نفر را به عنوان سر گروه با مشورت و روش صحیح انتخاب کنید.

مراحل مسابقه

مرحله اول:

۱ . شروع بازی و مسابقه با نام و یاد خداوند. ۲ . مشورت و همفکری در جمله سازی ۳ . رساندن یکایک کارتها به طناب یا تابلو به وسیله هر یک ازاعضا ۴ . جمله سازی از سوی سرگروه با همکاری اعضا. ۵ . تأیید جمله ها از طرف داور مسابقه ۶ . برگشت اعضا به محل اول و قرائت جمله مورد نظر.

مرحله دوّم: در این مرحله پس از برگشت اعضا گروه موفق نام و گوینده نویسنده و کتاب و ... که جمله از آن اوست را از میان کارتهای دیگر که از قبل آماده شده است (نام گوینده و نویسنده و کتاب و تاریخچه ای از ایشان روی کارتهایی نوشته و درهم گردد) انتخاب می نمایند و بر روی تابلو یا طناب نصب

---

۱ . برای انتخاب دانش آموزان می توان از نام ائمه اطهار ﷺ و پیامبران ﷺ و کسانی که نمره اخلاق و درسی خوب دارند استفاده کرد. مثلا هر کس نامش حسن یا حسین و نام پدرش علی است امتیازی در نظر گرفت (یا ...)

می‌کنند. و بر طبق بندهای مرحلهٔ اول مسابقه را ادامه دهند.

۲. مسابقه سرعت، دقت

بازیها معمولاً در زمینه‌های مختلف اجرا می‌شود و تواناییهای افراد را مورد آزمایش قرار می‌دهد. مثلاً در یک بازی، مسأله قدرت مطرح است و در یکی مهارت و در دیگری سرعت اهمیت دارد. این بازی براساس سرعت و دقت می‌باشد و با دست هم انجام می‌گیرد.

نام بازی: یکدست

بازی به این صورت است که کار خاصی را در نظر می‌گیریم و شخصی باید آن را با یک دست انجام دهد. مانند جوراب پوشیدن، تراشیدن مداد. بستن تکمه‌های پیراهن و...

نکته‌ای را که می‌توان برای جالب کردن مسابقه به کار برد مسأله زمان است. پس از ثبت رکورد شخص بازیکن از نظر زمان یا نادرستی کارش، نفر بعدی کار را انجام می‌دهد.

توجه: بحث مربوط به فواید و اهمیت جوارح واعضای خدادادی و مسؤولیت آنان مطرح شود:

۱ ـ قوّ علی خدمتك جوارحی.

۲ ـ ان السمع والبصر و الفواد کل اولئك کان عنه مسؤولا اسراء/ ۳۶

جدول

می‌دانیم که شما دانش‌آموزان عزیزنام بسیاری از سوره‌های قرآن را به خاطر دارید جدولی که در زیر ملاحظه می‌کنید هر سطر آن با نام یکی از سوره‌های قرآن که یک حرف آن نیز نوشته شده کامل می‌شود.

جدول را حل نموده و رمز آن را بیابید و در پایان حدیث زیر را کامل کنید.

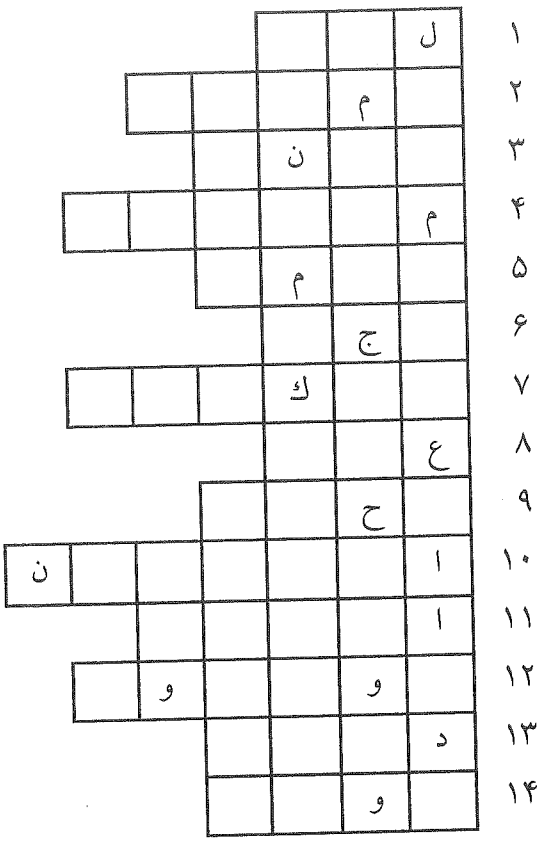

فی حکمة آل داود، اِنّ عَلَی العاقل ان لایکون طاعِناً الاّ فی ثلاث

تزوُّد ...

اَوْ مَرمَّةِ ...

اَوْ لَذة فی غیر ...

در کتاب حکمت آل داوود چنین آمده است که انسان عاقل جز با یکی از اهداف سه گانه سفر نمی کند.

۱ ـ توشه گیری ...

۲ ـ باز سازی ...

۳ ـ دستیابی به ...

وسایل، ج۸، ص۲۴۸

تذکر: مربی، نمونه جدول را تکثیر کرده، در طول مسیر در اختیار دانش آموزان قرار می دهد تا آن را حل کنند و می تواند به صورت مسابقه برگزار نماید.

درس پنجم:

شعر در اردو

از برنامه های آموزشی و هنری پر جاذبه و هیجان انگیز اردو، شعر و سرود است که در تمامی مراحل بر پایی اردو اجرا شدنی و مورد استفاده است.

شعر فن جدیدی نیست که تازه اختراع شده یا برای یک عده مخصوصی باشد. بلکه همه موجودات به نحوی از سرودن شعر یا شنیدن آن احساس نشاط می کنند.

مطالعه تاریخ ادبیات به ما نشان می دهد که اسلام نه تنها با سرودن شعر مخالفتی نداشته، بلکه برای بیان افکار و اندیشه های خود از آن استفاده می کرده است.

در زمان ما عالمان بزرگ حتی مجتهدان در بیان افکار عرفانی خود از شعر بهره ها جسته اند. همچون امام «ره».

همه ما می دانیم که اردو حال و هوا و ویژگیهای خاصی دارد. یکی از این برنامه های متناسب با این حال و هوا، خواندن شعرها و سرودهای اردویی است بخصوص اگر به صورت گروهی خوانده شود بر روحیه دانش آموزان بسیار کارساز است. زیبنده است در اینجا اشاره به حدیثی از

پیامبر ﷺ شود که فرمود:

برخی از بیانها سحر آمیز و قسمتی از اشعار حکمت است.

استاد لاهوری در مورد شعر می گوید:

فطرت شاعر سراسر جستجوست　　خالق و پروردگارش آرزوست

شعر را مقصود اگر آدمگری است　　شاعری پس وارث پیغمبری است

موقعیتها و مراحل مناسب برپایی شعر و سرود (به صورت دسته جمعی) به هنگام حرکت و پیاده روی دانش آموزان در زمانهای مختلف می باشد.

برای انجام این کار به نکات زیر اشاره می نماییم.

۱ ـ سرودها و اشعاری که قرار است به وسیله مربی خوانده شود و سرمشق تکرار بچه ها شود.

بایستی دارای سبک وزین و مناسب و ریتم خوب و آرام ولی پرنشاط و حماسی باشد.

سرود اردو

اومدیم اردو

جواب بچه ها:

اومدیم اردو اومدیم اردو جونمی جون(۳)

تکخوان:

چه تابستان نازی

چه هوای دلنوازی

کیف داره تو این هوا

هلهله شادیّ و بازی

با بچه های زبر و زرنگ و درسخون(۲).

اومدیم اردو اومدیم اردو جونمی جون

سبد سبد سبد گل

دویست، سیصد چهارصد گل

چلچله ها چهچه بزنید.

اومد اومد اومد گل

بهار دوباره از راه رسیده تو تابستون(۲)

اومدیم اردو اومدیم اردو جونمی جون

لحظه به لحظه اش خاطره

یکی از یکی بهتره

این روز و شبای شیرین

مفت از چنگت درنره (۲)

با ما می خنده ـ هم زمین و هم آسمون (۲)

اومدیم اردو اومدیم اردو جونمی جون

با هم بودن با صفاس

قصه قطره و دریاس

هر جا خوبها جمع بشن

لطف خدا همونجاس

خدا رو می خوان غنچه های بی زبون(۲)

اومدیم اردو اومدیم اردو جونمی جون

کمک جواب

دست بزن و گل بپاش و سرود بخون

اومدیم اردو اومدیم اردو جونمی جون

آب و جاروکن اسفند و دودکن عود بسوزون

اومدیم اردو اومدیم اردو جونمی جون

«بهادر باقری»

۲ ـ برای تأثیر بیشتر در اجرای برنامه های عرفانی و احساسی، سعی کنیم از شوخی و خنده های بی مورد که از تأثیر کار می کاهد پرهیز کنیم. مثلا اجرای برنامه سلام به امام رضا که در زیر به آن اشاره می شود اگر همراه با شوخی و بی توجهی باشد هیچ تأثیری در ذهن دانش آموز ایجاد نمی کند و از اثر کار ما کاسته می شود.

ای امام شهید — سلام علیک
بارگاه امید — سلام علیک
کوکب هشتمین — سلام علیک — سیدی یک نظر سوی ما کن
آبروی زمین — سلام علیک — قلب ما را به حق آشنا کن
بی تو جان خسته ایم — سلام علیک
بال وپر بسته ایم — سلام علیک
جسم ما را تو جان — سلام علیک
مأمن شیعیان — سلام علیک — سیدی یک نظر سوی ما کن
ای حریم شفا — سلام علیک — درد ما خستگان را دوا کن
یا غریب آشنا — سلام علیک
خاك تو آسمان — سلام علیک
رشک کروبیان — سلام علیک

این شعر و سرود دسته جمعی به هنگام نزدیک شدن به بارگاه ملکوتی امام رضا علیه‌السلام با شور و شعف و نوایی حزین و صمیمی خوانده شود.

۳ ـ یکی از مواردی که از خستگی و کسالت بچه ها می کاهد و به آنها برای ادامه کار روحیه می دهد شرکت آنها در برنامه اردوست به عنوان مثال این دو شعار را می توان موقع نرمش صبحگاهی یا راهپیمایی استفاده کرده که اولویت با مراسم صبحگاهی است. البته اگر بخواهیم در راه پیمایی استفاده شود بد نیست که هر فردی یا هر گروهی قسمتی ازاین جمله را بخواند تا به آخر برسد تا هم حواس

بچه ها جمع شود و هم روحیه بگیرند.

مثلاً نفر اول بگوید: کیست علی زمان و بعد از جواب بچه ها که می گویند: خامنه ای قهرمان دوباره نفردوم می گوید: کیست وصی امام...

کیست علی زمان	خامنه ای قهرمان	
کیست ولی زمان	خامنه ای قهرمان	
کیست وصی امام	خامنه ای قهرمان	امید مستضعفان
کیست ولی فقیه	خامنه ای قهرمان	مجری حکم قرآن
مرد جهاد و محراب	خامنه ای قهرمان	
فرمانده کل قوا	خامنه ای قهرمان	این سید حسینی
حافظ خون شهدا	خامنه ای قهرمان	
رهرو راه انبیاء	خامنه ای قهرمان	
کیست شهید زنده	خامنه ای قهرمان	
کیست امید ایران	خامنه ای قهرمان	
رهبر آزادگان	خامنه ای قهرمان	
حافظ دین و قرآن	خامنه ای قهرمان	
خار به چشم کفار	خامنه ای قهرمان	
رهبر نستوه ما	خامنه ای قهرمان	
یاور قرآن	علی	
مرد مجاهد	علی	
مرد مبارز	علی	
یاور ایران	علی	
یاور رهبر	علی	
مرد مقاوم	علی	
حامی ایران	علی	

حـــامی اســـلام علی
ضـــد ســـتـــمگر علی
دشـــــمن ظـالـم علی
ضـــــد منـافق علی

۴ . روز آخر اردو از تلخ‌ترین و از سویی پرخاطره‌ترین روزهای آن است که به منظور حفظ حالت انس و ارتباط و صمیمیت بچه‌ها با هم با تمرین نمودن شعر فوق در روز آخر به وسیله بچه‌ها یا پخش آن به وسیله نوار از طریق بلندگو زمینه‌ای مناسب در بر پایی فضای صمیمی اردو به وجود آوریم . در اینجا مربی اشاره‌ای کوتاه به خدا حافظی رزمندگان درعملیاتهای جبهه نماید و یا تصاویری از خداحافظی رزمندگان ارائه کند . از آهنگهای عملیاتی در صورت امکان استفاده شود . اگر فیلمی یا تصویری از روز اول اردو داشته باشیم موقع خواندن چه خوش آن زمانی به اردو رسیدم . به نمایش بگذاریم بسیار مفید است .

با آهنگ نوایی نوایی

کنون وقت اردو به پایان رسیده — زمان وداع عزیزان رسیده
بُود بسکه مشکل زیاران بریدن — چه بد شد که وصلت به هجران رسیده
این اردو باشد از روح الله نشانه — بود تا ابد نام او جاودانه
چو گویم شرح فراق این زمانه — جدایی میان محبّان رسیده
بنازم به بزم محبّت که اینجا — به تعطیلی مکتب وفصل گرما
هم دانش‌آموز ممتاز کشور — به یک جا زلطف دبیران رسیده
خدای خوب من خودش می‌دونه — تن من میره و دل من میمونه
چه خوش آن زمانی به اردو رسیدم — چه سازیم که فرقت زیاران رسیده